تاریخ

بیست و شش سال سلطنت الکساندر

دوم امپراطور روس

ترجمه خانه‌زاد دولت

ابکات

اوانس

جلد اول

طهران

سنه ۱۳۱۲

تاریخ

بیست و شش سال سلطنت الکساندر

دوم امپراطور روس

ترجمه خانه زاد دولت

ابد آیت

اوانس

جلد اول

طهران

سنه ۱۳۱۲

مقدمه

تاریخ نیکلای اول

از سنه ۱۸۲۵ تا سنه ۱۸۵۵

فصل اول

اجمال وقایع

جلوس نیکلا - عصیان عسکریه که در سنت پطرزبورغ بظهور رسید - دفع عصیان - مأموریت دوک ولینگتون نزد دربار روسیه - نیکلا از باب عالی مطالبه نمود که شروط عهدنامه بکرش را رعایت دارد - وضع ممالک والی نشین دانوبی - عهدنامه آکرمان - جنگ با روسیه - پیشرفت روسها - صلح ترکمانچای - تسلط و نفوذ دولت روس در طهران -

الکساندر اول ارشد اولاد ذکور امپراطور پل در سیزدهم ماه دسامبر ۱۸۲۵ میلادی در شهر تاکانروک فوت کرد و هیچ اولادی باقی نگذاشت

برادرش نیکلا که بر تخت سلطنت نشست پسر سیم امپراطور پل بود و رسیدن او بسلطنت باین واسطه بود که کنستانتین پسر دویم امپراطور و برادر بزرگ نیکلا از سلطنت چنان تنفر شدیدی داشت که از چند سال قبل از حقوق سلطنت خود استعفا نموده مکتوبی بامپراطور الکساندر برادر بزرگ خود مورخه بیست و ششم ژانویه سنه ۱۸۲۲ نوشته اظهار داشته بود که چون من در خود استعداد و لیاقت و قدرت لازمه سلطنت را احساس نمی نمایم و خود را بکلی ازین محسنات بی بهره میدانم لهذا اگرچه بواسطه سبقت تولد سلطنت حق من است از آن اعلیحضرت تمنا مینمایم که این حق مرا ببرادر کوچکتر من که بعد از من استحقاق سلطنت را دارد منتقل نمایند و باین وسیله تشیید مبانی دولت و استحکام و بقای آنرا منظور دارند این استعفای رسمی و منصفانه کنستانتین که لیاقت خود را سنجیده اقرار بنا توانی خود نموده طرف تحسین امپراطور الکساندر واقع شد و یادداشت دولتی در این باب مرقوم

گردید دیگر اینکه کنستانتین که در وقت فوت برادرش امپراطور
الکساندر بسمت فرمانفرمائی لهستان در ورشو اقامت داشت باز
در خیال استعفای خود از سلطنت روسیه مداومت نموده اعیان
و امنای حاضر در خدمت خود اظهار داشت که خود تابع برادرش نیکلا
میباشد و در حضور خود صاحب‌منصبها و امنا را وادار نمود که با جرای رسم قسم
معمولی نسبت به نیکلای اول از طرف دیگر نیکلار شما و در حضور جمیع امنا در
پطرزبورغ اظهار تابعیت نسبت ببرادر بزرگ خود نمود و همچنین اعیان
دولت را هم با جرای این رسم وادار کرد و در مابین این دو برادر
جلیل الشان یکنوع رقابت سخاوت و بزرگی مشاهده شد که نظیر آن
در تواریخ نادر الاتفاق افتاده

ولی چیزی باقی نماند که این استعفای طرفین اسباب مضرت عمده
از برای دولت بگردد زیرا که در مدتی که سریر سلطنت بیصاحب ماند
و هنوز امپراطور تعیین نشده بود بعضی اغتشاش طلبان خواستند که

موقع را مغتنم شمرده در وضع سلطنت روس اغتشاشی بیندازند .

در سنوات اخیره سلطنت امپراطور الکساندر بعضی فرقه‌ها و شرکتهای مخفی در
روسیه سرزده غالباً از صاحب‌منصبان نظامی نیز در آن شرکت عضویت و همراهی
داشتند باین قصد که این وضع اموری که در روسیه مستدام بوده تغییر
دهند و در جای یک سلطنت مستقل جمهوری قرار دهند اگر این اشخاص
از ساده لوحی ملت و لشکر مغتنم شده و با جرأت و جسارت اقدامی نموده
ظفر و فیروزی حاصل نموده بودند این ظفر و امیدها اسباب اغتشاشهای
بسیار بزرگ میگردید و چنان آشوبی برپا مینمود که تصور آن ممتنع است دو
شرکت شرکت جنوبی و شرکت شمال مغربی مراسله و مکاتبه داشتند نقشه
اقداماتی از برای خود طرح کرده بودند شرکت اولی از جمله هواخواهان جمعی
از فرقه کاربونار بهیاد داشتند (کاربوناری فرقه‌ایست از جمهوری طلبان
که اول در ایطالیا تشکیل یافت و بعد بفرانسه هم سرایت نمود) .

در روز بیست و ششم دسامبر ۱۸۲۵ روزی که نیکلا میبایست بر تخت سلطنت

برقرار شود عصیان عسکریه در سنت پطرزبورغ بظهور رسید و در میدان
عمارت سلطنت خونها ریخته شد و بعد از افواجیکه هنوز هواخواه سلطنت
بودند این عصیان دفع شد در اثنای این اتفاقات حزن اکثر نیکلا چنان
آرامی قلب و تحیر خطر و استبداد رای نمودار کرد که متحدین امور قتل او هم
متاثر شدند و نیکلا با بیونهضه مدلل نمود که اگرچه حرص و آرزوی سلطنت را
نداشته است ولی استعداد و لیاقت آنرا دارد بیاد این روز بیست و
ششم دسامبر و این خونریزی تاثیر شدیدی برای نیکلا باقی گذاشت
زیرا که همواره با شجاعت زیاد یکنوع پرستش تامی داشت نسبت بعقاید
عدالت و شرافت وقتی اثر این اسباب چنین اغتشاش طلبان در نظر او
منکشف شد دید که رؤسای این فرقه اشخاصی هستند بعد از اینکه قسم
خورده و حفظ وطن و سلطنت را بر عهده گرفتند خیانت کرده شمشیر خود را
بر ضد آنها گردانیدند .

نیکلا طبعاً تنفر شدیدی از اغتشاش طلبان داشت و حوادثات این تنفر را

زیاد هم کرد زیرا که او یقین حاصل نموده بود که مبانی اساس و
خوشبختی عموم اهالی مملکت و احترام دولت است و همیشه از این عقاید نوظهور
در باب تغییر وضع حکومت و غیره اجتناب و دوری میجست چه غالباً در
زیر پرده این عقاید آزادیخواه جز حرص و مقاصد شخصی چیزی نیست .

همینکه نیکلا بر تخت نشست از روز اول نمودار کرد آن اهتمام و پشت
کاری را که در مدت سی سال اسباب اقبال و شوکت دولت روس
گردید موقعی بزودی بظهور رسید که امپراطور جوان نشان داد که چگونه
سلطنت خواهد کرد و حفظ حقوق تخت خود را خواهد نمود در جلوس خود
دولت انگلیس نمیدانست که امپراطور جدید چه پلتیکی در امور مشرقی پیروی خواهد
کرد ولی استبداد رای و سختی که امپراطور نیکلا در عصیان عسکریه سنت
پطرزبورغ نشان داده بود از نظر انگلیس پوشیده نبود و یقین داشت
که در جانشین الکساندر ضعف رای و تعلل مشاهده نخواهد شد و از وزارتخانه لندن
که آنوقت در تحت تسلط کانینگ وزیر امور خارجه بود دوک دو ولینگتون را

بسنت پطرزبورغ فرستاد این شخص معظم در تمام فرنگ طرف احترام
و ملاحظهٔ عموم بود و از اینکه هم بطور شایستگی خود پذیرفته شد و مأموریت او
این دو مقصد را داشت اولاً مانع شدن جنگی را مابین روس و باب عالی
و ثانیاً دولت روس را وادار نمودن باینکه با دول دیگر در باب تعیین
وضع مملکت یونان مشورت نماید .

سبب منازعهٔ معوقه مابین وزارتخانهٔ روس و باب عالی چه بود دانستن
این مطلب مهم است و ذیلاً خواهیم نگاشت .

در سنهٔ ۱۸۱۲ وقتی امپراطور الکساندر اول جنگ بزرگ را با ناپلیون اول
شروع نمود شش سال بود که با عثمانی در جنگ بود و روسیه قوای
کافی نداشت که در همان وقت هم جلو حملهٔ ناپلیون را بگیرد و هم با عثمانی جنگ
نماید و الکساندر محتاج بلشکر خود که در ولایات دانوبی مشغول بجنگ بود
گردیده مایل بصلح بود و وزارتخانهٔ لندن که بزرگترین دشمن ناپلیون بود
میانجیگری نمود و دولت عثمانی بزودی قبول کرد زیرا که مغلوب

واقع شده بود . اتفاقاً این صلح نظر باتفاقات آن زمان بیشتر از
آنچه امپراطور الکساندر مترقب بود نافع روسیه واقع شد اگرچه دولت
روس مجبور شد که یک قسمت از ممالکی که تسخیر نموده بود بعثمانی رد
نماید ولی تمام مملکت بسارابی و یک ثلث ملداوی را متصرف شد
رودخانهٔ پروط سرحد روس و عثمانی گردید و باب عالی متعهد شد که
رؤسای قدیم ملداوی و والاکی را که تعاقب و اخراج بلد نموده بود دو
باره در حکومت خودشان برقرار سازد و امتیازاتی را که بموجب عهدنامهٔ
سابقه بولایات سلاو عطا شده بود دوباره برقرار نماید و در حق
ملت سرب که در این جنگ اینقدر شجاعت و رشادت و مساعدت
مفید بروسیه نموده بود عفو عمومی و بلا استثنا از جانب دولت
عثمانی بعمل آورده شود .

ولی دولت عثمانی در سال بعد اعتنائی بتعهدات عهدنامهٔ بکرش
نکرد و در حینی که لشکر روس با قشون دول متحده با ناپلیون در جنگ بود

یک لشکر عثمانی عبارت از هشتاد هزار نفر در سنه ۱۸۱۳ بصربستان حمله آورده
سربها خواستند که مقاومتی نمایند ولی شکست فاحشی خوردند و از عهده
برنیامدند واضح است که ملت صرب از این حمله خائن و قتل و غارتی
که عثمانیها در مملکت آنها نمودند چه قدر غضبناک و متألم شدند ایالات
از سنوات اولیه این مائه در جنگهای آن زمان مداخله تامی داشته و مدتی
قشون و لشکر بسیار خوبی را دارا بود و در مدت جنگهای کاترین ثانی
با عثمانی سربها اهتمام نمودند که از تحت تبعیت نفرت انگیز عثمانیها
استخلاص یابند و هم مذهب بودن با روسها اسباب امیدواری
آنها گردید و از آنوقت ببعد دولت روس را مثل حامی حقیقی و بهترین
دولت عیسوی مذهب دانستند و آنها هم آرزومند شدند که همان امتیازات
که دولت روس از برای ملداوی و والاکی تحصیل نموده از برای خودشان
هم برقرار نمایند و از حکمرانی عثمانیها و ظلم ینگچریها جان بلب رسیده
در سنه ۱۸۰۴ عاصی شدند جمعی از ملت در قشونهای اطریش و روس خدمت

کرده استعمال اسلحه و فن جنگ را تحصیل نموده بودند رئیس این
عصیان شخصی بود موسوم به چرنی ژرژ (یعنی ژرژ سیاه) که در سن
بیست و دو سالگی وقتی اطریشیها میخواستند داخل صربی شوند او
از رود ساو عبور نموده بمملکت اطریش رفت و در قشون آنها داخل
خدمت شد و در کمال رشادت با عثمانیها جنگ کرد و درجه نیابت
نظام را گرفت بعد از انعقاد صلح باز مراجعت بوطن خود نمود و از تجارت
گراز ثروت خوبی بهم رسانید زیرا که سربها وقتی در تحت حکومت
عثمانی بودند یا در کوهها راهزنی میکردند یا زارع و چوپان و تاجر حیوانات
بودند چرنی ژرژ بواسطه املاک خود دریک مکنت معتبری بسبب
استعداد و کثرت اهتمام و معرفت بامور عسکریه در سکنه ایالت خود
نفوذ بزرگی بهم رسانیده بود و کم کم اهالی مملکت عادی شدند
باینکه او را مثل رئیس خود بدانند رنگ گندم گون بشره او سبب شد
که او را چرنی نامیدند یعنی سیاه و این اسم در تاریخ باقی ماند .

هنگامیکه عصیان آشکار شد جمعی از داوطلبان و مردمان جسور بر دور چرنی
ژرژ جمع شدند و چرنی ژرژ آنها را تحت نظم قرار داده قشونی ترتیب
داد که این قشون هسته شد و بعد از آن جمیع طالبان استقلال وطن
خود بر دور آن گرد آمدند و در اندک مدتی واقعاً یک قشون حقیقی برقرار
گردید تحت ریاست چرنی ژرژ که با این قشون حمله بر عثمانیها کرده
جنگ سختی با آنها کرد و فتوحات سریع و تصرف شهر بلگراد در سنه ۱۸۰۶ و
بعضی قلاع دیگر معلوم کرد که چرنی ژرژ فی الحقیقه استعداد حکمرانی
بزرگی را دارد .

رشادت بی‌نظیر او برفقای او هم سرایت کرده بود و قشون صرب
بواسطه این اوصاف و معرفت امکنه و ولایت خدمت بزرگی بروسها کرد و
در مدت چند سال صربها با مسلمانهای بسنی و با عثمانیها جنگ کردند و
در مملکت خودشان تقریباً مستقل بودند در سنه ۱۸۰۹ خصومت مابین روس و
عثمانی شدیدتر شده چرنی ژرژ عزم کرد که تمام ممالکی که در مائه دوازدهم

دولت قادر صربی را تشکیل میداد و اکنون هم متحد ساخته دولت
مستقلی ترکیب نماید ولی باجرای این قصد نایل نشد زیرا که بواسطه
صلح بکرش ولایت صربی تحت حکمرانی عثمانی برقرار شد ولی چرنی
ژرژ باز حکومت آنرا در دست داشت بعنوان پرنس صربستان که
باب عالی از پیش هم قبول کرده بود و در سنه ۱۸۱۳ مذکور وقتیکه عثمانیها
حمله آوردند بر صربستان چرنی ژرژ نتوانست با این قشون بسیار
بزرگ مقاومت نماید و فرار کرده به بسارابیا پناه برد عثمانیها
مالک صربستان گردیده همان وضع اولی را وقتی که صربستان
در اطاعت مطلق عثمانی بود برقرار کردند .

از جمله حکام مملکت صربستان که در محاربات استقلال ملتی مشهور شده
بودند فقط یکی موسوم به میلوش ابرنویچ در صربستان مانده
این شخص پسر دهقانی بود و خانواده او از خانواده چرنی ژرژ هم
پست‌تر بود و مدتی چوپان گراز بوده بعد تاجر آن شده و در وقت

عصیان سربستان بیست و چهار سال داشت و خود هم مشارکت
در جنگ کرده در این اقدام اول اگرچه اهمیت او بسیار بزرگ شده
رئیس این اقدامات و محاربات چرنی بود ولی اقتدارات و استعداد
و قابلیت خود را نمودار کرد در سنهٔ ۱۸۱۱ مجلس ملتی سربستان او را طرف
اعتماد شمرده با یک مأموریت بزرگی در سنهٔ ۱۸۱۳ قشون روس و بعد از آنکه
چرنی و صاحبمنصبهای خود سربستان فرار کردند او فقط از تلههای
عثمانی گریخته پناه برد بیک ناحیه که در آنجا دسته از اشخاص مصمم شده
از برای حفظ استقلال ملتی جمع شده بودند ریاست آنها را بر عهده
گرفته در سنهٔ ۱۸۱۵ هموطنهای خود را دعوت بجنگ عمومی نمود و بیرق جنگ
مذهبی افراشته شد قوای میلوش او بر نوبح بروز دی زیاد شد و
با جسارت و تهور و زیرکی که داشت فتوحات پی در پی از برای او میسر
شد و بالاخره تمام مملکت را تحت تصرف خود در آورد باستثنای
بعضی قلاع که قشونهای ساخلوی عثمانی در آنجا بودند در سنهٔ ۱۸۱۷ او خود را

پرنس سربستان اعلان نمود و از ناچاری بابعالی مغتنم شده قرار
دادی با او منعقد کرد که چند سالی اسباب آسایش و آرامی مملکت شد
بموجب این قرارداد باب عالی قلعه‌ها را و همچنین حقوق حکمرانی بر سربستان را
در عهده داشته میلوش را بسمت پرنسی قبول نمود و سربها هر ساله مالیاتی
بدولت عثمانی میدادند و حق اسلحه داشتن و حکومت داخله مملکت را در عهده
خود داشتند فی الحقیقه این مصالحه نبود بلکه تعطیل موقتی در جنگ بود
و عثمانیها هر وقتی که میخواستند قادر بر شکستن این قرارداد بودند
عثمانیها نه تنها عهدنامهٔ بکرش راجع بسربستان را نشکستند بلکه جمیع شروط
دیگر را و دولت روس بسیار شاکی از عثمانی بود و امتیازاتی که بطور صحیح
و صریح از برای ممالک ملداوی و والاکی برقرار شده بود هیچوقت
اجرا نشده بلکه مالیات جدید افزوده و ظلم بسیار سخت در حق آنها
میشد امپراطور الکساندر بکرات از این عدم وفای بتعهدات عثمانی شکایت
خود را اظهار داشته بود ولی چون صلح عمومی فرنگ تازه برقرار شده

امپراطور روس متنفر بود از اینکه بعد از همه اهتمامات و خساراتی که در
محاربات گذشته بر دولت روس وارد شده بود دوباره جنگ جدیدی
شروع نماید و صلح فرنگ را باز بهم بزند و سفیر روسیه در اسلامبول
همیشه عهدنامه های عتیق را یادآوری نموده شکایتها میکرد و یادداشتها
میگذاشت دولت عثمانی هم همیشه جواب مهملی داده بی تقصیری خود را
اظهار میداشت ولی چندین سال گذشت و مذاکرات در همان حالت
باقی بود دیپلوماسی مشرق زمین همیشه عبارت بوده است از حیله ها
و دروغها و وعده های کاذب .

عصیان مملکت یونان و شروع شدن محاربات در آن نواحی باز
بهانه شد از برای باب عالی که مطالبات دائمی وزارت خانهٔ سنت
پطرزبورغ را مجرا نماید و عذرش این بود که دولت روس مساعدت
و همراهی با عاصیها نموده بآنها مدد میرسانند این تهمت صدق نبود
واضح است امپراطور الکساندر خیلی مایل بود به پیشرفت هم مذهبهای خود

ولی هیچوجه مددی بآنها نرسانده بلکه رسماً اقدامات آنها را و نیز
این عصیان را طرف مذمت میداشت امپراطور روس یکنوع
متابعت از پلتیک مسیو مترنیخ صدر اعظم دولت اطریش مینمود این شخص
در کنگرهٔ لیباک در مجلس مشاورهٔ دول بملاحظه انتظام فرنگ نگاهداری
صلح اهتمامات یونانیها از برای استقلال خودشان مذمت نموده
بود و بواسطه اقوال مترنیخ کنگرهٔ ورون یونانیها را اغتشاش طلب
شمرده الکساندر که در این اتحاد دول متفقه از برای دفع اغتشاش و
جلوگیری عقاید جمهوری طلبان عضویت و همراهی داشت نمیتوانست
هواخواهی یونانیها را نماید زیرا که آنها هم از قبیل جمهوری طلبان محسوب
می شدند .

مقاومت و محاربات یونانیها و شجاعت و رشادتی که در جنگ
نمودار کردند و فتوحات بحریه که بر عثمانیها تحصیل نمودند سلطان محمود را
غضبناک و متغیر ساخته بود سکنهٔ اسلامبول که حمیت مذهبی و تبعیت

طمع را بمنتها درجه رسانده اند که در دنیا بی نظیر است و سربازهای بی نظم عثمانی
بواسطه عدم مؤاخذه دولت جری گشته بوحشیگریها و اعمال شنیعه پرداختند
که در تمام فرنگستان اسباب وحشت عموم گردید قتل خلیفه اعظم یونانی گرگوار
که پیر مردی بود هشتاد ساله و بعد از کشتن او نعش او را در کوچه ها کشیدند
آنچه بی احترامی بود در حق او فروگذار نکردند بعد جسد او را بدریا انداختند
در تاریخ باقی مانده است و یادآوری این واقعه وقایع آن هزاران عیسویهای
بیچاره را که از زن و مرد و بچه کشتند و عذاب دادند و از پنجره های خانه های
خودشان آویخته خفه کردند از یاد مردم محو کرد در اثنای این اتفاقات
وحشت انگیز جمیع سکنه نهایت غضبناک شده بودند بر ضد کفار مسکو یعنی
روس اهالی اسلام هجوم آورده مطالبه مینمودند که با دولت روس اعلان
جنگ شود و بر قتل سفیر روسیه مقیم اسلامبول و اخراج سفارت او تهدید میکردند
عیسویهای مذهب یونان بموجب شرطنامه ها تحت حمایت دولت روس
بودند ولی سفیر روسیه از این قتل هم مذهبهای خود و غارت اموال آنها و

باب عالی بر خلاف شروط صریحه معاهدات رفتار نموده در وقت
عصیان یونانستان بممالک پرنسی یعنی ممالک والاکی و رومانی
و سربی هم قشون فرستاده بود و بعد از برقراری نظم و صلح هم وباوصف
مطالبات بسیار با اصرار روسیه آن ممالک را تخلیه نمی نمود .
هر چه دولت روس شکایت مینمود دولت عثمانی در کمال تکبر جواب
داده حوصله امپراطور الکساندر را بانتها رسانده بود از طرف دیگر
یک قشون بزرگی از روس در کمال بیطاقتی و غضب در جنوب
روسیه مهیا و موجود بود و اگر منتها درجه صبر امپراطور الکساندر نبود
باز آشوب در فرنگستان انگیخته میشد .
امپراطور الکساندر حکم کرد به کونوروف که چندین فتح بزرگ
نموده بود که مذاکره صلح نماید و بزودی آنرا بانجام رساند
کونوروف بهترین شخص بود از برای این مذاکره زیرا که همواره بامورهای
عسکریه کونوروف مهارت و حذاقت زیادی در امور داشت

در اثنای مذاکرات جلو حرفهای گریه و اسباب تأخیر که همیشه عادت
دولت عثمانی بوده است سد نمود و مقدمات صلح در
بیست و هشتم مه در بکرش مقرر شد و در بیست و سیم
ژوئن تقریبًا همان وقتیکه ناپلیون از
رود نیمن عبور نمود بامضا
رسید

فصل دویم

فهرست مطالب

بدرفتاریهای مبشرانه به‌فرهستند — اجتماع سفاین فرنگ در جلو ناوارن — هدم و
فنای سفاین عثمانی و مصری

دولت عثمانی با جمیع دول مراودات صلح آمیز برقرار نموده بود ولی
اغتشاشهای دائمی که در داخله مملکت بعرصه ظهور میرسید لحظه او را آسوده
و استراحت نمیگذاشت و از هر طرف عصیان و شورشها چه در طرف
فرنگستان و چه در طرف آسیا از جانب ملل تبعه شده که اکنون مایل
خارج شدن از تبعیت او بودند مشاهده میشد و آسایش و صلح مملکت را
متزلزل میساخت و چند سال بود که عقاید عمومی مشوق این آمال و میل
ملل باستقلال بود و یکی از آثار آن عهد این شد که در محالات اروپ
شرکتی تشکیل یافت موسوم بشرکت هتری (یعنی شرکت دوستان) و کم کم
رواج یافته تا آنکه یونانیهای ساکن در جزایر ارشیپل هم سرایت نمود
و قصد این شرکت تعلیم و تدریس صحیح و ترویج عقاید مذهب عیسوی بود
ولی یکی از مقاصد عمده مؤسسین این شرکت استخلاص رعایای عیسوی مذهب

بود از ظلم و تبعیت عثمانیها کارگذاران دولت عثمانی در ابتدا ملتفت
نشدند که عقبه این شرکت بکجا خواهد کشید و قصد حقیقی آن چیست و از
طرف دیگر بقسمی اغتشاش در عثمانی برپا بود که دولت نمی توانست
رسیدگی تامی باعمال آنها نماید و شرکت مذکور در کمال جد و جهد مشغول
اجرای مقاصد خود بود و بزودی ترقی کلی کرده در تمام سواحل بحر مدیترانه
حتی در بعضی از ممالک فرنگ نیز شعب متعدده بهم رسانید و بزودی
متحدین آن زیاده از هشتاد هزار نفر شدند شرکت هتری در ابتدا
عده کثیری از مدارس و مکاتب تأسیس نمود و در اندک زمانی بواسطه
تعلیم مدرسین عالم مردم میل بتحصیل و شوق علوم و تواریخ قدما نمودند
و اطفال خانواده های بزرگ این ملت اشتیاق زیادی بحشمت
و آزادی اسلاف خود بهم رسانیدند و از درجه تنزل و بدبختی حالیه
وطن خودشان متأثر و شرمسار شده این جوانها در کمال بیطاقتی
منتظر روزی بودند که از دست صاحبان بیرحم خود استخلاص جسته

اشعهٔ تمدن و ترقی را در مملکت یونان پرتوافکن نمایند و کم کم این
اشتیاق پسندیدهٔ ایشان بجمیع طبقات اهالی یونان سرایت نمود
از اوایل سنهٔ ۱۸۲۱ تهیه‌ها برای شورش مهیا بودند و اتفاقات آن
وقت مساعد بنظر می‌آمد زیرا که هم باب عالی مشغول و مهموم بود و هم چند
مملکت بزرگ بواسطهٔ این قبیل شرکتهای مخفی تحریک و تحریض شده در
هیجان بودند و بزودی در ملداوی و والاکی عصیانی سرزد عثمانیها
بزودی آنها را ساکت کرده خونهای زیاد ریختند و بعد از متصرف شدن
محالات آنها بر ظلم و تعدیات سابقه هم قدری افزودند کنگرهٔ لیباک
که از برای حفظ حقوق سلاطین و برقراری اطاعت تبعه نسبت بآنها
منعقد شده بود عصیان یونانیها را طرف مذمت داشت باین معنی
که باید ملل نسبت بدول متبوعهٔ خود اطاعت داشته باشند حال آنکه
از آنوقت بعد این اساس و قانون از قانون نامهٔ ملل موقوف و
متروک شده است .

اقدامات این شرکت در نواحی دانوب پیشرفت حاصل نمود
ولی آتش تعصب ملتی را در یونان مشتعل ساخته بود و در ماه مارس ۱۸۲۱
اول نشانهٔ عصیان یونان مشاهده شد در ناحیهٔ مانیا که کوهستانیست
در مره اهالی این ناحیه بعدد هشت هزار نفر از قله‌های کوه تایژت مسلح
پایین آمدند این کوهستانیها که مثل اجداد خودشان اهالی
اسپارت منتها درجه رشادت و سادگی اخلاق و خشونت طبع و جنگجوئی را
داشتند اشتیاق شدیدی باستقلال خود و عداوت و خصومت زیادی
نسبت بعثمانیها داشتند رؤسای بزرگ آنها کلوکترنی که سابقاً در
اردوی روس منصب یاوری داشت و پیرما وردمیکالس از اهل تیسهای
بسیار متعصب بودند اسلحه و آذوقه تحصیل نموده در مغاره‌های کوه تایژت
پنهان کرده بودند تا اینکه زمان استعمال کردن آنها برسد .
در همان زمان در چندین نقطهٔ شبه جزیرهٔ مره شورش برپا شد جمعی از
عثمانیها را مقتول ساختند و در جاهائی که عثمانیها بواسطهٔ کثرت عدد مستعد

مقاومت بودند از طرفین عداوت و اعمال بیرحمی زیاد مشاهده شد
رؤسای مذهبی یونانیها نیز همراهی بعقاید ملتی مینمودند در پاتراس خلیفهٔ
اعظم ژرمانوس صلیب را بمنزلهٔ علم استقلال برافراشت و دهاتیهای
ولایت آکائی را بجنگ دعوت نموده عثمانیها را مجبور کرد که در قلعهٔ شهر
متحصن شوند مجلس رؤسای شورش از برای یادآوری وقایع
سابقهٔ تاریخ یونان بعضی اسامی قدیمه را دوباره معمول داشت و بتوسط
خود مجلس رؤسا باسم مجلس سنی موسوم گردید و اردوی آنها باردوی
اسپارتیها خوانده شد و پیر ماورومیکالی که ریاست این قشون را داشت
بدول و ملل عیسوی اعلانی مرسول داشته بیان نمود که قصد این شورش
اینست که مملکت یونان را از ظلم عثمانی مستخلص سازد و منظور ما اینست
که جنگ کنیم برای آزادی و مذهب و استخلاص آن مملکت باعظمتی که وطن
بسیاری از اشخاص رشید و فاضل عهد قدیم بوده و صنایع و تمدن و
ترقی فرنگستان همه از آنجا نشر کرده و بظهور رسیده و در عوض از فرنگ

خواهش مینمودند که با اسلحه و نفوذ و استمداد مدد بآنها برسانند این
اعلان و استمداد بیشتر بجوانهای آزادی طلب و متعصب ملت خطاب شده
بود تا اینکه بجنگجوهای آن ملل و بزودی از هر طرف مدد بآنها رسید و از اودسا
و مارسیلیا و لیورن آذوقه و اسلحه و وجوه برای آنها آمد تحصیل نام و شهرت
در جنگ آنها را تشویق مینمود و رشادتهائی را که یونانیها مینمودند روزنامجات
فرنگ در کمال ملاطفت پرداخته و منتشر ساخته در فرانسه و در انگلیس و المان
و اسپانیا اسباب تشویق جوانهائی که در جوش و خروش بودند میشد
اگر چه بعضی دول سعی نمودند که جلوگیری حرکات متعصبانهٔ آنها را بنمایند اما چاره
نمیشد و از هر طرف داوطلبان عازم یونان میشدند از قبیل شاگردان
مدرسه و صاحبمنصبهای عسکریهٔ قدیم و بعضی جابره طالب شهرت و اراذل و
اوباش و عیاش طلبان نیز از آن جمله بودند .

دایرهٔ شورش بزودی وسعت یافت و عثمانیها هر چه سعی نمودند که پیشرفت
آنرا مانع شوند بیهوده شد و از آن روزیکه در ناحیهٔ ماینا ابتدای شورش شد

تا یکماه بعد تمام مملکت یونان سرایت کرده کلیه مملکت عاصی شدند و ابتدا
جنگ بی نظم و بی ترتیب شد و یادآوری ظلمها و بیرحمیهای عثمانیها و شدت
آرزوی شدید انتقام محرک آنها بود ولی هیچ انتظام عسکریه نداشتند و
با تفنگهای بد و شمشیرها و فلاخنها و نیزه های بد ساخت اهالی یونان رشادتهای
بزرگ نمودار کردند و حیات و اموال و مذهب خودشان را از تطاول این
دشمن بیرحم در کمال غیظ و تشدد حراست نمودند و تصور یونان قدیم که
حکایات و آوازهای ملی آنرا بخاطر آنها میآورد و هیجان جانبازی و مؤید رشادت
یونانیها میگردید و شجاعت در نظر آنها امری طبیعی و عمومی گردیده بود و عثمانیها
با وصف اینکه در قلعه ها متحصن شده بودند بکرات شکست خوردند .

قوه بحریه یونان طرف تعجب و تحسین تمام فرنگ گردیده و مدد بزرگی از برای
شورشیان بود در جزایر کوچک اطراف یونان جمعی از تجار که فقط از تجارت
خاصه از تجارت غله بحر اسود که بسواحل مدیترانه میبردند صاحب ثروت
شده سفاین زیاد و ملاحان و کشتیبانان قابل ماهر داشتند و چون بهترین

ملاحان سفاین عثمانی از ملت یونان بودند و اکنون از خدمت استعفا
نموده اسباب ضعف کلی عثمانی گردیده و ملاحان مذکور همراهی با شورشیان
کرده مدد بزرگی بیونانیها و استقلال وطن خود رسانیدند در ماه آوریل سنه ۱۸۲۱
سکنه جزایر هیدرا و اسپزیا و پسارا اصحابی را که در تمام مملکت یونان بمنزله
بیرق استقلال ملی گردیده بود افراشتند و اتحادی بهم رسانیده حاکمی
از برای خودشان تعیین نموده و جزیره هیدرا را مقر حکومت قرار دادند
این حکومت که از رؤسای خانواده های بسیار بزرگ یونانی تشکیل یافته
بود جمیع وسایل لازمه را از برای شروع نمودن بجنگ مهیا داشت و
صاحبمنصبها و ملاحان بسیار رشید و وطن پرست در خدمت حاضر بودند
و دسته از سفاین که عبارت از صد و هشتاد فروند کشتی دو دیرکی با توپخانه
خوب و بیرق کبود و سفید شرکت بحری بود مرکب شد از برای تهیه این همه
سفاین یونانیها منتهای درجه جان نثاری را بعمل آوردند و متحمل مخارج فوق العاده
شدند فقط یک خانه تجارتی سی کشتی مهیا کرد و یک زن شجاعی از سکنه

جزیرهٔ اسپزیا موسوم بود دیلیا که شوهرش را عثمانیها کشته بودند سه
کشتی مهیا کرد و خود شخصه حکمرانی آنرا بعهده گرفت مجلس اعیان هیدرا روابط
و آمد و شدی با شورشیان مملکت یونان برقرار ساخته از هر قسم مدد
بآنها فرستاد .

این دسته سفاین مجهز و تشکیل یافته جمیع صدماتی را که از آنها و از صاحب
منصبها و روسای آنها مترقب بودند بعمل آورده و تجارت عثمانیها را
در دریای مدیترانه بکلی معدوم ساخت و بسفاین عسکریهٔ آنها صدمهٔ زیاد
زده و در جلو حرکات آنها از هر قسم موانع برپا کرده و گرفته از سواحل آسیای
صغیر تا سواحل اپیر تمام دریا را در حیطهٔ تصرف خود درآورده با وصف اینکه
عثمانیها سفاین بزرگ داشتند کشتیهای یونانی بنادر عثمانی را محاصره
نموده از هر طرف حتی در مدخل داردانل سفاین خود را ظاهر ساختند و پی در
پی این سفاین تمام خبرا را از سبیل الطغیان وارد نموده و مدد زیادی بآنها رساند
مجلسی از سرکردههای بحریه از روی کمال وطن پرستی و اهتمام حکمرانی این

سفاین را بر عهده گرفته محاربات بحریه در کمال نظم و تدبیر بعمل آورده شد
سفاین یونانی از حیثیت خوبی بنا و تعلیم مشقها و برتری ملاحان و سبکی وزن
و سرعت سیر تفوق زیادی بر سفاین عثمانی داشت بر خلاف سفاین عثمانی
که بواسطهٔ عدم تربیت و نادانی صاحب منصبها و سستی ملاحان بسیار بطیئ السیر بود
و غالباً سفاین یونانی بسفاین عثمانی نزدیک شده از کنار آنها عبور میکردند
بدون اینکه از گلولههای آنها صدمه بخورند و بواسطهٔ موشکهای جدید الاختراع
خودشان اسباب ترس آنها شده بودند و تمام پهلوهای کشتیهای آنها را
بواسطهٔ مواد محترقه آتش میزدند .

در تمام مدت جنگ استقلال ملی قوای بحریه یونانی بواسطهٔ علم بحریه و فتوحات
بزرگ که بعضی از اوقات از روی کمال جرأت و تهور شبیه بشجاعتهای قدیم
یونانیها مصدر بعضی اعمال میشدند مشهور شد و مملکت یونان حالیه کمال امتنان را
نسبت بآنها باید داشته باشند نه فقط بواسطهٔ این فتوحات بلکه بیشتر بواسطهٔ
انتظام و اتحادی که در تمام مدت این اغتشاش و آشوب مابین خودشان برقرار

واشته شد و از طرف دیگر مساعدت دایمی از اقدامات انواع بری مینمودند و جمع
مهمات و لوازم آنها را فراهم آوردند جزیره هیدرا با بعضی جزایر دیگر که ابتدا
منشا این عصیان شدند و بواسطه مجاهدات عدیده و خسارات متکاثره خدمت
بزرگی بحل استقلال ملتی خودشان نمودند که ابدالدهر نام نیک آنها در السنه و
افواه مذکور خواهد بود و ذکر اسامی صاحب منصبهای بحری که شجاعتهای آنها مشهور عالم
گردیده باعث طول کلام است منجمله دو نفر آنها که یکی کاناریس و دیگری میائولیس
بوده بواسطه جان نثاری و شجاعتهای بی نظیر خودشان اسم و شهرت
زیادی بهم رسانیدند و اکنون که مملکت یونان مستقل و آزاد است باید خدمات
بلانهایه بحریهای این جزایر را همواره منظور نظر امتنان دارد .

این جنگ رفته رفته عمومیت بهم رسانده و نواحی بری یونان عرصه و میدان
قتل عام و خرابی گردیده بود و در شبه جزیره مره که اول محل عصیان گردید جنگ
با عثمانیها وحشت انگیز گردیده یونانیها از شدت آرزوی مکافات و در جواب
سبعیتهای عثمانیها بهمان قسم اقدامات مینمودند و از طرفین چیزی مشاهده

نمی شد مگر حمله و تسلیم و خونریزی از جزایر یونان و از بنادر متعدده فرنگ
مدد برای یونانیها میآمد و بعد از هر فتحی که برای یونانیها حاصل میشد آنرا زیاده
از آنچه بود جلوه و شهرت میدادند و اسباب این میشد که داوطلبان
جدید از جلال و شوکت قدیم یونان امیدواری و شوق بهم رسانده
بمدد آنها میآمدند ولی غالب اوقات این امیدواریها بواسطه صدمات
زیاد و عدم پیشرفت جنگ مبدل بیاس میشد .

در حقیقت عمده فرنگستان هواخواهی یونان در کار بود و با اینکه دول
غدغن میکردند مجالس اعانت در همه جا منعقد شده و وجه اعانه جمع
کرده برای شورشهای یونان میفرستادند اما مخارج جنگ بقدری
زیاد و مملکت یونان بحدی فقیر و کم وسعت و غیر معمور بود که تمام وجه امدادی
که از فرنگ میرسید کفایت آن مخارج را نمی توانست نمود لهذا بهره
درستی از مدد خارجی نبرده از تحصیل استقلال خود مأیوس میگردیدند و اگر
دول فرنگ مداخله نمی نمودند اینهمه خونریزی و قتل و غارت بی ثمر میماند و

در ممالک فرنگ خصوصاً در روسیه اهالی متعجب بودند که دول چگونه اینهمه
خونریزی و قتل مسیحیان را دیده بی اعتنائی مینمایند و میبایدند که از جانب
این دول از برای سرنگون کردن غرور دولت عثمانی و افراشتن صلیب
استقلال یونان حرفی کافی است اما بعضی از این دول از پیروی و مساعدت
عقاید آن عصر احتراز میجستند و سایرین بعضی ملاحظات پلتیکی و منافع شخصی طالب
تجزیه مملکت عثمانی نمیشدند .

فی الحقیقه حالت دولت عثمانی بکلی مغشوش و در معرض خطر بود و خیالات
یاغیگری در غالب ولایات او قوت گرفته و یک قسمت از افواج دولتی
بمطیع کردن علی پاشای مشهور که در یانینیا یاغی شده و استقلال خود را اعلان
نموده مشغول بود و از طرف دیگر با ایران جنگ داشت و شورش مملکت
یونان اسباب خسارات عمده و قتل نفس و تعطیل تجارت آن گردیده
و از عهده مخارج اینهمه محاربات نمیتوانست برآید تقریباً قوه و وسایل او
باتمام رسیده بود با وصف این باب عالی ابرام و ایستادگی نموده بهیچوجه

مطالب و خواهشهای محقانه دولت روس را قبول نمینمود و گوش
بنصایح وزارتخانه‌های اطریش و انگلیس هم نمیداد و این دو وزارتخانه بباب عالی
اظهار میداشتند که فرنگستان نهایت مایل است باینکه دولت عثمانی
بعضی گذشتها نموده و اعلان عفو کرده این شورش را که در ممالک فرنگ
اسباب اضطراب گردیده بود باتمام برساند ولی باب عالی از روی
تعصب مذهب و غرور بی نهایتی که داشت در آراء خود اصرار و مداومت
مینمود و سلطان محمود که پادشاه مهیب با استعداد و رائی بود بنصایح
مصلحت آمیز دول ابداً اعتنا نمیکرد و برخلاف آن نصایح رفتار مینمود و وقتی
که در باب روس با او حرف بمیان میآوردند او بنهایت غضبناک
میشد و همیشه اصرار داشت که عصیان یونان بواسطه تحریک دولت روس
بظهور رسیده است .

پس در کمال شدت و غیظ از طرفین مشغول مخاصمه بودند و عثمانیها بجزایرها
و بر جمعیتهای خودشان مشغول گردیده و رفته رفته این قتل عامی که از یونانیها

مینمودند طرف اعتنا میشدند و هر روز روزنامجات فرنگ وحشیگری و
سبعیتهای عثمانی را ذکر نموده وحشتی در فرنگ برپا میکردند و داستان
بربریتهائی که در جزیره کیو بعمل آورده بودند و این بهشت مملکت یونان را ویرانه
و خرابه و مقتل وحشت انگیز ساخته بودند در تمام نقاط فرنگ شایع و مشهور شده
عثمانیها در شدت غضب علاوه بر هر کار جابرانه مقتولین را طرف بی احترامی
قرار داده قبرها را باز کرده استخوانهای اموات را زیرپا انداخته و بهر سو متفرق
میساختند عفونت نعشها اسباب تولید امراض مسریه گردیده و دخترهای جوان
و اطفال را از روی طمع مقتول نموده باسلامبول نقل کرده در بازارها میفروختند
و جمعی از عثمانیها که ساتیکی اسم اسپنیت را نداشتند این اسرا را خریده سرشان را
میبریدند و اعضای خون آلود آنها را جلو حیوانات میانداختند بعد از خراب کردن
قلعه ابسپارا پاشای فاتح آنجا موسوم بخسرو بتذکره آثار فتح خود چندین هزار
سر و گوش بریده نزد سلطان فرستاده بود و این آثار نفرت انگیز را
در برجهای عمارت سلطنتی نصب کردند .

محتمل بود که این جنگ وحشیانه طول میکشید و سفرای دول هر چه سعی
کردند که بباب عالی بفهمانند که اگر جلو اینهمه اعمال شنیعه متفرقانه را نگیرد آماج
طرف مؤاخذه و غضب متفقانه تمام فرنگ خواهد گردید لیکن این سعی و نصایح
سفرا بیهوده شد و فقط بعد از آنکه باب عالی دید که از عهده مقاومت بی
اندازه یونانیها بر نمیآید مایل بمصالحه شد و عفو عمومی در باب یونانیها اعلان
نمود ولی آنها را هنوز رعایای خود محسوب مینمود و بحکومت هیدرا تکلیفات
صلح کرد و بخلیفه اعظم یونانی مقیم اسلامبول حکم کرد که بعلمای مذهب یونانی
دستورالعمل دهد که نفوذ و مساعی خودشان را بکار برده شورشیان را
باطاعت و متابعت وادارد و خود عفو کامل در باب آنها خواهد نمود و
تمام وقایع ماضیه را فراموش خواهد کرد ولی این اقدامات باب عالی بی
ثمر شد زیرا که بر همه کس معلوم بود که خلیفه اعظم از ترس عثمانیها و سکنه
اسلامبول چنین اعلانی نموده است و از طرف دیگر علمای مذهبی یونان
با کمال تعصب مذهبی و ملی مصمم گردیده بودند که از هر جهت با ملت خود اتفاق

و همراهی نمایند حکومت جزیره هیدرا بطور تحقیر تکلیفات باب عالی را رد نمود یونانیها عثمانیها را خوب می‌شناختند و میدانستند که این وعده عفو محض فریب دادن آنهاست و مصمم شدند که متحمل هر گونه بلا شده اسلحه در دست بمیرند و در قید تبعیت عثمانیها نباشند و در کمال وحشت تکلیفات عفوی که آنها را در تحت تبعیت عثمانی برقرار دارد رد نمودند بعد از مدتی باب عالی مجدداً بمذاکرات پرداخت ولی باز بی ثمر شد .

امتناع یونانیها و این تصمیم مردانه آنها سلطان را نهایت غضبناک ساخت و از آنجائیکه آنها را اسیر خود میدانست این امتناع آنها اسباب غیظ و غضب او گردید و از شدت این غضب مصمم است که حکم قتل عام تمام اهالی یونان را بدهد و امر نماید که نه تنها سکنه مملکت یونان بلکه جمیع یونانیها را که در تمام ولایات ممالک عثمانی ساکن بودند بقتل رسانند این خیال وحشت انگیز از خاطر بعضی از اسلاف او هم خطور کرده بود ولی همه ملتفت شده بودند که این اقدام بسیار خطرناک است اما وضع با اضطراب عثمانی و خطرات عدیده که دچار

آنها شده بود باب عالی را وا داشت که با محمد علی پاشای مصری اتفاقی برقرار نماید زیرا که خدیو فقط اسماً تابع عثمانی بود ولی در باطن مستقل و اقتدار او در مصر بیشتر از اقتدار سلطانی بود در اسلامبول و سلطان محمود از روی مجبوریت و در کمال تنفر از محمد علی پاشا استمداد نمود زیرا که همیشه عدم اطمینان و خوف از این تابع حریص خود داشت محمد علی پاشا که دارای خیالات شخصی مخصوص بود از برای پیشرفت آن خیالات در کمال تعجیل خواهش باب عالی را قبول نمود و از برای دفع شورش یونان متعهد شد که دسته از سفاین با تدارک کامل و یک دسته قشون بسیار خوبی که در تحت ریاست صاحبمنصبهای فرنگ تعلیم شده بود بفرستد و ریاست آن قشون را به پسر خود ابراهیم پاشا تفویض نمود دسته سفاین مصری با سفاین کاپیتان پاشا ملحق شد ولی دسته‌های کوچک سفاین یونانی با وصف حقارت ظاهری خود این سفاین را شکست دادند و آنها را از کار انداخته کاپیتان پاشا مجبور شد که بدار دانل مراجعت نماید تا آنوقت نتایج جنگ با یونانیها مساعد شده بود ولی ورود افواج مصری

بمره در تحت ریاست سرکرده مثل ابراهیم پاشا وضع جنگ بری را تغییر داد
و یونانیها بر مساعی و اهتمامات خود افزوده بر دور بیرق وطن گرد آمدند با
وصف این ابراهیم پاشا در کمال صعوبت و اتلاف نفوس زیاد چندین فتح کرد
و در اوایل ورود خود بمملکت یونان ابراهیم پاشا از روی تزویر خود را مایل
مایل بمصالحه قلمداد و باین امید که یونانیها را باطاعت وا داره با افواج خود
قدغن نموده بود که پیروی بیرحمیها و خراب کاریهای عثمانی را نمایند ولی چون
دید این اعتدال ثمری نمی بخشد جنگ بحال سابق برگشته از افواج مصری
همان سبعیت و قتل و غارت عثمانیها مشاهده شد و سکنه یونان از افواج
افریقائی ابراهیم پاشا بیشتر از عثمانیها ترسیدند افواج مصری بعلاوه
بلاهای دیگر ناخوشی طاعون را هم با خود آورده بودند و فقط دیدن آنها اهالی
متوحش و متنفر میساخت ابراهیم پاشا بعد از جنگ سخت و مقاومت
شدیدی از طرف یونانیها ناوارن را گرفت و رفته رفته پیشرفت حاصل مینمود
و وضع مملکت یونان سخت تر میشد و در این اثنا امپراطور الکساندر فوت نمود

یونانیها امیدوار شدند که این پادشاه از برای اجرای عهدنامه بکرش مصمم
جنگ بود و در چنین موقع افتتاح جنگ از برای آنها بسیار مساعد میشد
ولی با وصف این غفلت در کمال تأسف از برای فوت امپراطور عزا
برپا کرده رسوم سوگواری بعمل آوردند .

فتوحات ابراهیم پاشا در تمام فرنگ اسباب اضطراب و غیظ میگردید
و از هر طرف میل و شوق استخلاص یونان شدیدتر میشد و همه در تعجب
بودند که چگونه چنین مملکت کوچکی از برای حفظ حقوق شریفه انسان
در مقابل چنین دولت بزرگ و مقتدری که چندی قبل اسباب
ترس تمام فرنگستان شده بود و در زمانه حال هم نیز اقتدار سابق
خود را داشت مقاومت مینماید و عقاید عمومی در همه جا بهواخواهی
شورش یونان برخاسته دول را مجبور می نمود که اقدامی در این باب
نمایند و در هیچ مملکتی مثل مملکت انگلیس این قسم اظهارات هواخواهی
بطور آشکار ظاهر نمی شد دولت انگلیس بموجب تکلیفات دول

بطرف رعایای خود غدغن نموده بود که مدد بشورشیان نرسانند
ولی هیچ اعتنائی باین غدغن نکرده در شهر لندن مجالس متعدده منعقد
ساخته اقدامات مجدانه نموده قرارهای عمده دادند و هر روزه وجه
اعانه جمع کرده دسته های داوطلبان مرتب مینمودند و بطور آشکار
وجوه بسیار عمده قرض کرده اسلحه و ملبوس حتی کشتیهای کوچک
که در بنادر انگلیس ساخته شده بود بیونان میفرستادند وزارتخانه
لندن در جلو این اظهارات و اقدامات که جمعی هم از امنای دولت
در آن مشارکت مینمودند نمی توانست ضدیت نماید مخصوصاً از آنوقتی که
ژرژ کانینک وزیر امور خارجه گردید وزارت انگلیس بیشتر قدم در
راه آزادی نهاده تقریباً همراهی با این عقاید می نمود .

مملکت یونان از رسیدن مدد از جانب امپراطور الکساندر مایوس و از
فتوحات ابراهیم پاشا مشوش شده دید که راه استخلاص او منحصر است
بامداد انگلیس که میل باطنی باو داره و مجلس ملتی امید و همراهی دولت

انگلیس را خواهش نموده مملکت یونان را تحت حمایت او قرار داد
و وزارتخانه انگلیس مصمم شد که از برای استخلاص مملکت یونان اقدامات
مجدانه بعمل بیاورد .

وقتی دوک ولینگتون از جانب دولت انگلیس مأمور و عازم سنت
پطرزبورغ شد با امپراطور الکساندر تکلیف نمود که دولتین انگلیس و روس
باتفاق از برای مساعدت یونانیها اقدامی نمایند امپراطور الکساندر
چنانکه در فوق ذکر نمودیم این تکلیف را در کمال میل و خوشوقتی قبول
نموده و در ملاقات اول بسفیر مذکور اظهار داشت که دولت روس
حاضر است که دسته از سفاین بسفاین متحده فرانسه و انگلیس ملحق ساخته
با آن دو دولت اتفاقی بعمل بیاورد که اختتام خونریزی مملکت
یونان شود و فی الفور در این باب مابین کنت نسلرود و دوک
ولینگتون مذاکرات شروع شده بقرارداد چهارم آوریل سنه ۱۸۲۶
انجام گرفت که بموجب آن قرارداد دولت انگلیس متعهد شد که میانجیگری

خود را بباب عالی و یونان تکلیف نماید از برای اینکه این جنگ جهت
انگیز تعطیل شده موافق انسانیت و عدالت قراری درین باب داده
شود و همچنین دولت روس متعهد شد که تمام تسلط و نفوذ خود را
بکار برده باقدام دولت انگلیس همراهی و مساعدت نماید و مقرر
گردید که دولت انگلیس شروط ذیل را بباب عالی تکلیف نماید مملکت
یونان از تابعیت دولت عثمانی خارج نشود و هر ساله باج معینی
بباب عالی بدهد اما حکام و سایر اجزای حکومت آن مملکت بواسطه
انتخاب خود ملت بشود و کمال آزادی را در تجارت داشته باشند و
دولت عثمانی بامور داخله آنها بهیچوجه مداخله نماید این قرارداد را
بطور محرمانه بوزارتخانه های پاریس و وین و برلن مرسول داشته که آنها
هم تصدیق و همراهی نمایند ولی فقط فرانسه آنرا قبول نمود .

دولت انگلیس بتوسط سفیر خود مسیو استرادفورد کانینگ بباب عالی
تکلیف میانجیگری را نمود و گنت ریبوپیر سفیر روس مقیم اسلامبول

که یکی از مذاکره کنندگان عهدنامهٔ آکرمان بود بدولت عثمانی اظهار
نمود که امپراطور نیکلا باتفاق فرانسه این میانجیگری را تصدیق مینماید
در ابتدا رئیس افندی در جواب یادداشتهای این دول شفاهاً
جوابهای طفره آمیز داده بتهمت یونانیها پرداخت و مقصود باب عالی
این بود که بواسطه مهلت بدست آرد ماه رمضان و عیدهای بایرام
بهانه شد از برای تأخیر امور و رئیس افندی در اثنای مذاکرات
با مترجمین سفارتهای دول معظمه و کمال غرور اظهار میداشت که بهیچوجه
باب عالی نمی تواند که مابین خود و رعایای عاصی شده خود
میانجیگری خارجه را قبول نماید سفرای دول انگلیس و روس و فرانسه از این
تأخیر جدی باب عالی بی حوصله شده و اصرار نمودند که رئیس افندی مرقوماً
جواب بدهد و سفیر اطریش هم که همیشه مایل احتراز از منازعه و مناقشه
بود بباب عالی نصیحت میکرد که باید لابداً بعضی گذشتها نماید .

رئیس افندی بعد از یکماه تعویق بواسطه یادداشتی جواب داده تکلیفات

دول را رد نمود و دلیل اقامه کرد که این تکلیفات اسباب نقص
اطاعتی است که رعایا باید نسبت بدولت متبوعهٔ خود داشته باشند و حقانیت
سلطان که امور داخلهٔ خود را بدست خود منتظم نماید باید همیشه مرعی و ملحوظ
باشد و ختم کلام نموده بود باینکه قصد تغییر ناپذیر باب عالی اینست که
هیچ تکلیف میانجیگری از جانب دول قبول ننماید و در آینده جواب
باین قسم تکلیفات نخواهد داد .

وضع مسلک این جواب معلوم نمود که سلطان حتماً مصمم شده که جنگ را
بتصدیق استقلال یونان ترجیح دهد و باب عالی هم از شبهه بیرون آمد
وقتی سلطان محمود این یادداشت را مطالعه نمود قبضهٔ شمشیر خود را برروی
آن نهاده گفت قلم کار خود را کرد اکنون نوبت شمشیر است .

دولت عثمانی در کمال سرعت و عجله مشغول تهیهٔ جنگ شد قلعه و برجهای
بسفور و داردانل را از توپها و آذوقه و قورخانه مستحکم ساختند و همچنین
قلعه های دانوب را از برای مدافعه مستعد کردند و فرمانی از سلطان

صادر شد که بجمیع پاشاها و حکام حکم مینمود که افواج جدیده بر پا و منتظم نمایند
و بابراهیم پاشا حکم فرستادند که تمام سعی خود را نموده پیش از رسیدن مدد
دول عیسوی یونانیها را سرنگون و شورش را منهدم سازد .

دول متحده دیدند که پیش از شروع باقدام لازم است با هم مشاوره نمایند
و طوری کنند که مداخلهٔ آنها فوراً مفید فایده باشد زیرا که هم انسانیت و هم
تعصب مذهبی و هم ملاحظات پلتیکی آنها را باین اقدام وا میداشت .

امپراطور نیکلا میدانست که پدر خود الکساندر پیش از فوت خود چه قدر متأسف
بود از اینکه یونانیها را مدد نرسانیده است الکساندر در مسئلهٔ مذهبی شخص
متدینی بود و اعتقاد مذهبی او خیلی بیش از پطر کبیر و کاترین ثانی بود
و از طرف دیگر ملت روس که همیشه بواسطهٔ محاربات خود با مغولها و عثمانیها
عداوت شخصی نسبت بآن مذهب و ملت داشت از آن وقتی که این دولت
صلیب را بمنزلهٔ بیرق افراشته بود دعاهای زیاد برای استخلاص یونان
عیسوی مذهب مینمود و کمال ملالت را از آن زمانی که او را جلوگیر بود داشت

پس نیکلا میدانست که اگر از برای استخلاص یونان همراهی نماید بکمال
موافقت را با میل و آرزوی ملت خود خواهد نمود .

در فرانسه بدون استثنا جمع دسته ها هواخواهی یونان را مینمودند و صاحب
منصبهای قدیم و داوطلبان رشید از برای محافظت آن جان خود را
فدا میکردند و حکومت هم با این عقاید ملتی متفق الرأی بود و هیچکس در قید
این مطلب نبود که یونانیها از فرقه دیگر مذهب عیسوی هستند همین قدر کافی
بود که یونان ملتی است عیسوی مذهب که از برای استخلاص خود از تبعیت
و ظلم و تعدی اسلام مساعی فوق العاده بعمل میآورد و تکلیف فرانسه است که
در مدت آوردن استقلال و همراهی با او نماید و شارل دهم که پادشاهی
بود سخی و مذهب دوست بسیار شوق داشت با اینکه از برای استخلاص یونان
اتفاقی مابین دول مشاهده نماید همچنین وزارتخانه لندن از این اقدام خود
بسیار مشعوف و طرف تحسین بود زیرا که اول دولتی که تکلیف میانجیگری نمود
دولت انگلیس بود و کانینگ سفیر انگلیس مقیم اسلامبول وزیر امور خارجه شده

در مسئله یونان کمال موهبت و حذاقت را بعمل آورده و میآورد و بواسطه
رونق و تسلط او در پارلمنت و ملت خود رو بتزاید نهاده و ولی افسوس که بزودی
مرگ رشته آمال و کارهای بزرگ او را منقطع ساخت .

دولت عثمانی مخصوصاً کمال غیظ و عداوت را با دولت روس داشت ولی
با دولت انگلیس هنوز یک نوع مدارا مینمود زیرا که این دولت با وجود جمیع
این جنگها و آشوب و تجارت نافع خود با مشرق زمین مداومت داشت
قراردادی که در چهارم آوریل مابین دولتین روس و انگلیس منعقد شده
در فصل پنجم مقرر داشته بود که دولتین مزبورتین بهیچوجه توسعه مملکتی و تفوق نفوذ
یا امتیازات تجارتی از برای تبعه خودشان از آنچه جمیع دول دارند از عثمانی
مطالبه نخواهند نمود و قصد دولت انگلیس این بود که بواسطه دولت روس
در قرارداد مسئله یونان مداخله تامی نداشته باشد و از این جهت مطمئن و
خاطر جمع شده باستقلال یونان اقدام نمود .

فیمابین دول میانجی مقرر شده بود که در صورت لزوم مذاکرات در لندن

بعمل آورده شود و سفرای مختار از جانب فرانسه پرنس ژول پولینیاک بود
و از جانب روسیه پرنس لیون و از جانب انگلیس لرد دودلی که جانشین کانینگ
بود در روز ششم ژولیه ۱۸۲۷ عهدنامه امضا شد که بموجب آن وزارت
خانه های سنت پطرزبورغ و پاریس و لندن متعهد شدند که بالاتفاق در
میانجیگری خودشان مابین باب عالی و یونان موافق شروط مقرره در
قرارداد چهارم آوریل ۱۸۲۶ مداومت نمایند و در صورتیکه این میانجیگری
قبول نشود دول متعاهده مزبوره بقوای عسکریه خود آنرا مجری دارند .

حکومت یونان محض شنیدن انعقاد این عهدنامه اظهار داشت که تکلیفات
دول را قبول نماید و انعقاد چنین عهدنامه را دلیل بر ملاطفت دول مزبوره
نسبت بخود میشمارد و بواسطه اعلانات این خبر خوش را بتمام مملکت یونان
منتشر ساخت سفرای سه دولت از مضمون این عهدنامه بباب عالی اطلاع داده
تکلیف نمودند که جنگ را تعطیل نماید و در مدت پانزده روز جواب بدهد
چون مدت این مهلت بسر رفت و باب عالی جواب نداد سفرای دول از برای

اینکه جمیع وسایل صلح آمیز را بکار برده باشند بتوسط مترجمین خودشان
یادداشت جدیدی مرسول داشتند رئیس افندی فقط شفاهاً جواب
داد که باب عالی غیر از اعلان سابق جوابی ندارد .

سفرای دول یک اقدام دیگر هم بعمل آوردند ولی بعبارتی که معلوم نمود
که در صورت امتناع عثمانی یقیناً جنگ خواهد شد باوصف این
سلطان محمود باز ابرام نمود و رئیس افندی بسیار متغیر شد که چرا
یادداشت جدید دول را قبول نموده و مطالعه کرده است و از نصایح
دوستانه پروس و اطریش گوش نداد البته با وصف اینکه مشاهده
نموده بود که دولت اطریش چه قدر ضدیت با شورشیان یونان
داشت سلطان محمود در صورتیکه از این قسم ایستادگی اسباب غایله
قریب الوقوعی از برای خود فراهم میآورد از طرف دیگر از حال خود
غافل و وضع امور بر او مشتبه بود و عهدنامه ششم ژولیه چشم او را باز
نکرد و ندید که پلتیک حالیه روس غیر از پلتیک کنگره لیباک است

با وصف عهدنامهٔ اکرمان باز حالت امپراطور نیکلا را نفهمیده بود و گمان
میکرد که چون آن سه دولت در منافع خود همیشه ضدیت داشته اند ممکن
نیست که در این مسئله تا آخر متفق باشند و یقین داشت که فرانسه و انگلیس و
اطریش تجزیه بلکه بضعف دولت عثمانی راضی نخواهند شد .

قطع مراوده مابین باب عالی و دول میانجی را پیش بینی نموده تجار تبعه
دول مزبوره اعلان شد که کارهای خودشان را برقرار و منظم نموده
مهیای عزیمت از ممالک عثمانی شوند و سفرا بدول متبوعهٔ خود اعلان
نمودند که اهتمام آنها برای مصالحه بیهوده است و وزارتخانه های پاریس
و لندن و سنت پطرزبورغ مشاوره نموده قوای بحریه کافی بارشیپل
فرستادند که مداخلهٔ خود را طرف احترام و اعتنا قرار دهند واضح بود
که باب عالی جز در صورت مجبوریت مصالحه نخواهد نمود و از برای نجات
یونان هم اقدام سریع و سختی لازم بود ابراهیم پاشا در فتوحات
خود مداومت نموده باشتعال نایرهٔ قتال و خونریزی اشتغال داشت

سربازهای عثمانی و مصری هر قسم وحشیگری و سبعیت بعمل آورده آنچه را
نمی توانستند ببرند می کشتند و آتش میزدند و زنها و اطفال را مثل گلهٔ
گوسفند باسیری میبردند و از هر مملکتی که عبور مینمودند آنجا را مثل صحرا میکردند
و خانه ها را آتش میزدند و درختها را میبریدند و موها را از ریشه میکندند و آن
بدبختهائی که از دست آنها استخلاص جسته در مغاره های کوهها پناه
میبردند از گرسنگی هلاک میشدند دولت عثمانی باین وسیله امید داشت
که از دول پیش افتاده مداخلهٔ آنها را بی ثمر سازد و دول متحده
از طرف دیگر وسایل لازمه را بکار میبردند که مداخلهٔ آنها مفید و سریع
باشد هر کدام از این دول دسته از سفاین بدریای مدیترانه فرستادند
و مشاوره مینمودند که جلو افواج دشمن را بگیرند صاحبمنصب بزرگی از
جانب انگلیس بمصر فرستاده شد که محمد علی پاشا را وادار نماید بانکه بتعطیل
نموده بدستهٔ سفاین مصری که در بندر اسکندریه مهیای حرکت بودند
حکم نماید که پیش نروند سفاین عثمانی از داردانل بیرون آمده

باین بندر رسیده و باسفاین پاشای مصر ملحق شده و عازم بنادر
سواحل یونان بودند محمد علی پاشا که از برای تهیه و تجهیز سفاین خود
اهتمامات زیاد نموده بود دلیر فرستاده و دولت انگلیس اظهار داشت
که خود اطاعت حکم سلطان را خواهد نمود و فی الواقع بعد از اندک
زمانی سفاین متحده مصر و عثمانی از بندر اسکندریه خارج شده و از
نظر سفاین دول متحده خود را پنهان داشته ببندر ناوارن داخل شدند
(در نهم سپتامبر ۱۸۲۷) و افواج خود را بخشکی آوردند امیرال
انگلیسی کدرنکتن که از ورود آنها پیش از همه مطلع شد در جلو ناوارن
سفاین خود را بترتیب جنگ قرار داده منتظر ورود سفاین فرانسه و روس شد
در بیست و یکم سپتامبر دسته سفاین فرانسه تحت ریاست امیرال
رینی باسفاین انگلیس ملحق شد و امیرالهای انگلیس و فرانسه با ابراهیم پاشا
ملاقات نموده باو اظهار داشتند که از جانب دولت متبوعه خودشان
حکم صریح دریافت نموده اند که جلو خونریزی را در مملکت یونان بگیرند

ومانع شوند از اینکه قوای بحریه عثمانی بر قوای بری سابقه ملحق شده
مداومت در لشکرکشی های خود نمایند و باو اظهار نمودند که اگر جنگ
و اعمال خصومت مداومت نماید سفاین عثمانی و مصری را در معرض خطر
انداخته اسباب خسارت و مضرت دولت عثمانی خواهد گردید و با
مدلل نمودند که دولت عثمانی قوا و وسایل کافی از برای مقاومت
با دول متحده ندارد ابراهیم پاشا در کمال مناعت جواب داد که
تکلیف نظامی و تبعیت من اینست که متابعت احکام رئیس خود نمایم
و حق ندارم که یادداشتهای شما را دریافت و ملاحظه کنم اما چون
باب عالی در اینباب حکم واضح نداده بر عهده خود میگیرم که اطلاع باسلامبول
داده منتظر دستور العمل شوم و تا وقت رسیدن جواب قول میدهم
که سفاین عثمانی از ناوارن حرکت ننمایند امیرالهای سفاین فرانسه
و روس بقول ابراهیم پاشا اعتماد نموده و آنرا بمنزله تعطیل موقتی شمرده
قدری دور شدند سفاین انگلیسی عازم جزیره زانت و سفاین فرانسه

عازم میلو شدند که در آنجا آذوقه بگیرند همینکه سفاین مزبوره بنیاد
آن دو جزیره رسیدند دو دسته از سفاین عثمانی و مصری برخلاف
وعده ابراهیم پاشا عازم دریا شدند امیرال انگلیسی از این وعده خلافی
بزودی مطلع شده از جزیره زانت بیرون آمد و آن دو دسته
کشتی را ملاقات نموده بآنها حکم کرد که بناوارن برگردند سفاین
مزبوره جرأت نکردند که مقاومت نمایند و در تحت مراقبت سفاین
انگلیسی مراجعت نمودند امیرال فرانسه هم مطلع شده بسفاین انگلیسی
ملحق شد و باتفاق مواظبت میکردند که مبادا سفاین عثمانی از ناوارن
حرکت نمایند .

در هفته هم اکثر سفاین روسی که مدتی بود در انتظار آنها بودند تحت
ریاست وسیس امیرال کنت هیدن رسید و امیرالهای این سه دولت
روز بعد با هم ملاقات نموده از برای اجرای عهدنامه ششم ژولیه
مشاورت نمودند و عده خلافی ابراهیم پاشا و قتل و غارتیکه افواج

او در مره مینمودند این سفاین متحده را وادار نمودند که در خلیج ناوارن
توقف نمایند چون امیرال انگلیسی مسن تر از دو امیرال دیگر بود موافق
دستور العمل دول ریاست جمیع سفاین بعهده امیرال انگلیسی واگذار شد
و در بیستم ماه اکتبر سفاین متحده بترتیب جنگ صف بسته بودند و
امیرال انگلیسی در جلو خط سفاین بود .

سفاین عثمانی بشکل نیم دایره از طرف پهلو به صف مرتب شده
بود و برجها و قلعه های ساحل آنها را حمایت مینمودند و عدد این سفاین
شصت و شش بود با دو هزار و دویست اراده توپ و بیست و
سه هزار نفر قشون قوای دول متحده بنصف این عدد نمیرسید و لو توقفگاه
مستحکم عثمانی و کثرت عدد زیاد آنها چنین جرأتی بعثمانیها داده بود که
فتح خود را یقین داشتند و حرکات سفاین فرنگ بطوری اسباب
غضب آنها شد که از برای جنگ بی اختیار بودند .

دسته سفاین انگلیسی شراع خود را تماماً باز کرده در جلو خط عثمانی صف

بسته بود و امیرال انگلیس از برای توضیح این اقدام یکنفر مذاکره کننده
از جانب خود با امیرال عثمانی فرستاد ولی عثمانیها او را با تفنگ
گلوله باران کرده کشتند امیرال انگلیسی مجدداً شخص ثانی فرستاد با
همان وضع دوچار گردید در همان وقت یک کشتی عثمانی دو
گلوله توپ بیک کشتی فرانسه انداخت و کشتی فرانسه از طرف
پهلوی راست خود در جواب شلیکی کرد و در لمحه در تمام خلیج آتش
جنگ مشتعل شد و از آنجائی که وسعت آن خلیج بسیار کم بود جنگی
نهایت وحشت انگیز روی داد و غالباً دو کشتی دشمن از همدیگر بقدر
تیر طپانچه دوری نداشتند و سفاین متحده بکمال رشادت نمایان
کردند و عثمانیها که همیشه در جنگ تند و غیظ آنها بیش از نهایت
بود شکست فاحشی خورده و بکلی سرنگون شدند جنگ در ساعت
دو و نیم بعد از ظهر شروع شده پیش از غروب تمام سفاین مصر و عثمانی
منهدم و معدوم گردیده بودند و سه ساعت وقت برای انهدام

آنها کافی شد .
پس از آنوقت مداخله فعلی این سه دولت امری بود که بموقع وقوع رسیده
بود و امپراطور نیکلا گمان کرد که بابعالی از این شکست فاحش و بدبختی بزرگ
خود تنبه شده تکالیف دول را رد نخواهد نمود و بعلاوه وزارت امور
خارجه روس یادداشتی نشر نموده اعلان کرد که خواه دولت عثمانی
قبول نماید و خواه بخصومت بپردازد و وضع امور را مشکل تر سازد امپراطور
نیکلا مصمم است با اینکه باتفاق دول انگلیس و روس عهدنامه ششم ژوئیه را
باجرا رساند و جز قصد استخلاص و انتظام یونان هیچکدام از دول مزبوره
ادعای توسعه مملکت یا امتیاز مخصوص نخواهند داشت امپراطور نیکلا
خواسته است که یونانیها که هم مذهب او هستند از تابعیت ظالمانه
اسلام استخلاص جویند و جز این مطالبه و قصدی ندارد و متحدین با او
هم در این مسئله جز عقاید انسانیت و عدالت قصد دیگری نداشته اند .
سلطان عثمانی انهدام سفاین خود را شنیده باعلی درجه غضبناک گردید

باب عالی چندین روز تفکر نمود و بعد از آن حسب‌الحکم محکم اعلیحضرت سلطان
رئیس افندی در هشتم نوامبر بسفرای دول متحده مقیم اسلامبول یادداشتی
نوشته ادعاهای پوچ بی‌معنی نمود و مضمون آن یادداشت از قرار ذیل است
اولاً سه دولت متحد باید من بعد بهیچوجه مداخله مستقیم در باب منازعه
عثمانی و یونان ننمایند ثانیاً بطور رسمی و آشکارا باید از دولت عثمانی
در باب بیحرمتی که در جلو ناوارن به بیرق او نموده اند ترضیه بخواهند
ثالثاً باید متعهد شوند که در مقابل جمیع خساراتی که وارد آورده اند وجه خساره
کامل بدهند از رسیدن این یادداشت احتمال دادند که چون عارض
سلطان محمود شد جواب سفرا بتعویق نیفتاد دو روز بعد رئیس افندی
آنرا دریافت نمود باین مضمون که دول متحده در این خیال خودشان
راسخ هستند که عهدنامه منعقد در لندن از برای برقراری انتظام یونان را
مجری دارند و مطالبه خساریکه باب عالی نموده است قبول شدنی نیست
زیرا که سفاین عثمانی ابتدا حمله بر سفاین دول متحده نمودند و باید بهیچوجه

مترتب ترضیه نباشد زیرا که چندین دفعه باو اعلان شد که رد نمودن
نصایح مصلحت‌آمیز دول او را دوچار خطر خواهد گردانید و یادداشت مزبور
ختم کلام کرده از رئیس خواهش مینمود که بدون تعویق اظهار بدارد که آیا
باب عالی عهدنامه لندن را قبول مینماید یا خیر و از برای مدلل نمودن صلح
جوئی خود سفاین فرانسه و انگلیس و روس را که در وقت عبور از کانال
دستگیر نموده است آزاد خواهد کرد یا خیر مذاکرات و محاورات تا
مدتی طول کشید ولی بالاخره سفرای دول متحده
از مصالحه مأیوس شده در هشتم ماه دسامبر
از اسلامبول عازم
شدند

فصل سیم

فهرست مطالب

باب عالی در تحت مواظبت و مراقبت مجدانه سلطان محمود در تهیه و تدارک

عسکریه با کمال عجله و اهتمام مداومت مینمود و اما امید از برقراری صلح
بکلی قطع نشده بود چنین بنظر میآمد که باب عالی مایل است بعضی گذشتها
نماید و سفیر روس که با دو سفیر دیگر عازم مهاجرت بشود و بواسطه بادهای
مخالف عزیمت خود را عقب انداخته رئیس افندی سعی مینمود که دوباره
مراودات قطع شده را تجدید نماید ولی سفیر روس بواسطه عدم حضور سفرای
دیگر جوابی باظهارات او نداد و در همین اوقات بابعالی بتوسط خلیفه اعظم
اسلامبول تکلیف عفو عام نسبت بشورشیان یونان نمود ولی این
اقدامات نیز مانند تکلیفات سابقه و مکرره پیشرفتی حاصل ننمود و طرف
امتناع گردید .

اینگونه اظهارات بابعالی علامت خوبی بود و امیدواری حاصل شد که
قطع روابط نخواهد شد ولی درین اثنا در هجدهم دسامبر سنه ۱۸۲۷ از جانب
سلطان خط شریفی صادر شده بجمیع حکام ایالات فرنگستان و آسیا
خطاب شده سلطان پرده از روی خیالات خود برداشته اظهار کمال

غیظ و عداوت با روسها نموده در حوادث شورش و اغتشاشی
که در یونان روی داده بود سلطان محمود از اسباب و علتهای عمده
این شورش غفلت نموده ابرام داشت که این انقلاب بواسطهٔ تحریک
دولت روس بعرصهٔ ظهور رسیده و جمیع بدبختیهائی را که از آن انقلاب
بدولت عثمانی وارد آمده بود بدولت روس نسبت میداد و اظهار
میداشت که اگر باب عالی تاکنون سعی نموده که کارها را بتعویق بیندازد و
با دول ثلاثه که استقلال یونان را مطالبه نموده بودند سؤال و جواب
کرد از برای این بود که بجهت انجام دادن تدارکات عسکریهٔ خود مهلت
و زمان کافی تحصیل نماید و اگر باب عالی در باب مسئلهٔ یونان دعاوی
دول را قبول نماید بزودی عدم اطاعت و میل بشورش بجمیع رعایای
مملکت عثمانی سرایت خواهد نمود و از آنجائیکه قصد این کفار انهدام مذهب
اسلام و سرنگونی ملت عثمانی است جمیع مسلمین باید متحد و یکدل شده
مذهب و سلطنت خود را حفظ نمایند پس این جنگ جنگ ملتی و مذهبی

گردیده از برای جمیع مسلمین تکلیف بود که مهیا شوند و در این جنگ
نجات که اسباب نجات دارین است همراهی و کمک نمایند .
خط شریف هجدهم دسامبر در واقع اعلان جنگ صریحی بود به تنهائی
عثمانی نه با سه دولت متحد زیرا که رئیس افندی اقدامات بعمل میآورد
که سفرای فرانسه و انگلیس را دوباره باسلامبول مراجعت دهد بلکه فقط
نزاع با دولت روس بود و در جمیع مساجد و منابر بجنگ جهاد و
ترغیب و موعظه میشد و باب عالی اهتمام تامی مینمود که جرأت و
تعصب مذهبی مسلمانها را تحریک و تحریض نماید طولی نکشید که عدد
کثیری از ولات و قائم مقامها و بیکها و صاحب منصبان درجات مختلفه
و مالکین املاک بسیار با ثروت که از اوایل سلطنت عثمانی از دولت
املاک وسیعه کسب نموده بودند باسلامبول آمدند و دولت عثمانی
این رؤسا را از ایالات فرنگستان و آسیا باسلامبول احضار
نموده بود که در باب حالت ایالات محکومهٔ خود اطلاعات دهند

و از برای اقدامات آینده دستور العمل دریافت نمایند وقتی اینها ازدحام
در اسلامبول مشاهده شد بعضی تصور نمودند که سلطان محمود با این اعتقادات که
عثمانیها میتوانند تربیت شوند و در وضع حکومت و دولت اصلاح عمده
ممکن است میخواهد پارلیمنتی از برای مملکت خود برقرار نماید ولی اینطور نبود
و این بازی را در تیاتر هم بیرون آوردند (اشاره از پارلمینت مدحت پاشا است)
از طرف دیگر دولت روس هم بی تهیه نبود و همینکه با دولت ایران
جنگ بانجام رسید امپراطور نیکلا احتمال جنگی را با دولت عثمانی پیش بینی
نموده مشغول تهیه و تدارک بود و فرمانی از امپراطور صادر شده امر مینمود
که در تمام وسعت مملکت از هر پانصد نفر دو نفر سرباز بعنوان اضافه گرفته
شود و در ماه آوریل آتیه تجدید سربازگیری نموده عده قشون روس یک
ملیون و دویست هزار رسید .

اداره نظام دولت روس در تحت مواظبت تام و توجه و تشویق دائمی
امپراطور نیکلا بکمال جد و جهد و مساعی را در تدارک بعمل میآورد آن قسمت

قشون که عملیات ابتدا بجنگ پردازد و در جنوب مملکت روس
متفرق بود مشغول بود بجمع شدن در یک نقطه و یک قسمتی از قشون
قراول عملیات برود و با آن قشون ملحق شود وقتی قشون قراول از
سنت پطرزبورغ عزیمت مینمود امپراطور آنها را سان دیده با آنها تا بیرون
شهر همراهی نمود و خطابه مختصر و مهیجی چنانکه عادت او بود بآنها خطاب
نمود صدای متزلزل امپراطور در دلهای این دسته منتخب شده قشون
روس انعکاس حاصل نموده و بیانات او طرف کمال شوق و ذوق
و تحسین گردید و با هم مذاکره مینمودند که عزیمت ما برای حفظ حقوق

شریفه و حصول مقصد مقدسی است و با کمال دلگرمی و ذوق روانه
گردیدند در ممالک روس تمام خیالات بلند از قبیل خیال وطن
پرستی و حفظ حقوق انسانی و ملاحظه رحم و مروت و تعصب دینی و غیره
بهیجان آمده بود و هیچوقت در این حرکت جنگی اینقدر طرف میل ملت
نبود و مدت طولی بود که ملت طالب این جنگ شده نقض مکرر
عهدنامه بکرش و ریخته شدن خون شهرستیهای اول و جنگهای
ایپسیلانتی رئیس شورشیان یونان و محاربات شجاعانه جان دادگان
در راه استقلال یونان مطرح گفت و شنید و اسباب غضب ملت
نسبت بعثمانیها بود و امید حاصل نمودند که قشون ارتدکس (یعنی قشون
دولت روس) جزای اینهمه وحشیگری را بآنها خواهد داد پس اسباب
و لوازم پیشرفت قشون روس و عبور از رود پروت مهیا و فراهم بود
و در این اثنا از وزارتخانه سنت پطرزبورغ اعلانی صادر شد که در
جواب تهمتهای مغرضانه خط شریف ماه دسامبر مسکیفت که دولت عثمانی

طوایف ساکن در قفقاز را تحریک بشورش نسبت بدولت روس
مینماید و جمیع عهدنامه هائی را که مفید بحال او نبود نقض نموده و مینماید و
محض میل خود بغاز را در جلو سفاین فرنگ خاصه در جلو سفاین روس
سد مینماید و اسباب خسارت تجارت ایالات جنوبی روسیه گردیده است
و همینطور بعد از ذکر جمیع شکایات دولت روس اعلان مذکور نوشته
بود این است شرح تقصیرهائی که از ایام انعقاد عهدنامه بکرش تاکنون
باب عالی مرتکب آنها شده است و بدبختانه نتیجه جمیع اهتمامات و مساعی
دولت روس و خسارتی که از برای نگاهداری صلح متحمل شده است
چنین بوده ولی حوصله و صبر حدی دارد و شرافت دولت روس
و رونق و شوکت سلطنتش و ملاحظه حقوق شریفه دولتی و ملتی این حوصله را
بانتها رسانیده است فوراً بعد از این اظهار از اعلان جنگ بدولت
عثمانی بدول معظمه اطلاع داده شد .

از وقتیکه باب عالی خط شریف بیجدهم دسامبر را منتشر و بجمیع ایالات

ممالک عثمانی مرسول داشته دو ماه گذشته بود و در اثنای این
زمان اگر بابعالی خواسته بود که از جنگ با دولت روس احتراز نماید
موقع و مجال تفکر را داشت و سکوت طویل وزارتخانه سنت پطرزبورغ
اشتباهی از برای باب عالی حاصل نموده بود ولی بعد از اعلان ۲۳
آوریل دیگر جای شبهه و اشتباهی برای عثمانی باقی نماند و اینکه دولت
مصمم شد که حل مسئله را بشمشیر نماید و با وصف اینکه امپراطور نیکلا اعلان
نمود که حاضر است که مذاکره کنندگان عثمانی را باردوی خود پذیرفته
شروط صلح را مذاکره نماید بدون اینکه اقدامات عسکریه قطع شود و
سلطان عثمانی این تکلیفات را طرف ملاحظه نکرد و تجدید مذاکره ثمری
نداشت جز اینکه پیشرفت افواج روس را تا زمان طویل بتأخیر اندازد
و چون بابعالی دید عزم امپراطور نیکلا طوریهای ظفرآمیز عثمانی را قبول
نخواهد کرد دولت مشارالیها دانست که جز اقدام فوری بجنگ چاره
نیست ولی از جهت امتداد زمستان و حالت بد راهها پیشرفت

قشون روس و ابتدای جنگ پیش از ماه مه ممکن نشد قشون
روس تحت فرمانفرمائی فلدمارشال دیمکنستین عبارت بود از
صد و شصت هزار نفر از هر قسم لشکر در روز هفتم ماه مه افواج مقدمة
الجیش بعد از خواندن دعای مذهبی و شنیدن اعلان مرقومی امپراطور
نیکلا از رود پروت از روی سه پل بدون تصادف با مانعی عبور
نمودند و از آنجائیکه اهالی رومانی روسها را بمنزله نجات دهنده
خود تصور مینمودند مدداوی و والاکی در کمال سهولت بتصرف روس
درآمد و حکومت موقتی آن دو ولایت پرنس نیشین در بکرش مقرر شد
همان روزیکه قشون روس از رود پروت عبور مینمود امپراطور از سنت
پطرزبورغ عازم شد که برود و با عساکر مزبوره ملحق شود و در بیستم
ماه مه در مقابل برائیلوف که گراندوک میشل برادر او محاصره نموده
بود نزول کرد امپراطور جمیع نقاط اردو را بازدید نموده و اطراف
قلعه را همان وقتی که گلوله از قلعه می بارید گردش کرد و چند گلوله نزدیک

پاهای او فتاد .

درین اثنا آبهای دانوب بطور فوق العاده زیاد شده و اقدامات
محاصره و حرکات قشون را بتعویق و سستی انداخت عبور ازین رود
که در سایر اوقات هم بسیار مشکل است بواسطهٔ طغیان آب خطرناک
گردید و لازم شد که بعضی اقدامات از قبیل ساختن پل و غیره بکار برند
با وصف اینکه توپهای محصورین بواسطهٔ شلیک دائمی مانع از اجرای
آن اقدامات بود جمیع این موانع را از میان برداشته در مدت
چند روز در باتلاقهای کنار دست چپ رود سدی بنا کردند که چندین
کیلومتر طول داشت و کار بزرگ و عجیبی بود شبیه بکارهای ابنیه رومیها
و مصمم شدند که پیش از بنا نمودن پل سعی نمایند بلکه بواسطهٔ دسته از
کشتیها که از رود دانوب بالا آمده از رود مزبور عبور نمایند این
اقدام امر پر اشکالی بود زیرا که دسته قشونی از عثمانی در مقابل بود که
از جلو بواسطهٔ باطریهای قلعه و از طرف راست بواسطهٔ باتلاقهای

غرق شدنی و از طرف چپ بواسطهٔ قلعهٔ ابراگیا آن دسته قشون محفوظ
بود روز هشتم ژوئن پیش از طلوع فجر امپراطور رفت بالای سد و با وصف
شلیک توپهای دشمن افواج روس را سوار کشتی کرد عثمانیها در کمال
شدت و مداومت بطرف سفاین شلیک نمودند ولی روسها
بالاخره با وجود باران گلوله از جاهای عمیق و جریان بزرگ دانوب
عبور کرده هشت فوج بکنار دست راست رود بیرون آوردند عثمانیها
باطریهای خودشان را رها کرده از هم متفرق شده بطرف قلعهٔ ابراگیا
هجوم بردند و روسها بزودی پل ساخته بدون اشکال تمام شد .
عبور قشون در کمال نظم مثل اینکه در یک مملکت دوستی باشد صورت
گرفت قلعهٔ ابراگیا مذاکرهٔ تسلیم شدن را بمیان آورد بشرط اینکه قشون
ساخلوی آنجا توپخانه و قورخانه و بیرقها و مأکولات و مهمات جنگ را
در قلعه گذاشته قلعه را تخلیه نموده خود قشون برود .
امّا قلعهٔ برلیوف مقاومت سختی نموده و لزوم بنا کردن ابنیهٔ لازمهٔ محاصره

وحملات متعدد قشون ساخلوی که از قلعه بیرون میآمدند اسباب
اتلاف نفوس بسیار از برای روسها میشد و از عثمانیها هم خیلی آدم کشته
شده و بالاخره روسها نقبی کنده و یکطرف دیوار را بدین قسم سوراخ
کرده مهیای حمله بودند که در این اثنا قلعه تسلیم شد (هجدهم ژوئن) .

روسها در قلعه مهمات جنگ و انبارهای ماکولات زیاد دریافت
نمودند و محاصرهٔ آنجا بیشتر از یکماه کشیده بود .

در اواخر این محاصره دستهٔ قشونی که داخل قلعه ابراکچا شده بود رو
بطرف پیش رفته تولچا و ماچین و باباداغ را متصرف شده داخل در
دُبروچا شد و بدون اشکال هیرسوا و راسوا و قلعه‌های دیگر را که مابین
رود دانوب و دریا واقع شده متصرف نمود و در هیچ جا مقاومت
نسبت بآنها نشد مگر در جلو کستنجه که چهار روز ایستادگی کرد گرفتن
قلعه کستنجه از برای روسها اهمیت زیادی داشت زیرا که این محل
از برای تحصیل آذوقه قشون بندر خوبی بود .

در صورتیکه ممالک واقعه در طرف سفلای دانوب بدست روسها
میافتاد یکدسته سفاین تحت ریاست امیرال گریک از سواستاپل
عازم شده قشونی تحت حکمرانی اجودان ژنرال پرنس منچیکوف در
جلو قلعه آناپا که قلعه‌ایست از ایالت آبازی بزرگ بجنگی وارد نموده
قلعه آنجا که بواسطه قشون ساخلوی زیادی نگاهداری شده بود بعد از
چند روز جنگ تسلیم شد .

هم از طرف فرنگ و هم از طرف آسیا ابتدای جنگ با روسها
مساعد و اسباب فتوحات آنها گردیده بود و در نواحی دانوب
متجاوز از دو ماه قشون آنها در کمال وسعت زندگی نموده عراده‌های
بزرگ که با نها گاو بسته بودند با قشون همراهی نموده آذوقه حمل مینمودند
و از طرف دیگر از کستنجه ماکولات لازمه را دریافت مینمودند .

از ابتدای جنگ عثمانیها فقط بمدافعه پرداخته در قلعه‌های خودشان
متحصن شدند ولی فقط قلعه برائیلوف مقاومت حقیقی بعمل آورده و اگرچه

خواستند که عبور قشون روس را از رود دانوب مانع شوند اما شنیده
و چنین بنظر میآمد که دولت عثمانی بهیچوجه وسایل امداد جنگ را
نخواهد داشت اما اقدام بجنگ از طرف باب عالی بود و بارها مسلمانها
اخبار داد که مهیا باشند و با کفار محاربه نمایند سلطان در کمال
اهتمام و مواظبت مشغول تدارکات عسکریه و ترتیب قشون منظم
بود و خود شخصه در مشقهای قشون جدید حضور بهم رسانده باشخاص
لایق تمجیدات کرده و بذل انعام مینمود و آنروزیکه خبر عبور کردن
روسها از رود پروت باسلامبول رسید عثمانیها بواسطه اعلانهای
متعدد در جمیع مساجد و منابر و میدانها افتتاح جنگ را اعلام نموده
و یک فرمان جدیدی صادر شد که ملت اسلام را در کمال اصرار ترغیب
بجنگ جهاد و حفظ سلطنت و شریعت مینمود .

اما قسمت کثیری از مسلمانان در اسلامبول و در ایالات هیچ حرکت و
اعتنائی نکردند مثل اینکه آن تعصب مذهبی را که در محاربات سابقه

با روسها دارا بودند اکنون دیگر ندارند در وقت شورش مملکت
یونان اهالی اسلام هرگونه تعدی و بیرحمی و قتل و غارت بعمل آورده
بودند با آنکه از خونریزی هنوز سیر نشده بودند اما طبیعت جنگی آنها
تغییر کرده بود و لازم است که علت این تغییر را ذکر نمائیم .

سلطان محمود در مملکت خود تغییرات کلی داده و اساس جدید از روی
مشابهت ملل عیسوی تاسیس نموده بود و این قسم تغییرات اسباب
رنجش خاطر و خیالات باطل عثمانیهای مغرور و متعصب گردیده و در نظر
هواخواهان اوضاع قدیمه این قسم اصلاح و تغییرات یکنوع هتک
حرمت قوانین مقدسه بود و از جمله تغییرات که بیشتر از همه طرف
تنفر و عداوت ملت شد این بود که بعد از قتل قشون ینگیچری سلطان
محمود قشونی ترتیب داده بود که بوضع فرنگی مشق میکردند آنروزیکه
این فوج قدیم ملی عثمانی بقتل رسید وضع اسلامبول بسیار حزن
انگیز شد آثار شکایت و اضطراب از جبهه عموم اهالی ظاهر و هویدا بود

قتل قشون ینکچری یکی از خیالاتی بود که سلطان محمود از سالهای دراز در اندیشهٔ آن بود و خود سلطان در آنوقتی که با سلطان سلیم سیم محبوس بود سلطان سلیم باو فهمانید که قشون ینکچری حالا هیچ آن حاصلی را که از تشکیل او منظور بوده ندارد و فقط اسباب ترس سلاطین است .

ابتدای تشکیل این قشون از بدو سلطنت آل عثمان بود در مائه چهاردهم سلطان اورخان آنرا تأسیس نموده سلطان مراد و سلاطین دیگر اضافه کردند و در مدت سیصد سال در جمیع محاربات و فتوحات سلطنت عثمانی این قشون همراهی و پیشرفت داشتند اما بمرور زمان این قشون بی نظم که از درجهٔ رشادت قدیم خود ساقط شده با همسایگان جنگ آموز بطرز جدید تعلیم شده دولت عثمانی نمی توانست مملکت عثمانی را حفظ و دشمن را مدافعه نماید و چون خیلی مقتدر و بی نظم و مایل بعصیان گردیده بود بمیل خود سلاطین را از تخت سلطنت خلع

مینمود و متجاوز از بیست دفعه یاغی شده سلطنت را مشرف بر انهدام ساخته بود و از جمله وزرای سلطان محمود آنهائی که از وضع امور معرفت تام و مهارت داشتند با او متفق بودند که باید وضع عسکریهٔ لشکر عثمانی را تغییر داد .

سلطان محمود بهیچوجه با عقاید متعصبانهٔ تبعهٔ مسلمان خود همراهی نداشت و خیال او این بود که بواسطهٔ تغییرات عمده سلطنت خود را اصلاح و منظم کند هیچ چیزی بقدر وضع عسکری مملکت طرف اعتنا و توجه او نبود بعقیدهٔ سلطان محمود و اشخاصیکه با عقاید او متابعت مینمودند مقاومت شورشیان یونان دلیل بر معایب ترتیب عسکری عثمانی بود چه از آن روزیکه ابراهیم پاشا با افواج منظمهٔ خود به موره رسید وضع امور بکلی تغییر یافت و سلطان محمود این تفوق وضع فرنگی را مشاهده نموده مصمم شد که قصد خود را اجری نماید معلمین نظام از دایرهٔ پاشای مصر و صاحبمنصبهای خارجه باسلامبول

آورده مقرر داشت که افواج جدیدهٔ عثمانی بطرز معمولهٔ ممالک
فرنگ تعلیم نمایند امتحان اول و مفید فایده شده سلطان
خواست که قشون ینکچری را هم باین قسم تعلیم دهد و امر کرد که هر اورطه‌ئی
از آنها صد و پنجاه نفر منتخب کند که بطرز جدید تعلیم شوند همینکه شروع
نمودند که این اشخاص را بحرکت بانظم و استعمال اسلحه تعلیم نمایند در
ابتدا تنفر زیادی اظهار کردند و کم کم سرکشی و عدم اطاعت نسبت
بمعلمین خود نمودند .

چهاردهم ماه ژوئن در سربازخانه‌ها دسته‌های زیاد از ینکچریها
بشکایت و زمزمه و گفتگوی یاغیگری پرداخته میگفتند که این تغییرات
تازه نقض مذهب اسلام است و از همه کار بزودی بعصیان
آشکارا انجامید یاغیها در اسلامبول متفرق شده عمارات عالیه
و ابنیهٔ بزرگ را غارت کرده حتی داخل خانه‌های دولت شده
بتعدی و ظلم پرداختند و بعمارت یکی از اعاظم که در نزدیکی سرای سلطان

بود ورود نموده اهل و عیال اشخاصی را که هواخواه تغییرات جدید
میدانستند طرف هرگونه تعدی و بی حرمتی داشتند و بصدای بلند
فریاد مینمودند که ما مشق نخواهیم کرد روز بعد هنگام طلوع فجر ینکچریها
در یکی از میدانهای بزرگ جمع شده و در تمام اسلامبول متفرق
گردیده فریادهای وحشیانه میکشیدند و تهدید بقتل و غارت مینمودند
و تمام اهالی متوحش بودند که آنها شهر را قتل و غارت خواهند نمود
دولت هم بیکار نمانده بود سلطان محمود همینکه خبر این اغتشاشهای اولیه را
شنید حسین پاشای بروسائی و محمد پاشا را نزد خود احضار نمود .
پاشاهای مشارالیهم با افواج جدیدهٔ منظمه که در تحت ریاست خود
داشتند و توپخانهٔ کامل باسلامبول آمدند سلطان محمود شورائی
از صدراعظم و جمیع وزرا و مفتی و علمای بزرگ منعقد ساخت و موافق
رأی مفتی برقرار شد که سنجق شریف را در جلو یاغیها برند سنجق شریف
لباسی است از حضرت رسول که در انظار مسلمین بسیار محترم است و آنرا

فقط در مواقع بسیار مشکل بیرون میآورند سلطان بدست خود سنجق
شریف را بصدر اعظم داد و منادیها در تمام محله های شهر ندا کردند که
خلیفه جمیع مسلمین و آنهائی که در مذهب خود ثابت قدم میباشند
امر مینماید که اسلحه خود را برداشته بزیر سنجق شریف گرد آمده و بمسجد سلطان
احمد بروند بمحض شنیدن این اعلان مسلمانها از هر طبقه مسلح شده
بمحل شریف اجتماع نمودند این حضار مذهبی مساعد خیالات سلطان
محمود شد .

ینگچریها اطاعت نکردند و سه دفعه بیاغیها اعلان و حکم شد که بیایند
بزیر بیرق پیغمبر ولی آنها در کمال جسارت جواب دادند که متابعت
حکم سلطان را نخواهیم نمود مگر درصورتیکه حکم مشقهای جدید منسوخ شود و
سرهای صدر اعظم و حسین پاشا و جمعی از دیگران را بریده بما بدهند سلطان
محمود قسم خورد که اگر اطاعت نکنید تمام شماها را بقتل خواهم رسانید
و مفتی یاغیها را خارج از مذهب اسلام اعلان کرده حکم کرد که حسین پاشا

با افواج منظم خود پیش رفته این بیدینها را بقتل رساند .
حمله حسین پاشا سریع و وحشت انگیز شد ینگچریها که از اعلان قتل خود مضطرب
و سراسیمه شده بودند بعد از چندین شلیک توپ که از طرف حسین
پاشا شد متفرق گردیده بطرف سربازخانه های خودشان پناه بردند
و اظهار کردند که اطاعت خواهیم نمود سلطان این اطاعت را دیگر
قبول نکرد و فرمود که مداومت در حمله نموده سربازخانه ها را آتش بزنند
در ظرف چند ساعت تمام یاغیها کشته شدند و چندین هزار نفر از
آنها وداع جان نمودند ولی قتل آنها آنروز تمام نشد و شب را بروشنائی
سربازخانه ها تا صبح در قتل آنها مداومت کرده و آنهائی که از این قتل
نجات یافته مجبور باطاعت شده فی الفور مورد سیاست گشتند بعد از
استنطاق مختصری آنها را با دست و پا در آب خفه میکردند و مقصرینی را
که تقصیرشان کمتر از همه بود محبوس داشته که آسیا بزنند این
سیاست و قتل چندین هفته شب و روز طول کشید و غالباً در حضور

سلطان که از شنیدن اهتمام خود مشعوف بود این سیاست مجری میشد
در اثنای این اتفاقات حزن انگیز در روز بعد هیجدهم ژوئن فرمانی از
روی کمال نفرت و عداوت صادر شد که این قشون را حتی اسم آنرا
ممنوع و متروک میباشد و نوشته بود که ینکچریها که در ازمنهٔ سالفه
بواسطهٔ اطاعت کامل باحکام سلاطین مفتخر و مشهور شده بودند کم کم
تنزل کرده رشادت قدیم را از دست داده و بخیالات یاغیگری
میپرداختند و از صد سال باینطرف بکرات از جلو دشمن گریخته و همیشه
از تغییرات عسکریه سلاطین اباء و امتناع داشته خود سلاطین را از این
لجاجت و سبعیت خود نابود نموده بودند و اکنون هم بیاغیگری و
قتل و غارت پرداخته و باب عالی را طرف بی احترامی داشته و قرآن را
پاره پاره کرده نه مذهب و نه پادشاه ظل الله را و نه علمای مذهب را
طرف احترام داشتند و با دستهای ناپاک خودشان اسلحه که قانون
پیغمبر بدست آنها داده بود بر ضد اقتدار شریف بکار بردند نه دین و نه

مذهب را پیروی کرده و طرف نفرین عموم گردیده بودند و از این دسته
قشون جز عدم اطاعت و اغتشاش چیزی بظهور نرسید و اسم و علامتهای
ینکچریها بنا بسپری از برای جمع اشخاص شریر اشاره بود که مجبور شدند بر مردمان
نیک و بقاعده مسلط و مقتدر باشند .

سلطان محمود بعد از ذکر اینهمه تقصیرات این قشون را داد که من بعد اسم ینکچری
باید برده نشود و وجود نداشته باشد و در عوض این قشون سلطان
افواج منظم برقرار نمود باسم افواج فاتح محمد و حسین پاشا بریاست آن
مامور شد بعنوان سرعسکر و از آنوقت ببعد سلطان محمود همیشه لباس نظام
افواج جدید را میپوشید .

قشون ینکچری در آنزمان عبارت بود از یکصد و نود و شش اورتا که در تمام
مملکت عثمانی متفرق بود و در اسلامبول بیشتر از چهل اورتا بود و هر اورتائی
مرکب بود از هزار نفر ینکچری و سلطان محمود بواسطه فرمان هیجدهم ژوئن قشونی
مرکب از دویست هزار نفر را منهدم و نابود ساخت .

تقصیرهائی که سلطان محمود به ینکچریها نسبت داده بود بی اصل بود و
نگاهداری سلطنت عثمانی و آسایش داخله مملکت با بودن این قشون
ممتنع بود و سلطان محمود در اسلامبول در کمال بیرحمی آنها را مقتول کرد و ظن
غالب اینکه سلطان محمود این خیال را نداشت ولی عصیان آنها که او را
یادآوری کرد که چگونه بعضی از اسلاف خود بواسطه شورش آنها از سلطنت
خلع و مقتول شده بودند او را باین اقدام سخت و عدم عفو وادار کرد.
برخی گفته اند که تجزیه قشون ینکچری از جانب سلطان محمود خبط بود زیرا که
عمده قوت دولت عثمانی آن بود اما سلطان محمود بعد از قتل شانزده هزار تن
در تجزیه آن قشون لابد گردید.

درست است که در آنوقت در کمال شدت مشغول تهیه جنگ بود ولی
میخواست که در چنین جنگ بزرگی باین قشونی که بکرات شکست خورده
مطمئن باشد پس خبط بزرگ سلطان محمود این بود که نفهمید که زمان
مقابل شدن با چنین دولتی مانند روس هنوز نرسیده و چون قشون

ینکچری را معدوم کرد لازم بود که مشغول ترتیب قوه جدیدی بشود و این
امر مهم و مشکلی است که حتی ممالک فرنگ هم که قوای عسکریه بنا
تکمیل شده دارند در کمال احتیاط و مراقبت بآن امر میپردازند سلطان
محمود میخواست که قشونی مانند قشون فرنگ داشته باشد ولی نمیخواست
صبر کند تا اینکه آن قشون تعلیم شود و در صورتیکه از یکطرف قشون ینکچری را
که از قرنها موجود بود منهدم و نابود کرد از طرف دیگر خیال میکرد که عزم
راسخ خود او مبنائی از برای ترتیب و ترکیب قشون جدید کافیست
و گذشته از هر قسم موانع که در جلو اقدامات او بود و لازم بود با
حوصله و صبر و مساعی متدرجه آن موانع را از میان بردارد آن مطلب را
هم میبایست طرف اعتنا دارد که ملت عثمانی همیشه از تغییرات وضع
جدید و اختراعات جدیده متنفر و مایل بعدم حرکت بوده و غرور و جهالت
و عقاید باطله او را همیشه در اوضاع قدیمه خود ثابت و برقرار داشته است
و در اثنای جنگی که سلطان محمود میخواست آنرا جنگ مذهبی و ملی نماید

اصلاح وضع مفید فایده نبود بلکه عثمانیها را از شوق و رشادت در
جنگ که بواسطه حمیت مذهبی آنهاست باز خواهد داشت .

عصیان پاشاها و شورش یونان و شکست جدید ناوارن قوای
عثمانی را باینها درجه تحلیل رسانیده بود و میبایست سلطان محمود ملتفت
شود که در چنین وقتی باید استراحت کند و قوای عسکریه خود را مجدداً
برقرار سازد و سنوات عدیده از برای تشکیل یک قشون منظم محکم با
تعلیمی لازم است اما برخلاف سلطان محمود از شدت عداوتی که با
روس داشت و بواسطه عدم حذاقت در تدابیر پلتیکی بدون سنجیدن
نتایج اقدام خود دولت روس را بجنگ طلبید .

در انظار هواخواهان اوضاع قدیمه تغییر و تعدیلات سلطان محمود امری
بر ضد مذهب اسلام شمرده و محسوب میشد و از طرف خود سلطان محمود
سستی و عدم شوق و تعصب را خیانت بمذهب و ملت میدانست
اگرچه ازین مقاومت که در مقابل اجرای مقاصد او مینمودند نهایت غضبناک

میشد اما هیچ چیز از خیالی که داشت منحرف نمیشد و با وصف اینکه
حملهٔ قشون روس اسباب خطر بزرگی از برای مملکت عثمانی بود او از
خیال خود برنگشته عزم راسخ خود را در مقابل خطر قرار داده این جنگ را
که بزرگترین جنگهای دولت عثمانی با دولت روس بوده شروع کرد
سلطان امید داشت که وقتی که جمیع وسایل مملکت عثمانی را جمع آوری
کند و تمام قوای حربی خود را آماده سازد میتواند فتح را که از دیرگاهی نصیب
او نشده بود مجدداً در زیر علم پیغمبر قرار دهد و خوب مصمم شده بود که
جمیع شاکیها او و آنهائی را که مانع از اقدامات او بودند طرف سیاست
سخت قرار دهد .

در وقتیکه روسها در نواحی سفلای رود دانوب فتوحات بزرگ
میکردند باب عالی در کمال حذاقت نقشهٔ از برای مدافعه رسم نموده
که تقریباً ابتدای اجرای آن شروع شده بود دولت عثمانی
بموجب آن نقشه از مدافعه ایالات ملداوی و والاکی دست کشیده

اما بعضی قلعه های معتبر را از برای مدافعه مهیا و از قشون ساخلوی و
توپخانه زیاد مستحکم و از هر قسم آذوقه و قورخانه مملو کرده بود و باب عالی
درین تدبیر که ممالک پرنس نشین را بروسها واگذار نمود یقین داشت
که لزوم تغذیه افواج در ممالک مزبوره اسباب مخارج و خسارت
اهالی و بروز امراض مسریه در فصل گرما خواهد شد و جمعی از عساکر روس را
تلف خواهد کرد .

پس در آن نقشه برقرار شد که قشونی عبارت از شصت هزار نفر شوملا را
با تپه های اطراف آن تصرف نماید و ریاست آن قشون با سرعسکر حسین
پاشا که بهترین صاحبمنصبهای سلطان و از برای ادخال طرز جدید عسکریه
در کمال شوق و صداقت اهتمام نموده و ینکچریها را بقتل رسانده بود
واگذار شد یک قشون دیگری بهمان عدد در وارنه تشکیل یافت
که از برای مدافعه سلسله بالکان که تحصن عمده مملکت عثمانی بود
در صورت لزوم با لشکر اولی ملحق شود و علاوه بر این یک قشون احتیاطی

در اسلامبول جمع آوری شود .

همینکه خبر حمله روس شایع شد تمام افواجی که مهیا بود و بشوملا فرستادند ولی
هنوز اردوی وارنه تماماً تشکیل یافته بود و عده افواجی که در اسلامبول
بودند بیشتر از بیست و پنج هزار نفر نبود و از برای جلوگیری روسها لازم بود که
تمام قوای حربی ممالک عثمانی جمع آوری شود و از اسلامبول بواسطه چاپارهای
مخصوص بجمیع ولایت فرنگستان و آسیا دره بیکها و صاحبان املاک احکام
مؤکد فرستاده شد که از اهالی هر ولایتی قشون جمع کرده بطرف نقاط
تهدید شده و باسلامبول بفرستند حکام و ولات اطاعت و اظهار
غیرت نموده قشون امداد و بزودی باسلامبول آمد دره بیکهای آسیا دسته های
سواره بسیاری باسلامبول آورده از جانب سکنه این شهر در کمال ذوق
و شوق پذیرفته شدند و این پای تخت یک نوع اردوی وسیعی
شده بود که افواج منظم از آنجا بهر سو روانه میشدند و با این قشون منظم که میرفتند
قلعه ها و تحصنات بالکان و دانوب را حفظ نماید جمعی از الباینها و بسنیها

و رومیلیها و آسیاییهای بی نظم همراهی مینمودند و محافظه قلعهٔ وارنا که سنگر تجربه
رومیلیست بیوسف پاشا که یکی از پاشاهای معتبر خرافکار دولت عثمانی بود
واگذار شد و او هشت هزار نفر از ارناوتهای قوی هیکل جنگی با آن قلعه برد
سلطان کاپیتان پاشا عزت محمد را هم که از بابت رشادت و محاسن
حالات خود طرف اعتماد او بود با یوسف پاشا ملحق ساخت .
از اوقاتی که سلطان محمود مشغول اصلاح وضع عسکریه عثمانی و تدارک جنگ
با دولت روس بود هیچوقت اینقدر اهتمام و مواظبت نکرده بود و از
برای این قسم تدابیر مراقبت زیادی داشت و حکم کرد که چندین هزار
عمله گرفته شود که اسلحه آتشی بسازند و سفاینی که از واقعهٔ علالت انگلیز ناوارن
فرار کرده و مستخلص شده بود تعمیر کنند و از طرف خشکی خطی از باطریها و
تحصنات برای محافظت اسلامبول برپا کردند و جمیع سرکردههای خود
دستور العمل میفرستاد که بدون تعطیل قورخانه و آذوقه و توپ بهر سو
میفرستاد و تعصب مسلمانها را بطوری بهیجان میآورد که در اسلامبول از طرف

چند روز با وصف تنفری که از اوضاع جدید نظام داشتند بیشتر از شصت
هزار نفر از اهالی سرباز شدند که با روسها جنگ کنند .
سلطان محمود برحسب نقشهٔ مدافعهٔ خود بجمیع رؤسای عساکر عثمانی امر نمود
که تا لحظهٔ آخر در قلعههای خود مقاومت کنند و در صورت شکستی بمرگ
خود راضی شده مطلقا خیال تسلیم ننمایند و بهمین واسطه جمعی از رؤسا که
شکست خورده و قلعهها را تسلیم کرده بودند مورد سیاست و قتل شدند
و پاشای برایلوف که در آن قلعه مدافعه بسیار خوبی کرده بود و بزحمت از
قتل رهائی یافته اخراج بلد شد و تقصیر او این بود که چرا بعد از تسلیم شدن
قلعهٔ خود زنده مانده است زیرا که در نظر عثمانیها بدبختی هم تقصیر است .
در اثنای اینهمه تهیه و تدارک و بروز عداوتی که باب عالی آنرا نسبت
بروسها میهیج بود ینگیچریهای قدیم و هواخواهان آنها در صدد آشوب و
انقلاب بودند عدهٔ کثیری از این ینگیچریها بطور مخفی داخل اسلامبول شده
کمال اغتشاش را برپا کرده آسایش عمومی را بهم میزدند و بسرقت و نهب میپرداختند

و پولیس در بعضی خانه‌ها مواد محترقه کشف کرد که میخواستند با آنها بازارها را
آتش بزنند و خیالات یاغیگری در هیجان بود و از آنجائیکه در تمام ایالات
عثمانی هواخواهان این شورش بسیار بود اسباب خطر بزرگی بنظر میآمد
و جمیع عثمانیهای قدیم اوضاع جدیده عسکریه را خرابی مذهب اسلام
تصور مینمودند خیالات عاصیگری حتی در افواج جدید هم ظاهر شده همه
منتظر وقت و موقعی بودند که نایرهٔ آشوب را مشتعل سازند .

در بعضی افواج صاحبمنصبان خودشان را با گلولهٔ تفنگ کشتند و سلطان را
خائن مذهب و ملت اعلان نمودند و لباسهای رسمی جدید را پاره پاره
کرده میسوزانیدند .

باب عالی از این حوادث منتها درجه تشویش و اضطراب را بهم رسانده
مقصرین شورش و رفقای آنها را و همچنین کسانی را که از این شورش مطلع
بودند و بدولت اطلاع نمیدادند مورد سیاست بسیار سخت گردانید این
نوع اشخاص را دستگیر نموده خفه میکردند یا سر میبریدند یا در بسفر باب غرق

میکردند یا از اسلامبول اخراج مینمودند این سیاست سخت بزودی
نایرهٔ آشوب و طغیان را خاموش کرد و سلطان محمود با کمال مواظبت
در تدارکات جنگ مداومت نمود و پیش از آخر ماه ژولیه دولت
عثمانی عساکر کثیر العده‌ای جمع کرده مهیا داشت .

در ابتدای جنگ روسها فتوحات سریع کردند و در اوایل ماه ژولیه
یکدسته قشون دیگری عبارت از چهار هزار نفر از طرف وارنا روانه شد
و امپراطور نیکلا با قسمت عمدهٔ قشون خود بطرف شوملا حرکت نمود روسها
در این پیشرفت خود مورد اذیت و صدمهٔ زیاد گردیدند و سوارهای عثمانی
در کمال شدت و رشادت هجوم بر آنها میآوردند و روسها مساعی فوق
العاده نموده که این حملات را رد نمایند و بعد از جمیع این محاربات که
بالاخره بشکست عثمانیها منتهی میشد در اسلامبول بمنزلهٔ فتوحات شایع
میگردید و در آنجا هر قسم اخبار مجعولی با اغراق اختراع نموده اسباب
شوق و امیدواری عموم اهالی میشد .

دسته قشون روس که جلو وارنا فرستاده شده و در آنجا اردو زده بود
و عده آن از عده قشون مستحفظ قلعه خیلی کمتر بود و از هر طرف افواج منظم
و سواره به وارنا آمده عده قشون مستحفظ زیاد میگردید و با بواسطه یکدفعه
هجوم سختی به بیرون آورده روسها مجبور شدند که قدری از قلعه دور
شوند و منتظر شدند که ژنرال بکندرف مدد بآنها برساند و دسته
سفاین امیرال گریک هم همراهی در محاصره نماید .

قلعه سلیستری را هم مثل قلعه وارنا روسها محاصره کرده بودند ولی
عده محاصره کنندگان خیلی کمتر از عده محصورین بود .

روسها در کمال زحمت در اماکن خود ایستادگی مینمودند زیرا که از یک
طرف دائماً محصورین از قلعه هجوم به بیرون آورده لازم بود که روسها
آنها را عقب نشانند و از طرف دیگر قشون سوار عثمانی بر دستجات
آن قشون تاخته مانع از حمل و نقل لوازم میشدند و با کمال شدت و غیظ
جنگ می نمودند .

در شوملا وضع قشون روس خوب نبود سرعسکر حسین پاشا در تحت ریاست
خود قشون کاملی داشت با جمیع لوازم و توپخانه او در تحت حکم صاحبمنصبهای
خارجه بسیار خوب کار میکرد پس علاوه بر اینکه روسها نتوانستند
چنین قلعه مستعد مقاومتی را که اینقدر خوب حفظ شده و بواسطه تحفظات
طبیعی و مصنوعی مستحکم گردیده بتسخیر نمایند عثمانیها از مدافعه بحمله پرداخته مکرر از
قلعه بیرون میآمدند و ظفر مینمودند و حتی آنها که در ماه ژوئیه از عقب سنگرهای
خودشان جرأت جسارت بیرون آمدن نداشتند در اواخر ماه اوت از
سنگرها بیرون آمده بر روسها حمله مینمودند و در حالیکه عثمانیها آمد و
شد خودشان را با ادرنه برقرار و نگاه میداشتند از عقب قشون روس
صدمات وارد میآوردند و آنها را مجبور میکردند که دست و پای خود را
جمع نمایند کار قشون روس منحصر باین شده بود که امکنه متصرفه خود را
در جلو شوملا نگاه دارد عذابها و حرمانهای افواج روس در منتها
درجه بود و سوار عثمانی آذوقه آنها را همیشه میبریدند و ولایات ملداوی

و والاکی تاکنون هر قسم لوازم روسها را فراهم کرده بود ولی حالا
دیگر بطوری بسختی افتاده بودند که سکنهٔ آنجا لوازم معاش خود شان را
نمی توانستند فراهم آورند و از قلت علیق سوار روسی از کار میافتاد و
وحیوانات بارکش از گرسنگی تلف شده عمل حمل و نقل مختل گردیده
بود و از حیثیت شدت حرارت و خشکی هوا هر قسم امراض تولید
شده ناخوشی طاعون هم اسباب اتلاف نفوس زیاد گردیده بود
خاصه در قشونی که دوچار تعفن و بروچا شده بودند و از این قرار قحطی و
امراض مسریه مساعد کار عثمانیها میگردید .

وقتی عثمانیها در والاکی کوچک داخل شده هجوم آوردند وضع روسها
قدری بدتر و کار آنها مشکل تر شد پاشای ویدین نعمة از رود دانوب
در نواحی کالافات با بیست هزار نفر عبور کرد بقصد اینکه به بکرش
حمله برد ژنرال زیسمار که در ولایت والاکی کوچک ریاست قشون
روسی داشت ازین حمله ناگهانی متعجب و مضطرب گردید و چون

بیشتر از چهار پنجهزار نفر قشون همراه نداشت در کمال عجله عقب
نشسته انبارهای آذوقه خود را با چند هزار گاو رها کرد و در حالت
قلت آذوقه که از برای قشون روس روی داده تضیع اینهمه آذوقه
خسارت بزرگی بود .

عثمانیها غارت بزرگی کردند و چندین هزار از سکنه آن ولایت را با خود
برده و با علتهای عذاب و اذیت آنها را مجبور میکردند که کارهای
بسیار سخت را صورت بدهند و بمنزله حیوان بارکش آنها را بکار وا
داشته بودند و ژنرال زیسمار از مهلتی که عثمانیها باو میدادند مغتنم
شده نقطه بسیار خوبی را متصرف شده آنرا مستحکم کرد و پناه گاه
از برای خود قرار داد عثمانیها بواسطه کثرت عدد از فتح خودشان
خاطر جمع شده حمله بار روی او آوردند روسها در کمال استحکام
مقاومت نموده جنگ شدیدی روی داد که بیش از شب دست
از جنگ کشیده نشد ژنرال زیسمار از آنجائیکه میدانست روز بعد

عثمانیها مجدداً حمله خواهند آورد و ممکن است شکستی باو وارد آورند خیال
کرد که پیشقدمی نموده و عدم نظم اردوی عثمانی را مشاهده کرده از چندین
طرف در کمال شدت حمله برآنها برد عثمانیها خیال کردند که یک قشون
جدیدی بمدد روسها آمده است و بزودی شکست خورده متفرق
شدند قشون سوار منظم عثمانی متفرق شده و باقی قشون اسلحه انداخته
اطاعت کردند و اسیر زیادی بدست روسها افتاد با تمام توپخانه
و اسب زیاد و چندین صد عراده مملو از هر قسم ماکولات و مهمات
جنگ بعد از این فتح بزرگ که عظیم ترین فتوحات این جنگ بود
روسها در کمال آسایش والاکی را در حیطه تصرف درآوردند .

در همان وقتی که فتح ژنرال ژیسمار باعث رفع تشویشهای حاصله از
حالت اوضاع اردوی دانوبی گردیده اخباریکه از آسیا رسید اسباب
امیدواری زیاد شد فصل زمستان که در آن سال بطور فوق العاده
سخت بود مانع از افتتاح اقدامات گردیده بود و در هشتم ماه ژولیه

ژنرال پسکویچ که ریاست کل قشون روس را بر عهده داشت در بالای
تپه که نزدیک کوه شریف ارارات (آغری داغ) واقع بود جلو
قشون امر نمود که دعا خوانده شود بالطاف و عنایات خداوندی
ملتجی شدند و همان روز قشون خود را حرکت داده مستقیماً روانه بطرف
قارص شد که مهمترین قلعه های ارمنستان عثمانی است .

ژنرال پسکویچ طرف مقابل قوای حربیه کثیری واقع شده بود
پاشاهای آسیای صغیر علاوه بر قشون امدادی که باورنه و بالکان
و قلعه های دانوبی فرستاده بودند ارمنستان را هم مستحکم و محفوظ
کرده بودند .

بیشتر از سه روز طول نکشید که ژنرال پسکویچ قلعه قارص را گرفت
قشون مستحفظ آنجا دوازده هزار نفر بود و سه هزار سوار بطرف کوهستان
فرار کرده باقی قشون اسلحه خود را انداخته تسلیم شدند و حاکم گرجستان
روسی از طرف دیگر پوتی را محاصره کرد و این قلعه بواسطه واقع بودن

در دهنه رود فاز بسیار مهم و قلعهٔ آخری بود که عثمانیها هنوز در طرف
ساحل مشرقی دریای سیاه متصرف بودند بعد از اینکه چندین روز
تیرباران شد آن قلعه مفتوح و تسلیم گردید .

بعد از تسخیر قارص ژنرال پسکویچ که میخواست تسخیر گرجستان عثمانی را
کامل و آمد و شد خود را با دریای سیاه دایر سازد و بطرف آخال
سیخ عازم شد یورش او بسیار طولانی و مشکل گردید زیرا که مملکت
کوهستانی است صعب و سوار عثمانی بکرات از عقب او حمله آورده
مجبور شد که بمدافعه پردازد .

پاشای قارص و ارزنة الروم با سی هزار نفر قشون در یک وقت با ژنرال
پسکویچ بجلوی آخال سیخ رسیده تحصنات ساخته و در دور قلعه سنگر
بستند ژنرال روسی اگرچه عده قشونش خیلی کمتر بود با وصف این
بدون تردید حمله کرد (چهارم سپتامبر ۱۸۲۸) و بعد از جنگ بسیار
شدیدی که چهارده ساعت طول کشید ظفر کاملی نصیب او شد

یک قسمت افواج عثمانی تاریکی شب را غنیمت شمرده بطرف ارزنة
الروم روی بهزیمت نهادند و قسمت دیگر باخال سیخ پناه بردند
و بعد از چند روزی این قلعه هم تسلیم شد پس از اندک مدتی دسته از
قشون روس بایزید را متصرف گردید و این اول دفعه بود که بیرق روس
در کنار نهر فرات افراشته شد .

ژنرال پسکویچ بقدری قشون نداشت که هم متصرفات خود را نگاهدارد
و هم پیش برود و افواج روسی در اوایل اکتبر اردو زده توقف نمودند
امپراطور نیکلا که در جلو شوملا بود بعد از دادن بعضی از احکام بقشون خود
که تا حکم ثانی برسد جز حفظ امکنهٔ متصرفهٔ خود اقدام بکار دیگری ننمایند
از آنجا عزیمت نمود و بوارنا رسیده بعضی دستور العملها به پرنس منچیکوف
داد و سفاین امیرال گریک هم میتوانست همراهی و کمک به پرنس منچیکوف
نماید بعد از این امپراطور سوار کشتی شده عازم اودسا و در هشتم او
وارد آن شهر گردید .

سبب عزیمت امپراطور به اُدسا این بود که حضور خود را در آنجا لازم شمرده
رفت که امدادی برای قشون خود بفرستد زیرا که این قشون از برای
اقدامات عمده که در پیش داشت کافی نبود و همچنین میخواست هر قسم مهمات
در کمال عجله بآنجا بفرستند که در زمستان وارنا را متصرف شوند زیرا که قلعه
وارنا بواسطه وضع بحریه و روابط خود با اُدسا از برای تغذیه لشکر روس
بسیار لازم بود .

امپراطور نیکلا بمداومت جنگ مصمم گردیده فرمان جدیدی صادر کرد که
در تمام وسعت مملکت سرباز جدید گرفته شود اهتمامات و مواظبت
امپراطور باین جنگ بانتها درجه رسیده بود بزودی قشون قلیلی که وارنا را
محاصره کرده بود بیست هزار نفر افواج ممتاز مدد فرستاده شد .

امپراطور نیکلا کارهای تعجیلی خود را منظم کرده بوارنا مراجعت نمود در هشتم
سپتامبر سوار کشتی موسوم بپاریس گردیده محاصره وارنا که در ابتدا
بعهده تعویق و سستی افتاده بود بعد از ورود افواج جدیده در کمال اهتمام

تا آن پرداخته میشد سفاین روس شلیک دایمی بسوی قلعه مینمودند و
پرنس منچیکوف زخم منکری برداشته بود و ریاست قشون در عوض او
به ژنرال کنت ورنسوف تفویض شده بود محاصره قلعه از هر طرف
کامل گردیده ولی سرعسکر حسین پاشا عمر وریون را از قلعه شوملا مأمور
کرده با هشت هزار نفر بمدد قلعه وارنا فرستاده بود و سرکرده مذکور
بمسافت قلیلی دور از قلعه اردو زده که اقدامات محاصره را مشکل سازد
و اذیت بروسها برساند .

ورود عمر وریون مزید جرات محصورین گردید و همیشه از قلعه بیرون آمده
جنگهای سخت مینمودند که اسباب خونریزی زیاد از طرفین میشد و بالاخره
روسها با ستونی بضرب باروط بهوا برده مدخلی برای دخول بقلعه باز
کردند امپراطور حکم کرد که قلعه تسلیم شود ولی کاپیتان پاشا جوابهای طفره
آمیز داده قصد داشت که مهلت دریافت نماید عزت محمد حکمران وارنا
در تعویق انداختن مذاکرات قصد مخصوصی داشت حسین پاشا باو خبر داده بود

که وضع روسها در شوملا و در سیلیستری بسیار بد شده است و امر نموده
بود که تا دم آخر مقاومت نمایند زیرا که خود صدر اعظم در اندک زمانی بکمک دسته
قشون بعدو وارنا خواهد آمد پس مذاکرات بیفایده بود و امیرال گریک
قطع مذاکره نمود .

همانطوریکه حسین پاشا اطلاع داده بود صدر اعظم با دوازده هزار نفر قشون
پیش آمد و از ورود این قشون با همراهی لشکر عمر وریون مدد بزرگی از
برای قلعه حاصل شد ولی نتوانست که مانع از اقدامات روسها شود
و روسها در کمال سرعت باقدامات خود میکوشیدند و از هر طرف
نقبها زده سنگرهای متعدد را خراب کرده بودند عثمانیها هم در مقاومت
کمال سعی را بعمل میآوردند و اگرچه تهیه آن قلعه را وجب بوجب محافظه
مینمودند و از طرفین وارنا را بقدری طرف اهمیت داشته بودند که بنظر
میآمد که پیشرفت جنگ منوط بتملک این قلعه است محاصره کنندگان
با رشادت و مساعی فوق العاده مدخلهائی را که باز کرده بودند بزرگ کرده

تهیه میدیدند که حمله بزرگی بقلعه ببرند ولی در هشتم اکتبر مستشاری از یوسف
پاشا باردوی روسها آمد که مذاکره بتسلیم نماید و در مدت دو روز
مستشار مذکور با امیرال گریک و ژنرال برنسوف بمذاکره پرداخت ولی
بیفایده شد در نهم آن ماه طرف عصر خود یوسف پاشا آمده وعده کرد
که در روز بعد جواب ختمی بدهد و فی الحقیقه در دهم ماه مراجعت باردوی
روس کرده نوشته تقدیم نمود باین مضمون که از آنجائی که خود امکان
امتداد مدافعه وارنا را ممتنع دانسته و از آنطرف کاپیتان پاشا بهیچ
شرطی نمیخواهد تسلیم شود رای یوسف پاشا بر این قرار گرفته است که دیگر
مراجعت بقلعه ننماید و خود را تحت حمایت امپراطور نیکلا قرار دهد و پیش
روسها اقامت نمود خبر اقدام یوسف پاشا در شهر وارنا شایع
شده افواجی که تحت حکم او خدمت کرده بودند در هنگام شب
بیرون آمده تسلیم و اسیر شدند کاپیتان پاشا این حرکت را
مشاهده نموده با وصف اینکه از سیصد نفر زیادتر با خود نداشت

در برج شهرپناه برده بعد امپراطور نیکلا مکتوبی باین مضمون نوشت که اگر
آن اعلیحضرت در مدت چهار ساعت بمن اذن ندهد که از قلعه خارج
شده بقشون عمرو ریون ملحق شوم برج را با این اشخاص رشیدی که با من
هستند بهوا خواهم برد امپراطور جواب داد که اینمرتبه اول است که مغلوب
بفاتح تکلیف شرط مینماید بروید و به کاپیتان پاشا بگوئید که من جرأت
دشمنهای خود را محفوظ و مرعی داشته میخواهم که آنها بشهادت فایز
شوند پس من اجازه میدهم که خود و کسانی که با او هستند بطور آزادی
از برج بیرون بیایند کاپیتان پاشا روز بعد عازم شد و جمعی از مسلمانان
شهر وارنا خارج شده باردوی روس آمده و کلیدهای شهر را تسلیم نمودند
و روسها فوراً آنرا متصرف شدند و بشلیک شادی از جانب
سفاین این فتح را خبر دادند و منتشر ساختند و با وصف اینکه محاصره شدید
وارنا زمان متمادی طول کشیده بود ماکولات و مهمات زیاد در آنجا
بدست آوردند .

امپراطور بعد از این مساعی در تسخیر این قلعه که بعد از انقراض سلطنت یونان
تاکنون در تصرف عثمانیها بود و بکمال شعف را بهم رسانیدند و از تشویشات این
محاصره مستخلص شده از برای اقدامات آتیه در طرف کنار راست دانوب
دستور العمل داده عازم سنت پطرزبورغ گردید و با گراندوک میشل و چند نفر
از ژنرالها سوار کشتی شدند و سفرای خارجه که با امپراطور بودند با کنت نسلرود
وزیر امور خارجه روس سوار کشتی دیگری شدند همینکه از سنگلمین وارنا بیرون
آمدند طوفان شدیدی از طوفانهای بحر اسود برخاسته این دو کشتی را
از هم جدا ساخت و شدت طوفان و تاریکی مه و ارتفاع امواج اضطراب
بزرگی در کشتی امپراطوری ظاهر نمود و مبتلائی فرمانده کشتی و امپراطور بکمال
اطمینان قلب را داشتند امپراطور میخواست بلاحاظ احکام بد مدول کاپیتان
پیش امپراطور رفته گفت : اعلیحضرتا رئیس این کشتی من هستم و هیچکس جز من
حق ندارد که فرمان دهد امپراطور جواب داد حق دارید شما تکلیف خود را بجا
بیاورید و باقی را واگذار بخدا کنید و بعد از گفتن این عبارت باطاق خود رفت

طوفان بیست و چهار ساعت طول کشید و وقتی که مه متفرق شد معلوم گردید که کشتی در نزدیکی سواحل عثمانی است و دریا بطوری منقلب بود که جز پناه به بسفر چاره نجاتی ملحوظ نبود اما کاپیتان کشتی خطر را ترجیح داد براینکه پادشاه او اسیر سلطان باشد بعد از مساعی فوق العاده ممکن شد که بساحل نزدیک شوند بعد از چهار روز خطرهای بزرگ امپراطور نیکلا در شب بیستم اکتبر وارد اودسا شد .

کشتی که هیئت سفرا سوار آن بودند نیز مثل کشتی امپراطور دچار خطر گردید زیرا که بکلی از کار افتاده شده بدون شراع بدون حرکت او باختیار موج بود و در هر دقیقه قریب بغرق شدن میگردید و در کمال یأس و نا امیدی در برابر شدت امواج مقاومت مینمودند و ماکولات کم شده بود کاپیتان این کشتی اظهار کرد که جز بواسطه ظهور معجزه نجات استخلاص ممکن نیست همه منتظر مرگ بودند و بر روی کشتی معبدی قرار داده جمیع اجزای هیئت دیپلوماتیک و اشخاص دیگر که در کشتی بودند بزانو افتاده دعاهای حالت احتضار را که کشیش

میخواند استماع نمودند روسها کفنهای خودشان را پوشیده بودند و در مدت هفت روز کشتی در این دریای غضبناک بطهای سختی تلاطم گرفتار بود بالاخره باد تغییر کرد و مساعد شده کشتی توانست که به بندر سواستاپول پناه برده و در آنجا از دریا بیرون آمدند در صورتیکه از خستگی و گرسنگی هلاک شده بودند .

بعد از تسلیم شدن قلعه وارنا افواج عثمانی که بدوا آنجا آمده بودند از ترس اینکه مبادا حمله بر آنها برده شود بزودی دور شدند و در اسلامبول گرفته شدن قلعه وارنا تأثیر بسیار بدی کرد زیرا که عثمانیها تمام مساعی خود را از برای برپا بودن آن قلعه بعمل آورده بودند و از روی غروری که عثمانیها دارند فتح روس را بخیانت یوسف پاشا مستند داشتند در ابتدا تهمت به یوسف پاشا زدند که بطور مخفی با دشمن خود مذاکره نموده و افواج تحت حکم خود را هم با خود متفق ساخته مبلغی رشوه گرفته و بواسطه وارنا را تسلیم نموده است هیچوقت تهمتی اینقدر بی پا نبوده است زیرا که تا هر وقت که مقاومت

ممکن بود یوسف پاشا در کمال سختی ایستادگی کرد ولی وقتی دید که دیگر
چاره استخلاص نیست خواست که یک قسمت قشون خود را اقلاً از مرگ
نجات دهد و چون میدانست که عثمانیها بالاخره او را باین تهمت متهم خواهند
نمود و این اقدام اسباب خرابی و اخراج بلد او خواهد بود در کمال ملالت
و افسردگی بآن اقدام مجبور شد سلطان محمود در ابتدا غضبناک شده
حکم سختی درباب او منتشر و اموال او را ضبط کرد ولی بعدها وقتی حقیقت بر او
معلوم شد احقاق حق درباب او نمود .

اما صدراعظم که نتوانسته بود وارنا را نجات دهد و امیدهائی که باو
داشتند بودند بجا بیاورد احضار و معزول و اخراج بلد به کالیپولی شد
حتی بعضیها میگفتند که باید کاپیتان پاشا را هم طرف سیاست داشت
و حال اینکه او در حرکات خود رشادت را بدرجه اعلی رسانیده بود اما
سلطان هیچوقت چنین بی عدالتی بزرگی را قبول کرد و اجازه نداد بلکه
او را بمهرداری سلطنت منصوب کرد .

سلطان محمود بدون اینکه از شکست یأسی بهم برساند اهتمامات
خود را بیشتر کرد و حکم داد که تمام مسلمین مسلح شوند و دوازده هزار قشون
سوار که از آسیا تحت حکومت سرکرده مشهوری معروف بچاپان اوغلی
تازه باسلامبول وارد شده بود بطرف کنارهای دانوب فرستاده
شد . عده قشون عثمانی بزودی بصد و چهل هزار رسید و عده آن بر
لشکر روس زیادتی داشت زیرا که از روسها در این محاربات
خیلی کشته شده بودند و بابعالی خیال داشت که وارنا را دوباره
از روسها بگیرد و روسها را از دانوب عقب نشانده و والاکی را
متصرف شوند ولی عثمانیها از برای حمله اقدام بزرگی نتوانستند بعمل
بیاورند و یکدفعه که حمله بر وارنا بردند شکست خورده عقب نشستند
اما از طرف دیگر در این نواحی مابین دانوب و بالکان بواسطه
سختی زمستان و قلت مأکولات و هر قسم امراض از افواج روس
ده یک تلف میشد و وضع دسته های قشون روس که از هم جدا

شده بود و در قلعه های محصور توقف مینمودند بسیار خطرناک بود و تمام
راهها بدست دشمن افتاده آمد و شد منقطع گردیده بود اندک
زمانی بعد از گرفته شدن وارنا فلدمارشال ویتگنشتین دید که مقتضی
احتیاط اینست که خود از جلو شوملا اکنه متفرقه خود را رها نماید و بنابرین
بطرف سیلیستری عقب نشست این عقب نشستن قشون روس در
کمال سختی و صعوبت انجام گرفت بواسطه اینکه سوار عثمانی دائماً
روسها را تعاقب نموده حمله میآوردند و علیا پاسیان این حملات را
رد مینمود و قشون سوار روس از سختی جنگهای پیش و از قحطی علیق اکثر
ساقط شده غالب سوارها بی اسب مانده بودند باران سر و راهها را
خراب کرده بعلاوه اینهمه موانع لازم بود جنگهای دائمی با عثمانیها
نمایند و ازین جهت در کمال سختی عقب می نشستند .

اما بملاحظه استحکام و انتظام افواج روس رافع همه این موانع
گردیده و بانظم وارد سیلیستری شدند بناهائی که برای محاصره

این قلعه میکردند هنوز درست بجائی نرسیده بود و قشون متحفظ
آنجا دائماً اضافه شده و آذوقه گرفته بسیار مدافعه خوبی نموده بود
و اراضی سنگرها و حوالی قلعه را آب باتلاق کرده بود و آذوقه
و ماکولات قشون روس دیگر نمیرسید و باران سرما مانع از هر
قسم اقدامات گردیده بود و رودخانه دانوب از قطعات بزرگ
متموج یخ پر بود مارشال ویتگنشتین مجبور شد که محاصره را ترک
نماید و قشون خود را بممالک دانوبی برگشتند که زمستان را
در آنجا بسر برند عقب نشستن این قشون بدون خسارت بزرگ
و اتلاف نفوس کثیر میسر نشد دوازدهم نوامبر هیئت صاحبمنصبهای
روس به یاسی وارد شد جنگ سنه ۱۸۲۸

بدین قسم باختتام

رسید

فصل چهارم

فهرست مطالب

امیدواری عثمانیها - علت عدم پیشرفت روسها - ضدیت عقاید اطریش
وانگلیس نسبت بروسیه - دشمنی ساکت میو مترنیخ وخصومت انگلیس نسبت
بروس - شارل دهم ونیکلا - ترتیب ادارات عسکریه روس - عده قشون
روس در زمان افتتاح جنگ - تفوق بحریه روس - فتح ژنرال دیبیچ بر
رشید پاشا - گرفته شدن سیلیستری - فتح ژنرال فیکویچ ورسیدن او
بوبنبر قله مارشالی - تدبیر ماهر ژنرال دیبیچ وفریب دادن او رشید پاشا را
وعبور کردن از بالکان - پیشرفت با ظفر روسها بطرف ادرنه - حاصل
شدن وحشت در اسلامبول - راضی شدن سلطان محمود بمذاکرات صلح -
صلح ادرنه - برقرار شدن امتیازات جدیده برای ولایات پرنس نشین
دانوب - قبول شدن استقلال یونان - کاپودیستریا رئیس جمهوری یونان
حقی که روسها بر گردن عیسویهای مشرق زمین دارند

عقب نشستن روسها و دوباره برگشتن بکنار دست چپ دانوب
اسباب تزاید غرور عثمانیها گردید و از برای جنگهای سال آینده امید
فتوحات بزرگ حاصل نمودند و بطوری تفاخر نمودند که تصور میشد فتح
بزرگی کرده اند ولی جهت این بود که چون از زمان متمادی در محاربات
با روسیه همیشه شکستهای فاحش خورده بودند این دفعه که روسها را
بعقب نشستن مجبور کردند این را بمنزله ظفر بزرگی تصور نمودند وفی الحقیقه
نقشه که از برای اقدامات جنگ در اسلامبول کشیده بودند و حسین
پاشا آنرا نقطه بنقطه باجرا رسانیده بود مثمر ثمر گردید و عثمانیها در تمام
مدت این جنگ از محاربات بزرگ احتراز نموده در قلعه های خود که از
جمیع لوازم مملو بود متحصن شده سعی نمودند که آمد و شد دشمن را قطع
نمایند و خودشان منتظر شدند که خستگی و زحمات زیاد و قحطی و حرمان
و بدی آب و هوا و امراض مسریه قتل روسها را بانجام رساند و اکنون
وقایع واقع معلوم کرد که این دستور العمل باب عالی تدبیر صائب

وصحیح بود زیرا که روسها مورد خسارات بزرگ و اتلاف نفوس کثیره
گردیده فقط یک قسمت قشون آنها بممالک پرنس نشین مراجعت کرد
و نتیجه این جنگ اسباب نقض رونق عسکریه قشون روس گردید .
لشکر روس در ابتدای جنگ امیدواریهای زیاد از خود داشت و
فتوحات بزرگ مترقب بود و فی الواقع در اوایل جنگ در مدت
چند ماه قشون روس در جمیع اقدامات خود پیشرفت حاصل نموده و
نایل مقاصد خود گردیده بود ولی بعد از اندک مدتی این وضع تغییر کرد
و موانع بسیار مشکل ظاهر شده اسباب یأس شد روسها این
اشکال و موانع را پیش بینی نکرده بودند زیرا که از برای جنگ در
چنین میدان وسیعی و گرفتن و حفظ نمودن اینهمه قلاع اقلاً دویست
و پنجاه هزار نفر قشون لازم بود و وقتی قشون روس که در ماه مه گذشته
از رود پروت عبور کرده بود در دو طرف رود دانوب متفرق شد
در هیچ جا باستثنای وارنا در ماه سپتامبر بقدر کافی قشون نداشت

که هم حرکات خود را آزاد و هم دشمن را در حالت ترس نگاه بدارند
و قلت عدد قشون روس علت عمده عدم پیشرفت آنها مابین دانوب
و بالکان گردید و خبط دیگر هم این بود که از استعداد عسکریه عثمانی
و وسایل مقاومتی که این دولت داشت غافل بودند سلطان عثمانی
از مدت مدیدی تدارکات کافی بعمل آورده همیشه عداوت و
تعصب مسلمانها را تحریک و تحریض نموده بود و هر دفعه که بسربازگیری
میپرداختند افواج جدید وافری فراهم میآمد .
بعد از اختتام این جنگ اول قشون روس از هر طرف مورد انتقاد
سخت و اظهارات مغرضانه گردید روزنامجات قسمت کثیر انگلستان
در عوض اینکه بطور بیغرضی حوادث جنگ را طرف تحقیق داشته همینقدر را
تصدیق نمایند که انجام جنگ در بلغارستان مطابق اوایل آن نشد
و رشته فتوحات روس بزودی منقطع شد عدم پیشرفت روسها را
در جلو شوملا و سیلیستری بدرجه اغراق رسانیدند مخصوصاً روزنامجات

وین ولندن سعی تامی در اشتباه کاری و انتشار اخبار کاذبانه داشتند
و می گفتند که روسها مورد شکست فاحش و خسارات عمده گردیده اند
و مشکل است که بتوانند دوباره از برای جنگ مهیا شوند و رفع اینهمه
خسارات را بنمایند و دسته های قشون مغلوب شده روس در حالت
بسیار بدی اسلحه خودشانرا بزمین انداخته باینطرف رود دانوب
عقب نشسته اند و در اثنای این گریز جمعی از آنها کشته شده اند و
در راهی که طی نموده بودند جابجا مرده ها متفرق است .

درباب فتوحات بزرگ ژنرال پسکویچ در ارمنستان ساکت بودند
و از ذکر این مطلب که عقابهای روسیه برروی سنگرهای برایلوف
و وارنا و چندین قلعهٔ دیگر نصب شده است صرف نظر نموده بودند
حقیقت این است که قشون روس در کمال آرامی در دو طرف دانوب
اردو زده منتظر سال آینده بود که بعد از چندین ماه استراحت دوباره
شروع بجنگ نمایند .

وزارتخانه های وین ولندن هم با روزنامجات ممالک مزبوره که بهر
قسم مذمت و ملامت و اقوال خصومت انگیز مبرو حشند متفق الرای بودند
دولت اطریش سوء ظن و بکمال غضب را نسبت بدولت روس داشت
چه تفوق نفوذ و قدرت این دولت در امور مشرق زمین اسباب تشویش
خیالات او گردیده بود و وقوع اتفاقات جمیع مساعی دیپلوماسی
او را بیحاصل ساخته بود از چندین سال باینطرف باعالی کوشش خود را
از نصایح خود او بسته جمیع اقدامات و تدابیر مسیو مترنیخ که تصادفات
مابین انگلیس و روس مانع شود بیحاصل مانده صورت وقوع یافته بود
دولت اطریش مخصوصاً بسیار مشغول بود از اینکه روسها ممالک
دانوبی را در حیطه تصرف داشتند و قوای عسکریه حالیه آنها خیلی بیش
از ایام کاترین ثانی بود (کاترین از برای اجرای مقاصد خود محتاج
همراهی ژزف ثانی امپراطور اطریش شده از او مدد خواسته بود)
مسیو مترنیخ اهتمام بلیغ مینمود که عقاید ممالک فرنگ را بر ضد دولت

روس هیجان درآورد و بروسها معلوم و مبرهن سازد که بعد از این
جنگ اولی دولت روس استعداد یک جنگ ثانی ندارد و اگر
دوباره اقدام بآن نماید مورد خسارات و بدبختیهای بزرگ خواهد شد
ولی چون وزارتخانه اطریش میدانست که این اخباری که خود شایع
ساخته است خالی از صدق و حقیقت است و یقین داشت که انتشار
این اقوال بر عقیده امپراطور نیکلا ابداً هیچ تأثیری نخواهد داشت و امپراطور
از خیالات خود دست نخواهد کشید مسیو مترنیخ هیچوقت اینقدر غضبناک
نشده بود و هر وقتی که حرف از وزارتخانه سنت پطرزبورغ بمیان
میآمد از حالت خودداری و آرامی که عادتاً طبیعی این دیپلومات بود
خارج میگردید در انگلیس هم از آنروز که روسها وارنا را متصرف
گردیده بودند تغییر بزرگی در خیالات روی داده و جمعی از ملت انگلیس
واضحاً اظهار تأسف مینمودند که انگلیس در جنگ ناوارن همراهی با روس
نمود و این جنگ را قضیه شوم ناوارن مینامیدند وزارتخانه انگلیس تصور

میکرد که نتیجه محتمل جنگ ضعف و تنزل نفوذ انگلیس در اسلامبول خواهد
شد اگرچه ملت انگلیس از روی اتحاد آزادیخواهی و انسانیت مدد
بیونانیها رسانیده و هر قسم ملاطفت در حق آنها ظاهر ساخته بود
ولی قصد عمده کانینگ وزیر امور خارجه آنوقت در تعقیب و تکلیف
ششم ژولیه این بود که دست و پای روس را ببندد و بطوریکه این
دولت از برای مداخله در امور یونان بهانه و دستاویزی نداشته
باشد تمایل باطنی روسیه بیونان تازه نبود و از زمان طولی قبل
شروع شده بود ولی واضح است که در بحر مدیترانه فرانسه و
انگلیس تفوق داشتند و از برای اینکه دولت روس در قرارداد امور
مشرقی تقدم و تفوقی بر سایر دول مزبوره داشته باشد لازم بود
که فتوحات بزرگ در ایالات فرنگ و آسیای عثمانی حاصل نموده
حکم شروط بدولت عثمانی نماید پس حل مسئله منوط بعاقبت جنگ
بود دولتین اطریش و انگلیس کمال مخافت را داشتند که مبادا در این

جنگ بزرگ دولت عثمانی بکلی منهدم و نابود شود و اگرچه کابینه
بواسطه عهدنامه ششم ژوئیه جلو اقدامات وزارتخانه سنت پطرزبورغ را
سد نمود بانمعنی که نگذاشت دولت روس مداخله معنوی در این امر
نماید اما انتشار خط شریف مجید هم دسامبر مجدداً اکمال آزادی را
برای دولت روس برقرار ساخت اظهار عداوت سلطان محمود و
تدابیر پلتیک انگلیس را بهم زده از این جهت در لندن کمال شکایت و دل
تنگی از دولت عثمانی حاصل شده بود

در مقابل اینهمه حسادت و عداوت دول وزارتخانه سنت پطرزبورغ
جز دوستی شارل دهم پادشاه فرانسه تکیه گاه دیگری نداشت این
پادشاه از کمال صحت نظر میدانست که از برای حفظ موازنه عمومی فرنگ
لازم است که فرانسه بطرف روسیه مایل شود و حاضر بود که اگر دولتی با
عثمانی همراهی نماید خود هم و جهاً با دولت روس متفق شود و مدد بآن دولت
برساند و عقاید شخصی او درباره امپراطور نیکلا مساعد و مطابق این پلتیک بود.

زیرا که این دو سلطان کمال مودت و دوستی و احترام بالنسبت بهمدیگر
داشتند .

دولت روس دید که پلتیک وزارتخانه های دول فرنگ در باب
منازعه که از قرنها با عثمانی داشته است اکنون مانند سابق بی اعتنا
و بیطرف نیست و مسئله مشرق رفته رفته مسئله فرنگستان شده است .
اگرچه دولتین اطریش و انگلیس چنین وانمود میکردند که بعقیده آنها قشون
روس در کنار رود دانوب شکستهای بزرگ خورده است ولی
باطناً برخلاف این اظهارات خیال میکردند و از نتیجه این جنگ بقدری
مشوش بودند که هر قسم تدابیر بعمل آوردند که جنگ را باتمام برسانند
بطوریکه خسارت بزرگ بر عثمانی وارد نشود و در مدت تعطیل اقدامات
عسکریه سفرای این دو دولت هم در سنت پطرزبورغ و هم در اسلامبول
کمال اهتمام را نمودند که صلح را برقرار سازند ولی امپراطور نیکلا میخواست
که این جنگ را که از جهت نقض عهدنامه آکرمن از جانب باب عالی روی

داده است بطوری باتمام رساند که مطابق جلالت و افتخار دولت روس
باشد و در کمال عزم و جزم مشغول تدارکات جنگ سال آینده بود و از
طرف دیگر سلطان محمود در پلتیک طفره آمیز خود ثابت و در این عقیده
راسخ بود که دولتین اطریش و روس حفظ تمامی ممالک عثمانی را از برای
موازنه اوضاع فرنگ از جمله واجبات میدانند و همچنین از پیشرفت
تأسیسات عسکریه خود بقدری امیدوار بود که بهیچوجه گوش بنصایح صلح
آمیز نداد و خواست که حل مسئله را رجوع بعاقبت جنگ نماید .

پس جنگ دوباره عنقریب بود و روسیه با شوق و ذوق زیاد بتهیه
جنگ میپرداخت امر ترتیب تغذیه قشون و وضع اقدامات آینده از
طرف کمال توجه امپراطور بود و امپراطور نیکلا بواسطه تفتیشاتی که امر نموده
بود یقین حاصل کرد که وضع ادارات عسکریه روس بسیار نقصهای بزرگ
و معایب عمده دارد و خاصه امر آذوقه و تقسیم مأکولات و وضع ادارات
تجارتی که با قشون همراه بودند و امر تغذیه آنرا بر عهده داشتند بعضی را

اعتقاد این بود که معایب این ادارات سبب عمده شکستهای افواج
روس شده و انتقادات ملامتها بیجا بوده و ادارات عسکریه روس پیش بینی
لازم را نداشته بودند و شصت سال بود که روسها مکرّرات در بلغارستان
جنگ کرده تا بالکان پیش رفته بودند و در این صورت غفلت ادارات
نظام از اشکال و موانع تحصیل آذوقه در ممالک مزبوره معذور نبود و
میبایست بدانند که جز اینکه جمیع لوازم قشون را با خود حمل و نقل نمایند
چاره نیست در ظرف هفته های اول لشکرکشی افواج روس از حیث
وفور آذوقه آسوده خاطر بودند زیرا که سفاین حمل و نقل و عراده ها
هر قسم آذوقه بآنجا میبردند ولی هر قدر از این نقاط دور شدند طول
راه و خرابی راهها امر نقل آذوقه را مختل و قشون را بهر قسم سختی و حرمان
دوچار میساخت .

امپراطور نیکلا خواست که رفع اینهمه بی نظمی را نموده ابواب این قضایا را مسدود
نماید و در ادارات عسکریه تغییرات بزرگ بعمل آورده شد و هر قسم اقدامات

لازمه را بکار بردند که در آینده افواج روس دوچار قلت آذوقه نباشند
و از برای لشکر سواره اسبهای بسیار خوب فراهم آوردند و جمیع مهمات
لشکر را در کمال سرعت تهیه نمودند .

در ابتدای تجدید جنگ قشون روس بواسطهٔ افواج جدید جنوب روسیه
اضافه تقویت شده عبارت بود از دویست و چهل الی دویست و پنجاه
هزار نفر و ریاست آن قشون بر عهدهٔ ژنرال کنت دیبیچ رئیس اتاماژر
امپراطور که سرکردهٔ مشار الیه بواسطهٔ پیری و ضعف قوا مجبور شد که از خدمت
استعفا نماید .

که کلیات تکالیف بزرگی در
جنگ داشت واگذار شد
ژنرال مذکور جانشین فلدمارشال
ویتکنشتین گردید

در عثمانی یکدفعه دیگر هم اهالی مسلمان را باستعمال اسلحه احضار نموده قشون
عثمانی با افواجی که از آسیا و فرنگستان فراهم آمد از حیثیت عدد مساوی
قشون روس شد یک قسمت این افواج قشون مستحفظ قلعه های مهم بود
قوای بحریه دولت اطریش که از برای حمل و نقل آذوقه و مهمات و هم
از برای اقدامات جنگ اهمیت بزرگی داشت از حیثیت عدد و ملاحظات

دیگر هیچ تماسی با سفاین عثمانی نداشت دولت روس در دریای
مدیترانه و بحر اسود دو دسته سفاین داشت که متفقاً دو هزار و پانصد
آتش خانه مشتمل بود و حال آنکه دولت عثمانی جز سفاینی که از شکست
ناوارن باقی مانده بود چیزی نداشت و سفاین مصری که در خلیج
اسکندریه لنگر انداخته بودند از جانب امیرال هیدن فرمانده سفاین
روس مقیم مدیترانه محاصره شده بیرون نمی توانست بیاید .

دولت روس از برای اینکه امر حمل و نقل آذوقه اسلامبول را مختل سازد
قدغن کرده بود که از بنادر بحر اسود و دریای آزوف هیچ قسم
از حبوبات روسیه بخارج برده نشود و فرمانی از امپراطور صادر شد
داردانل و اسلامبول را در محاصره اعلام نموده این محاصره که بواسطهٔ یک
دسته سفاین تحت فرمان امیرال دیکور بعمل آورده شد اگرچه از
برای دول بیطرف هر قسم سهولت و امتیازات مقرر داشته بود با
وصف این اسباب شکایات زیاد گردید خاصه از طرف تجار انگلیس

دولت روس از برای رفع شکایات کشتیهای روس امر نمود که از آمدن
سفاینی که حامل حبوبات و مهمات جنگ باشند مانع نشوند و مدخل
داردانل از برای آن سفاین باز باشد اگرچه روسها از طرف دریا
راه اسلامبول را قطع نموده بودند ولی شهر مذکور میتوانست آذوقه را از
راه خشکی تحصیل نماید با وصف این اعلام محاصره اسباب تشویش و اضطراب
بزرگی در اسلامبول گردید و باب عالی مشاهده نمود که دیگر هیچ جه قوای بحریه
جنگی ندارد امیرال گریک فرمانده سفاین روس مقیم بحر اسود بود سفاین
کشتیبانک خود را در مدخل بسفر قرار داده و بکرات کشتیهای حامل
آذوقه را دستگیر نمود حمل و نقل را قطع کرد و در این اثنا دایما بسواحل آسیائی
مملکت عثمانی اذیت و صدمه میرسانید .

اقدامات قشون دانوبی روس در اواخر ماه مه سنه ۱۸۲۹ شروع شد
انقلابات فصل بهار و طغیان آبهای دانوب و ترتیب حمل و نقل آذوقه
وغیره و خرابی راهها از اجتماع افواج مانع شده سبب این تاخیر گردید

ژنرال دیبیچ در وقتی که میخواست سیلیستری را محاصره نماید قشون
مستحفظ آنجا بطرف بیرون هجوم آورده جنگ سختی روی داد و در همان
روز (هفدهم مه) رشید پاشا که صدراعظم جدید بود با قوای کثیری از
شوملا بیرون آمده در اندک مسافتی دور از پرادی بر قشون ژنرال
رث حمله آورد و جنگ بسیار عظیمی بوقوع رسید و از طرفین جمع کثیری
تلف شد این جنگ جنگ بسیار سختی بود زیرا که از طلوع فجر شروع
و بعد از غروب بواسطه عقب نشستن عثمانیها تمام شد .
در این دو جنگ عثمانیها مقاومت و ایستادگی سختی ظاهر ساختند در بعضی
جنگ این ملت غالبا صفات عسکریه بزرگی را بظهور میرساند در سنه ۱۸۲۹
فوج پیاده نظام منظم که تازه تاسیس شده بود بیش از آنچه مترقب بودند
لیاقت و رشادت نمودار کردند و همچنین سوار عثمانی که هیچوقت اینقدر
کثرت عده نداشت با کمال تندی و غیظ در جنگ مداومت مینمود
حسین پاشا را با دسته بزرگی از سواره بردسجوق فرستاده بودند که امر

محاصره سیلیستری را مختل سازد عثمانیها این قلعه را یکی از لنگرهای بزرگ
مملکت عثمانی بر روی دانوب دانسته حفظ آنرا بسیار مهم میشمردند .
صدراعظم رشید پاشا از شکست هفده مه مأیوس نشده با چهل هزار نفر
از شوملا عازم شد که سیلیستری را استخلاص سازد و به ژنرال رت که آمد
و شد را مابین قشون محاصره کننده و سواحل بحر اسود دایر میساخت
شکستی وارد آورد ژنرال دیبیچ از یورش صدراعظم مطلع شده از جلو
سیلیستری با یک ثلث افواج خود عازم شد که با ژنرال رت ملحق
شده جنگی با عثمانیها نماید سردار کل روس تعقیبی حرکت نمود که دشمن
از حرکات او بهیچوجه مطلع نشد و صدراعظم از نزدیک شدن روسها
هیچ اطلاعی نداشت مگر بعد از آنکه عساکر دو سرکرده مذکور با هم ملحق
شدند رشید پاشا دید که راه او با شوملا بریده شده است و مجبور شد
که در نزدیکی کلوچا در صبح یازدهم ژوئن بجنگ بپردازد این جنگ
هم جنگ بسیار خونریزی شد و بعد از مقاومت بسیار سخت رشید پاشا

مجبور شد که بعقب بنشیند و مساعی فوق العاده نموده معبری از برای
خود باز کرد و خود را در راه شوملا انداخت و یک نقطه مهمی را اختیار نموده
متحصن شد و جلو اردو را با توپخانه مستحکم ساخت ژنرال دیبیچ تهیه دید
که بدون تعویق حمله بر او ببرد و در ساعت پنج بعد از ظهر افواج روسی
بترتیب جنگ یورش بردند همینکه بلنگرهای مذکور نزدیک شدند
دیدند که بواسطه جنگ آن انگه را متصرف شوند ولی عثمانیها در آنجا
منتظر نشدند و بعد از آنکه با تمام توپخانه شلیک بزرگی کردند با کمال
عقب نشستند و در اثنای عقب نشستن که فی الواقع شبیه شکستی
بود توپخانه و بار و بنه خودشان را رها نموده بروسها واگذار کردند
خسارات آنها خیلی زیاد شد و قطعات قشون صدراعظم بشوملا پناه بردند
ژنرال دیبیچ روز یازدهم ژوئن را روز فیروز خواند و فتح کلوچا فتح
عظیمی بود و بواسطه ژنرال روس در حرکات و اقدامات خود کمال
آزادی را حاصل نموده و برخلاف از برای عثمانیها از مقاومت و مداومت

جنگ ممنوع شده پس روسها ازین کار فارغ شده محاصرهٔ سیلیستریرا
امتداد دادند .

اگرچه ابنیهٔ خارجهٔ قلعهٔ سیلیستری خراب شده بود با وصف آن قشون
متحفظ و سکنهٔ شهر در کمال رشادت در مدافعه ثابت قدم بودند
ولی خبر مغلوب شدن صدر اعظم اسباب یأس آنها شد و روسها
نقبی زده در دیوار قلعه سوراخی باز کرده دو نفر پاشائی که حکمران
سیلیستری بودند تسلیم شدند و قشون متحفظ آنجا اسیر شد گرفته
شدن سیلیستری ژنرال دیبیچ را مستعد ساخت که از برای اقدامات
خود نقشهٔ جدیدی طرح نماید .

در طرف آسیا افتتاح جنگ بتعویق افتاده بود و اخباری شایع بود
باین معنی که دولت عثمانی عنقریب اتحادی با شاه ایران منعقد خواهد
ساخت و ژنرال پسکویچ از دولت خود مدد خواسته بود و چون او
در انتظار قشون مدد حرکات خود را بتعویق انداخته بود عثمانیها اقدام بحمله

نمودند و آخال سیخ را محاصره کردند قشون مستحفظ آنجا که عبارت بود
از پانصد نفر چندین حملهٔ عثمانی را مدافعه نمودند و پرنس بهبودوف بمدد قلعهٔ
مزبور یورش برد و عثمانیها مغلوب و بزودی متفرق شدند .

در اوایل ماه ژوئن ژنرال پسکویچ از خیال سرعسکر ارزنة الروم و حقی پاشا
که متحد شده باهم ملحق شده با پنجاه هزار نفر جلو او را سد نمایند مطلع شده
حرکت کرد بقصد اینکه از الحاق آنها مانع شود ژنرال پسکویچ در تحت
ریاست خود بیش از بیست و پنجهزار نفر نداشت و بطوری با تدبیر و مهارت
حرکت کرد که این هردو سرکرده را فردا فردا شکست داد (سی ام ژوئن
و دوم ژوئیه) درین جنگها افواج عثمانی خاصه قشون سواره رشادت بزرگی
بظهور رسانیدند و یادداشت ژنرال پسکویچ در باب آنها میگوید عثمانیها
در حملهٔ خودشان چنین جسارت و تهوری نمودار کردند که تصور آن ممتنع است
ولی جمیع مساعی و مجاهدات آنها در مقابل رشادت و استحکام قشون روس
بیهوده گردید و فی الواقع نتیجهٔ تدابیر صائبهٔ ژنرال پسکویچ مفید فایده گردیده

و ژنرال مذکور به امپراطور نیکلا در باب این جنگ اطلاع داده نوشت که دو
جنگ فقط از برای انهدام تمام قشون عثمانی کافی شد .

ژنرال پسکویچ پیشرفت خود را امتداد داده حسن قلعه را که در زمانهای
قدیم بنا شده قلعه مستحکمی است و آنرا کلید ارزنة الروم میشمارند تسخیر نمود
و بسکنه ارزنة الروم اعلانی خطاب کرده آنها را دعوت به اطاعت نمود و
وعده کرد که جان و مال و مذهب آنها در امان و طرف احترام خواهد
بود این اعلان بر یک قسمت از اهالی ارامنه تاثیر بزرگی کرد اما مسلمانها
از اطاعت امتناع نمودند و لازم شد که اقدام بجنگ نمایند و بعد از
یک ساعت گلوله باران حاکم قلعه و صاحبمنصبهای بزرگ آمده کلیدها را
بژنرال پسکویچ تقدیم نمودند در نهم ژوئیه که روز عید فتح پولتاوا بود بیرق
روسیه بالای ارگ شهر افراشته شد (پولتاوا مکانی است که در آنجا
پطر کبیر شارل دوازدهم را شکست داد) ارزنة الروم که پایتخت ارمنستان
عثمانی است در قلیل مسافتی از رود فرات واقع شده از حیثیت ثروت

و کثرت اهالی شهر معظم معتبری است و عثمانیها از برای محافظه ممالک
آسیائی جمیع قوا و وسایل خود را در آنجا جمع کرده بودند .

بعد از این فتح پسکویچ بدرجه فلد مارشالی مفتخر گردید با وصف جمیع
فتوحات خود با کمال زحمت و کثرت اهتمام و سعی توانست که در نقاط
متصرفه خود برقرار باشد زیرا که تمام سکنه ارمنستان همیشه مسلح بودند
و بکرات جنگها و خونریزیها واقع شده و عثمانیها که مکرر مغلوب و متفرق
شده بودند باز اجتماع میکردند هر قسم اذیت بروسها وارد میآوردند
و جنگ ارمنستان تا اتمام جنگ و انعقاد صلح طول کشید .

از طرف فرنگستان و در نواحی بالکان و رومیلی اتفاقات بسیار مهم
روی میداد بعد از گرفته شدن سیلیستری افواجیکه آن قلعه را محاصره نموده
بودند فارغ و آزاد گشته ژنرال دیبیچ با آن افواج بشوملا یورش برد
مثل اینکه خیال داشت آن قلعه را محاصره کند صدراعظم با شصت هزار نفر
از بهترین افواج عثمانی در آنجا متحصن شده مهیا بود که مقاومت طولانی نماید

و فرض میکرد که روسها مثل سال گذشته آن قلعه را محاصره خواهند نمود اما
قصد ژنرال روسی از فرض رشید پاشا خیلی دور بود و ژنرال دیبیچ میخواست
بواسطه تنگه های هموار بحر اسود از کوه بالکان عبور نماید و با امیرال گریک
که بواسطه سفاین خود قلعه های متعدده آن ساحل را متصرف شده بود
ملحق شود پس عده قلیلی از افواج خود در جلو شوملا باقی گذارده قسمت
کثیر قشون حرکات خود را پنهان داشته روانه شد بطرف نقاطیکه از
آنجا میبایست عبور نماید صدر اعظم که خیالات ژنرال روس را هیچ گمان
نمیبرد و میخواست که افواج خود را وارد وی متحصن شوملا مجتمع سازد دسته های
قشونی را که بر روی رود کوچک کمچیک متحفظ بودند نزد خود احضار نمود .
نقشه ژنرال دیبیچ بواسطه حرکات با تدبیر او کاملا مجری شد و قشون
روس دو قسمت شده از تنگه های دشت اکیز بالکان بدون خسارتی
عبور نمود چند دسته فوج قراول عثمانی که از برای خود تحصنات بنا کرده
متحفظ بودند مغلوب و فراری شدند در نوزدهم ژولیه قشون روس

از قمچیق عبور کرده و در بیست و دوم ژولیه از سرازیری خوبی بالکان
پائین میآمدند این یورش از روی جسارت روسها با وصف هر گونه موانع
بزرگ که عبور از آنها غیر ممکن تصور میشد کمال اضطراب و انقلاب را برای
عثمانیها حاصل نمود و هر قدری که روسها پیش میرفتند آنها در کمال عجله عقب
می نشستند و فرار میکردند در ۲۳ ژولیه روسها بدون ملاقات با
مقاومتی بجلو مزبرنا رسیدند و وقتی که از قله های کوه خلیج بورگاس و
سفاین امیرال گریک را مشاهده نمودند نهایت شعف و خوشوقتی از برای
آنها حاصل شد و با صدای بلند اظهار شادی کرده با این سفاین روس
که اینقدر مساعدت مفیدی کرده بود تعظیم مینمودند قلعه مزبرنا که پیش از
ورود افواج مورد شلیک سفاین گردیده بود و همینکه ورود قشون را هم
مشاهده کرد تسلیم شد و قشون ساخلوی آنجا اسیر روسها گردید در ۲۴
آنماه روسها بورگاس را متصرف شدند .
حرکات روسها بطوری از نظر صدر اعظم پوشیده بود که پیش از ۲۱ ماه ژولیه

از یورش آنها بسمت کمچیق مطلع شد و وقتی خبر باو رسید فوراً قشونی تحت
حکومت دو پاشا قرار داد و مامور کرد که پیشرفت آنها را مانع شوند پاشاهای
مزبور وقتی به کمچیق رسیده مطلع گردیدند که روسها از تنگه های بالکان عبور
کرده و قراولخانه هائی که مقاومت کرده بودند خراب شده اند پس از این
پاشاهای مزبور بسمت آیدوس روانه شدند و روسها حمله بر آنها برده و عثمانیها
در کمال بی نظمی فرار و در کوهها متفرق شدند و از آنها جمعی کشته شد .

ژنرال دیبیچ از طرف دریا هم مدد و هم آذوقه دریافت نمود و از برای
پیشرفتش بسمت اسلامبول هیچ مانعی مشاهده نمی شد در بین راه اگر چه
کارپردازان دولت عثمانی اهالی ساکن آن اقطار را بجنگ جهاد ترغیب
مینمودند ولی اهالی متوحش شده هر قدری که روسها پیش میرفتند آنها فرار
میکردند ولی اعلانی از طرف ژنرال دیبیچ منتشر شده اسباب اطمینان
آن اهالی گردید و اغلب سکنه دوباره مراجعت بمالک خود نموده بمشاغل
معموله خود اشتغال ورزیدند .

عثمانیها با وصف شکستهای متوالی خواستند که یک سعی آخری بکار برند
صدر اعظم یک دسته قشون دیگری را فرستاد که با قشون مغلوب شده
در جلو آیدوس ملحق شده در سلیمنو اردو زده و مکان مساعد و مستحکمی را متصرف
شد در روز یازدهم ماه اوت روسها حمله سختی بر آنها بردند و عثمانیها بدون
اینکه از سنگرهای خود متحصن شوند از شهر فرار کرده و بارو بنه و توپخانه خود را
بروسها واگذار نمودند هیئت علمای مذهبی یونان با صلیب و آب مقدس
و همراهی تمام سکنه شهر بجلو ژنرال دیبیچ در آمده نان و نمک تقدیم کرد .
در نوزدهم اوت قشون روس بر بالای تپه های مجاور ادرنه اردو زده بود و
این شهر که پای تخت مملکت رومیلی است از قشون ساخلوی زیادی محافظت
شده و محصنات طبیعی و مصنوعی آن از استعداد مقاومت ساخته بود اما ورود
روسها اسباب چنین وحشتی شد که اهالی و افواج و پاشاهای مامور حکومت
آنجا فوراً مذاکره اطاعت نمودند ژنرال دیبیچ اطاعت آنها را قبول کرد و
افواج و روسای آنها را اجازه داد که بمنازل خود مراجعت نمایند ولی ماذون

نداشت که باسلامبول بروند و جان و مال اهالی را ضمانت کرد بشرط اینکه جمیع
اسلحه و توپخانه و انبارها باو تسلیم شود و این تکالیف را بیان کرده بیشتر از
چهارده ساعت مهلت نداد که اهالی اطاعت یا عدم اطاعت خودشان را
اطلاع دهند روز بعد هنگام طلوع فجر روسها بشهر نزدیک شدند سکنهٔ
عیسوی مذهب و مسلمان با اظهارات شادی باستقبال افواج روس آمدند
و افواج عثمانی پیش از اجرای رسوم اطاعت اسلحه خودشان را زمین انداختند
و پاشا با ژنرال دیبیچ را در فتح ادرنه تهنیت گفتند و ژنرال مذکور وارد ادرنه داخل
شد مثل اینکه در یک شهر دوستی داخل میشود .

جمیع طبقات سکنه اسلامبول محض شنیدن اینکه قشون روس از کوههای بالکان
که همیشه سنگر عبور نشدنی سلطنت عثمانی تصور میشد عبور کرده اند نهایت درجه
مضطرب و مشوش گردیدند ولی هنوز امیدوار بودند که ادرنه مقاومت طولانی
در جلو آنها خواهد نمود ولی یورش سریع روسها و تسلیم شدن ادرنه بدون جنگ
اسباب کمال وحشت خیالات شد باب عالی دید که ژنرال دیبیچ مانعی دیگر در راه

ندارد و عنقریب وارد اسلامبول خواهد شد و فی الحقیقه ژنرال مذکور در تهیه
این امر مشغول شده قسمتی از قشون او بندر انوس را متصرف شده این
طرف اسباب برقراری آمد و شد ما بین سفاین روس مقیم دریای مدیترانه
و سفاین بحر اسود گردید پس شهر اسلامبول در دایرهٔ عبارت از سی لیو
محاصره شده بود سکنه دهات از هر طرف میآمدند و اظهار اطاعت
کرده اسلحه خودشان را تقدیم مینمودند و سکنه عیسوی مذهب روسها را
آزادکننده خود می شمردند و اهالی بلغارستان و جاها هواخواهی روسها را
مینمودند و با نقشهای متعدد که عادتاً علامات شکایت سکنه است در
اسلامبول تزاید یافته بود و مسلمانها پیشرفت روسها را حمل بغضب خدا
مینمودند از جهت تغییرات جدیده که سلطان محمود برقرار کرده و منافی مذهب بود
سلطان عثمانی بواسطه عدم اقتدار خود و تفوق واضح روسها وادار گردید
که نصایح صلح آمیزی را که تاکنون طرف امتناع داشته بود ملاحظه نماید سفرای
فرانسه و انگلیس که تازه باسلامبول مراجعت نموده بودند برحسب خواهش رئیس

افندی میانجیگری خودشان را از برای توقیف پیشرفت قشون روس و
تعطیل موقتی جنگ تکلیف نمودند ژنرال موفلینگ که از جانب دولت
المان با دستورالعملهای مخصوص باسلامبول آمده بود بکمال اصرار داشت که
سلطان محمود را از خطر وضع و از لزوم استماع نصایح صلح آمیز هیئت دیپلوماتیک
مطلع سازد سلطان محمود تا آنوقت تصور میکرد که دولتین اطریش و انگلیس در
صورتیکه مملکت عثمانی را در معرض خطر ببینند بهواخواهی آن خواهند پرداخت
اکنون ملتفت شد که این انتظار بدو اشتباهی بود و عبور قشون روس از
کوههای بالکان و تسلیم شدن ادرنه و شکستهای فاحش که بر قشون
عثمانی هم در طرف فرنگ و هم در آسیا وارد آمده بود رأی آهنی اورا
نرم کرد و سلطان محمود دید که جز تمکین چاره باقی نیست زیرا که هیچ جبهه
مستعد امتداد و مدافعه نبود و هرچه سعی میکرد که قشون جدیدی بگیرد میسر نمیشد
و از سکنه مسلمان جز اعمال عداوت و یاغیگری چیزی مشاهده نمیشد
و پای تخت عثمانی طرف تهدید شورش داخلی و حمله خارجی گردیده بود و

و ینگچریها برای عصیان جدیدی اسباب چینی کرده بودند که سلطان و
خانواده او را و جمیع رجال دولت و هواخواهان اوضاع جدید را بقتل
رسانند پس از هر طرف مملکت عثمانی در چنگهای عقابهای روس
گرفتار و مضطرب گردیده و این سلطان لجوج بعد از مشاورات عدیده در
باب عالی قبول نمود که سفرای مخصوصی باردو بفرستند که مذاکره صلح نمایند
امپراطور نیکلا اجودان ژنرال کنت الکسیس و مستشار مخصوص کنت پالن را
تعیین نموده بود که از جانب دولت روسیه شروط صلح را مذاکره
نمایند و بمحض ورود آنها باردوی ژنرال دیبیچ مذاکرات صلح شروع
شد مذاکره کنندگان دولت روس مطالبه مینمودند که در خط سرحد
ممالک دولتین از طرف آسیا تعدیل و تغییری بعمل آورده شود تا
اینکه حملات و تعدیهای طوایف مسلمان همجوار گرجستان و سایر
نواحی قفقاز را بانتها رسد و معبر داردانل و بغاز برای سفاین جمیع
ملل باز شود و جمیع عهدنامه‌های قدیم خصوصاً عهدنامه اکرمان بکلی

باجرا رسید و استقلال یونان از جانب دولت عثمانی شناخته و
قبول شود سفرای مطلق عثمانی در باب این شروط مقاومتی نکردند اما وقتی
مذاکره مسئلهٔ خسارت جنگ که دولت روس مطالبه مینمود بمیان آمد
وکلای عثمانی اظهاری نمودند و مهلت خواستند که بباب عالی اطلاع
داده دستور العمل مطالبه نمایند روسها از برای مخارج جنگ و
خسارات تبعهٔ خود صد و سی و هشت ملیون فرانک مطالبه میکردند
و سفرای دولت عثمانی پنج روز مهلت دادند که در اینباب جواب
بدهند باب عالی حکم کرد که جمیع تکلیفات دولت روس قبول شود
و مذاکرات تا روز چهاردهم سپتامبر طول کشیده و در آن روز انعقاد
صلح شد .

دو شرطنامه که نقطه بنقطه مطابق تکلیف دولت روس بود امضا
شد و یکی از آنها منحصر بمسائل و ایالات دانوبی بود و امپراطور نیکلا
بموجب آن شرطنامه جمیع ممالکی را که از طرف فرنگ تسخیر نموده

بود باستثنای جزایر واقع در دهنه دانوب دوباره بدولت عثمانی
واگذار کرد و رود پروت کما فی السابق سرحد دولتین مقرر شد
و همچنین ممالک آسیائی را باستثنای یک قسمت همجوار گرجستان
و ایمیرتی بدولت عثمانی واگذار نمود و ناحیه که بدولت روس
واگذار شد شهر پوتی و آناپا را که در طرف مشرق و شمال ساحل بحر اسود
نقاط مهم میباشند شامل بود و اسباب استحکام سرحدات روسیه
مابین عثمانی و ایران گردید .

امتیازاتی که بواسطه عهدنامه های قدیمه بممالک ملداوی و والاکی
داده شده بود بواسطه عهدنامهٔ جدید دوباره برقرار و افزوده گردید
و وضع مراودهٔ این ممالک با باب عالی بطرز جدیدی افتتاح شده
بواسطه عهدنامه آکرمان ایام حکومت پرنسهای ممالک مزبوره
هفت سال مقرر شده بود ولی بواسطه عهدنامهٔ حالیه ایام حکمرانی
آنها مادام العمر برقرار گردید و همچنین مقرر شد که هرکدام در بار مخصوصی

داشته در امور داخله ممالک متبوعهٔ خود مطلق العنان باشند و ادارت
آنها در واقع آزاد و مستقل گردید و نیز شرط شد که باب عالی جز منصوب
نمودن حاکم کل حق دیگری نداشته باشد و از برای ضمانت اجرای
امتیازات ملداوی و والاکی باب عالی متعهد شد که بر کنار دست
چپ رود دانوب هیچ نقطهٔ متحصنه نداشته باشد و احدی از ملت
عثمانی حق نداشته باشد که در این ایالات ملکی تحصیل نماید و جمیع
مسلمانها میبایست در مدت هجده ماه تمام املاک خودشان را
ببومیها بفروشند .

باب عالی بواسطه عهدنامهٔ بکرش متعهد شده بود که از برای مملکت
سربستان بعضی امتیازات قرار دهد و اگرچه این شرط در عهدنامهٔ
اکرمان هم مشروط گردید باب عالی بوعدهٔ خود وفا نکرد و اکنون
بواسطه شرطنامهٔ ادرنه متعهد شد که این شرط را بدون تعویق تاخیر
و در کمال دقت اجرا نماید .

و همچنین برقرار شد که بسفر و داردانل از برای سفاین تجارتی جمیع
ملل بالسویه باز و آزاد باشد پس بواسطه آزادی کشتیرانی و معاملات
در بحر اسود از برای جمیع ملل دایر گردید برقراری این شرط خدمتی بود
که دولت روس موافق عقاید تمدن بجمیع دول فرنگ نمود .

باب عالی شرطنامهٔ لندن منعقده ششم ژولیه سنهٔ ۱۸۲۷ را قبول کرده
استقلال مملکت یونان را تصدیق کرد و مبلغ خسارت جنگ را
که عبارت بود از مخارج جنگ و غرامات شخصیهٔ تبعهٔ دولت روس
که از سنهٔ ۱۸۰۶ باقی مانده بود دولت روس تعیین نمود شرح این
دو عهدنامهٔ ادرنه منعقده ۱۴ سپتامبر سنهٔ ۱۸۲۹ که در تاریخ محاربات
روسیه و عثمانی مطرح شرح طویلی است از قرار مسطوره فوق است
دولت عثمانی بواسطه شکست خود تمام رونق دولتی را تضییع نمود
و از آنطرف رونق و شوکت دولت روس در نواحی نهر فرات
و بسفر متزاید گردید و جشنهای فتح و انعقاد صلح در سنت پطرزبورغ

مسکو و سایر بلاد روسیه برپا شد و سرکرده های رشید که
اسباب تزاید جلال و شوکت دولت گردیده بودند مورد الطاف
و مراحم امپراطور شدند و جنرال دیبیچ که حرکات جنگ آخری را
اینقدر با مهارت بسر برده بود برتبه فلد مارشالی مفتخر گردید .
در صورتیکه بعضی ممالک فرنگستان که از قید حسادت خارج بودند
مدارا و ملایمت امپراطور نیکلا را ملحوظ میداشتند و قشون روس که
بعد از عبور از بالکان امید داشت باسلامبول داخل خواهند شد
و صلیب کلیسای سنت صوفی را دوباره نصب خواهند نمود اکنون
بواسطه انعقاد صلح مأیوس گردید ولی شکایت آنها موقتی بود و
بزودی از انظار محو شد و فی الحقیقه اگر وزارتخانه های دول موافق
میل اهالی رفتار نموده پلتیک خودشان را مطیع خیالات تعصبای
عوام میداشتند کره زمین دائماً از قتل و غارت و خونریزی ایمن
نمی توانست بود .

امپراطور نیکلا بدول اظهار داشته بود که قشون او باسلامبول داخل نخواهد شد
و درین موقع مثل سایر اوقات متابعت قول خود را بیشتر از منفعت خود
منظور داشت و اگر چنانچه خواسته بود خیال جد خود را مجری نماید یعنی اسلامبول
متصرف شود در تمام فرنگ آشوب و انقلاب وحشت انگیزی برپا میشد و
نیکلا بواسطه ملایمت خود از چنین قضیه احتراز نمود و بعقیده روسها فوایدی که
درین جنگ عاید دولت روس گردیده بود بهیچوجه متناسب اهمیت فتح نبود
ولی گذشته از تسخیر ممالک آسیائی نتیجه این جنگ اسباب تعجیل در تجزیه
و خرابی سلطنت عثمانی از طرف فرنگستان گردیده بود و مراودات دولت
روس با اهالی عیسوی ساکن دانوب و بالکان محکم و نفوذ ملی و مذهبی
آن دولت را درین ممالک وسیعه تزاید ساخته بود و بعد از انعقاد صلح امپراطور
نیکلا در اعلان سلطنتی خود از روی حقیقت اظهار داشته که جمیع ملل هم مذهبها
که در تحت تبعیت عثمانی هستند طرف توجه ما گردیدند و فی الواقع بواسطه
این توجه امپراطور روس بود که ملل هم مذهب روسیه بدون مانعی توانستند

در راه استقلال پیشرفته دورکن فتوحات انسانی نمایند .

ملت سرب هم مثل ملداویها و والاکیها بلکه بیشتر هم میتوانست اسباب آسایش
و آسودگی خود را فراهم نماید اگر حکمرانی ظالمانه میلوش اسباب
دلتنگی آن ملت نشده بود تا جائیکه مملکت سرب بدولت عثمانی
میداد وجه قلیلی بود از آن وقتی که امپراطور الکساندر حرکات هتریستها را
مذمت کرده بود میلوش بواسطه مهارت و کمال اندیشی خود با بابعالی
مدارا و ملایمت کرد و حال اینکه در همان وقت اخلاص خود را نسبت
بدولت روس اظهار میداشت بعد از عهدنامه اکیرمان از آنجائیکه
میدانست دولت اطریش حرکات شورش یکنه داخلی را مایل
نبود میلوش هم جسارت نکرد که بطور وضوح میل خود را اظهار نماید و
با پاشائی که حکومت بلگراد را در عهده داشت بطور تزویر رفتار مینمود و
در همان وقتی که روسها در سنه ۱۸۲۸ میخواستند از رود پروت عبور نمایند
بابعالی بمیلوش حکم کرد که چون تابع دولت عثمانی است بقدر سهم

خود قشون بدهد و بلشکر عثمانی بفرستد و میلوش اظهار تبعیت خود را
نسبت بسلطان تکرار نمود ولی اطاعت نکرد و قشون کوچک خود را
از برای خود نگاه داشت و میگفت که مأموریت این قشون فقط حفظ
مملکت است اگرچه در زمان این جنگ میلوش خدمتی بروسها
نکرد ولی با وصف این در وقت انعقاد شرطنامه ادرنه مورد
ملاطفت آن دولت گردید و دولت روس مملکت سربستان را
مانند مملکت ملداوی و والاکی حمایت نمود .

مملکت یونان بعد از مبتلا گردیدن هر قسم تعدی و ظلم بواسطه
عهدنامه ادرنه دولت مستقلی گردید ولی چون رئیس مملکت معین
نبود و چندین دفعه تغییر کرد و اقتدار این رؤسا خیلی کم بود اغتشاش
و بی‌نظمی بزرگی از این جهت روی میداد .

دسته نظام و سرکرده‌ها که هنوز عادت اطاعت را نداشتند
از اجرای احکام کنگره ملی امتناع مینمودند و دسته‌های ملت را

درباب وضع حکومت نفاقی درمیان بود و از طرف دیگر چون
تا کنون مملکت مشغول جنگ وحشت انگیزی گردیده بود فرصت
تأسیس اساس مستحکمی نکرده بودند .

اما اشخاص باکفایت که حتی در ممالک بسیار منقلب هم بهم میرسید
سعی وجهد نموده خواستند بملت بفهمانند که ملت یونان باید
کمال انتظام را در داخل برقرار نموده مدلل کنند که قابل و شایسته
ملاطفت و حمایت دول میباشند و مستعد حکمرانی مملکت
خودشان هستند هواخواهان روسیه کمال اهتمام را برای
ترویج این عقیده بعمل آوردند و مجلس ملی شهر ترزن پیروی این
عقیده را نموده در ماه آوریل سنه ۱۸۲۷ بتوسط اتفاق جمیع اعضای مجلس
حکومت یونان را بکنت ژان کاپودیستریا واگذار نمودند و
او را رئیس جمهوری یونان خواندند ژان کاپودیستریا در جزیره
کرفو متولد شده و از خانواده های بزرگ یونانی بود در وقتی که

شرطنامه تیلسید جزایر یونانی را تحت تصرف فرانسه قرارداد
او داخل خدمت روسیه شد از آنجائیکه اهتمام بلیغ و استعداد
زیاد و محاسن و هنرهای کثیره داشت بزودی طرف اعتماد
امپراطور الکساندر گردید و در زمان کنگره وین با امپراطور مزبور همراهی
داشت و بجمیع امور مهمه فرنگ مداخله نمود و نفوذ او همواره با خدمات
او زیاد و شد اگرچه کمال اشتیاق را برای استقلال مملکت
یونان داشت ولی هیچوقت فراموش نمیکرد که خود از سکنه
جزایر یونان میباشد و با خیالات اغتشاش طلبان کمال ضدیت را
داشت در جمیع منصبها و مأموریتهائی که باو رجوع شده بود کفایت
مملکتداری و مهارت و پلتیکدانی خود را نمودار کرده بود و امپراطور
نیکلا از آنوقتی که بر سریر سلطنت روسیه نشسته بود کمال
ملاطفت و دوستی را باو اظهار میکرد و پس ظن غالب این بود
که منتخب شدن او از جانب مجلس ملی ترزن بیشتر باین ملاحظه بود

که نفوذی که او درست بطرز نوع دارد اسباب فواید کلی مملکت
یونان خواهد گردید .

در ماه ژانویه سنه ۱۸۲۸ ژان کاپودیستریا وارد شهر نوپلی و رمانی شد
تمام اهالی آنجا مردمان فقیر و بی‌بضاعت بودند که بدسته‌ها
منقسم شده به بی‌نظمی می‌پرداختند رئیس جدید فوراً بعد از ورود
مشغول ترتیب ادارات حکومت خود گردید .

قشون ابراهیم پاشا هنوز یک قسمت از مملکت یونان را در تصرف
داشت و دولی که میانجیگری کرده بودند نمیتوانستند بزور مصریها را
مجبور بتخلیه و عزیمت نمایند ولی ترجیح دادند که کارها بواسطه مذاکره
برقرار شود عهدنامه با محمد علی پاشا منعقد شد که بموجب آن مقرر
گردید که افواج ابراهیم پاشا بمصر مراجعت نماید محمد علی پاشا از
اتمام جنگ مشعوف بود زیرا که هم از خسارات عمده که از جنگ
حاصل میشود مستخلص گردید و هم پاشای مذکور میخواست که طرف عداوت

دول واقع شود .

در حالت انقلاب و اغتشاشی که از زمان طویلی در کار استقلال
کامل یونان ممکن بود اسباب بعضی اغتشاشات شود قبل از
همه چیز لازم بود آسایش عمومی و آزادی مردم را مرعی و ملحوظ
و عادات نهب و غارت را متروک داشت و برئیس جدید فرصت
کافی داد که ادارات داخله خود را منظم سازد پس یک قشون
مقتدری لازم بود که در تحت حکم رئیس جدید مشغول اجرای احکام
او و انتظام مملکت شود افواج ملتی اگرچه در جنگ رشادت
بزرگی نمودار کرده بودند اما ممکن نبود اطاعت و انتظام عسکریه
کاملی از آن قشون مترقب بود از این جهت دول حامی یونان
مقرر کردند که دسته از افواج خارجه مملکت یونان را موقتاً تصرف
نموده امر انتظام را انجام دهد و از آنجائیکه دول در این امر قصدی
جز انتظام مملکت یونان نداشتند اتفاقی در این باب بزودی برقرار

شد و چون دولت فرانسه را درین جنگ جز استقلال یونان
منظوری نبود طرف اعتماد تمام دول واقع شده این مأموریت
بدولت مشار الیها واگذار شد .

و فی الحقیقه در ماه اوت ۱۸۲۸ قشونی از فرانسه وارد یونان گردید
بعد از ورود افواج فرانسه افواج مصری بمملکت خود مراجعت
کردند .

توقف افواج فرانسه درین مملکت مفید فواید زیاد گردید و در هر
جائیکه بیرق فرانسه افراشته شد اهالی در کمال آسایش و امنیت
بهره‌مند شدند دولت فرانسه فی الحقیقه کمال سخاوت را درین
حمایت نمودار کرد و هر قسم امداد برئیس کاپودیستریا رسانید
و حرکات افواج فرانسه از هر حیثیت شایسته تمجیدات گردید .
بعد از توقف چند سال آن افواج دسته دسته از مملکت یونان
عازم شدند و هر دفعه عزیمت آنها اسباب تأسف و اظهارات

امتنان از جانب اهالی گردید .

بواسطه انعقاد صلح جنگ وحشت انگیزی که از زمان شورش سنه ۱۸۲۱
شروع شده در یونان اسباب خونریزیهای غیر نهایت گردیده
بود بختم رسید و از برای ملت یونان ایام جدید پلیتیکی افتتاح شده
اسباب امیدواریهای آنها گردید و دعاوی آنها مورد هواخواهی
و مخالفت تمام دنیا شده بود و از حیثیت هم مذهبی در هیچ مملکتی
مثل مملکت روس مودت کاملی نسبت باین ملت مشاهده نشد
بعد از جلوس امپراطور نیکلا یونانیها بزودی مشاهده نمودند که وزرای
سنت پطرزبورغ در حق خودشان همان وضع دوستی و حمایت را
که از سالها معمول بوده برقرار خواهند داشت درست است که
فرانسه و انگلیس هم مساعدت بزرگی بامر استقلال یونان نمودند ولی
دولت روس بود که بواسطه فتوحات خود دولت عثمانی را بانعقاد
عهدنامه ادرنه مجبور کرده استقلال کامل از برای مملکت یونان تحصیل نمود

خیال دولت انگلیس این بود زیرا که در کنفرانس منعقده در ماه مارس
سنه ۱۸۲۹ در لندن برقرار شده بود که مملکت یونان تحت تبعیت
عثمانی باقی مانده هر ساله مبلغی باج بدهد پس یونان مملکت
باجگذار میشد نه مملکت مستقل ولی این شرط را امپراطور نیکلا بموجب
عهدنامهٔ صلح ادرنه موقوف کرد .

شمشیر روس حل کرد این مسئله را که اگر لطیفه های دیپلوماسی واگذار
میکردند ممکن بود تا ابدالدهر طول بکشد و یونانیها هیچوقت بآرزوی
خود نایل نمیشدند پس مملکت یونان از جهت استقلال مطلق
خود نسبت بامپراطور نیکلا امتنان باید داشته باشد حکومت
کاپودیستریا از عدم وسایل ممکن بود نتواند امر نظام مملکت را بانجام
برساند دولت روس رشته نیکوکاریهای خود را منقطع نساخت
و بواسطهٔ وجوه اعانه مدد کامل بیونان رسانید .

بعد از عزیمت افواج فرانسه دول حامی یونان در مراقبت و توجه خود

نسبت بیونان مداومت نموده حکومت جدید را که مقاصد حسنه
در پیش نظر داشت در امور اهم کردیده بود از هر قسم مدد و تقویت نمودند
دول مزبوره میدانستند که مملکت یونان اگر بحال خود گذارده شود اختلافات
عقایدی که حتی در زمان شدت جنگ استقلال در آن مملکت بظهور رسیده
بود ملت را منقسم کرده اسباب خرابی آن مملکت خواهد گردید بدبختانه
در اثنای مساعی حسنه حکومت جدید رئیس کاپودیستریا کشته شد (در سنه ۱۸۳۱)
و سبب این بدبختی عداوتی بود که شخصی با او داشت .

دول معظمه از برای رفع اغتشاش و آشوب مقرر داشتند که حکومت یونان را
که یکنوع جمهوری بود تغییر داده مبدل بحکومت مستقل نمایند زیرا که در چنین مواقع
وضع واحد حکومتی که میتوانست اسباب نجات دولت شود وضع مستقل بود
در قدیم الایام مملکت یونان بچندین مملکت کوچک منقسم بود که همیشه کمال
عداوت و خصومت را باهم داشتند و اسباب عمده خرابی مملکت و انقراض
حکومت و تضییع استقلال همین رقابت باهم بوده است .

اگر چنانچه وضع قدیم را دوباره برقرار و از برای هر ناحیه حکومتی دایر میشد
انتظام مملکت با وجود این طبایع حریص و غیور یونانیها مختل و اساس ملتی در غرقاب
آشوب و فتنه مستغرق میگردید این مملکت طبیعتاً بقدری مستعد تقسیم و تجزیه
بود که یقیناً مجزا و خراب میگردید و از برای دفع اینهمه ابتلا و مداوای علل
بیشمار حکومت ثابتی لازم بود که از دسایس انتخاب ملتی محفوظ و بی اندیشه
باشد دول حامی یونان بواسطه خیرخواهی آن مملکت مقرر داشتند که حکومت
یونان حکومت مستقله باشد تجدید حدود سلطنت جدید و تعیین سلطانی
که مستعد چنین بار سنگینی باشد باعث زحمات عدیده از برای دول
مذکوره گردید در ابتدا سلطنت یونان را به پرنس لیوپلد ساکس کوبورگ
که بعد از زمان قلیلی پادشاه بلژیک شد تکلیف نمودند ولی مسئله موجب
سلطان جدید باعث اختلال این امر شد در سنه ۱۸۳۲ در ماه مارس پرنس
اوتون پسر دوم پادشاه باویر بسلطنت یونان خوانده شد و مملکت یونان
تحت حکومت مستقلی برقرار گردید .

باب دوم

فصل اول

فهرست مطالب

اقبال مملکت روسیه - انقلاب ماه ژوئیه در فرانسه - تنفر امپراطور نیکلا از
لوئی فیلیپ - شورش لهستان و توسعه آن شورش و جنگهای بزرگ که در آن
شورش واقع شد - جمع شدن قشون لهستان در شهر ورشاو - انعدام
حکومت و معارضات داخله - نزدیک شدن پسکویچ به ورشاو - مساعی
بیفایده از برای مصالحه - متصرف شدن روسها شهر ورشاو را - تسخیر
ورشاو و تادیب عاصیان لهستان - متروک ساختن امپراطور نیکلا
کنستیتوسیون لهستان را - اظهارات دولتین فرانسه و انگلیس - تشویش امپراطور
نیکلا - مقاومت خیالات انقلابی در لهستان - دسایس پالمرستون .

از جلوس امپراطور نیکلا هنوز چهار سال نگذشته بود که مملکت روسیه
مورد عنایات خداوندی گردیده آسایش و خوشبختی عموم اهالی روبترقی

گذشته و بواسطهٔ نظم ادارات عمل وجوبات و دخل و خرج دولت درحالت
خوبی بود با وصف اینکه جنگ با ایران و عثمانی اسباب مخارج کثیری
گردیده مالیات مملکت در عوض اینکه زیاد شود کمتر شده بود در اواخر
سنه ۱۸۲۹ اکسپوزیسیونی از برای امتعه و صنایع افتتاح شده ترقیات
عمده که از بدو سلطنت نیکلا از برای جمیع شعب عمده صنایع ملتی حاصل
شده بلحاظ ملاحظه کنندگان رسانیده اسباب تعجب ملل خارجه گردید
فتوحات جنگ آخری باعث ازدیاد رونق عسکریه دولت روس
گردید و این دولت نه در زمان کاترین ثانی و نه در ایام الکساندر
اول یعنی بعد از آنکه ناپلیون اول را این پادشاه شکست داد هیچوقت
اینقدر نفوذ و تسلط در فرنگ بهم نرسانیده بود .

امپراطور نیکلا در زمانیکه از این وضع مساعد شوکت دولت روس مشعوف
بود مطلع شد که در فرانسه اغتشاشی بظهور رسیده سلطنت را منقرض ساخته است
(ژوئیه سنه ۱۸۳۰) و از این مراتب منتها درجه ملالت را بهم رسانید زیرا که در این

اوان مودت و دوستی و رابطه خانه های فرانسه و روس روز بروز
رو بتزاید بود و اگر اتحادی مابین آن دو دولت منعقد میگردید نتایج
کثیره میشد ولی اغتشاش ژوئیه تمام رشته مؤالفت مابین
فرانسه و روسیه را منقطع ساخت .

لوئی فیلیپ که از خانوادهٔ اُرلیان بود بواسطهٔ تغییر و تبدیل ماه ژوئیه بر
سریر سلطنت فرانسه برقرار گردید جلوس لوئی فیلیپ اسباب
کمال تعجب و منتها درجه تغیر امپراطور نیکلا گردید و در نظر او این امر
یکنوع غصب حق و چپاول بود و سلطنت فرانسه امانت نفیسی
میدانست که شارل دهم به دوک دُرلیان سپرده که آنرا مراقبت
و حفظ نماید تا وقتی که به ولیعهد ذیحق واگذار کند از آنوقت بعد
امپراطور نیکلا کمال عداوت را با شخص لوئی فیلیپ ظاهر ساخت
و هنگامیکه پادشاه جدید جلوس خود را بر سریر سلطنت فرانسه
بامپراطور نیکلا اعلان کرد سفیر او حامل دستخطی بود که لوئی فیلیپ

نگاشته و دراو گفته بود که فقط بملاحظهٔ استخلاص فرانسه از بدبختیها و
قضایای بزرگ خود سلطنت را بر عهده گرفته است امپراطور نیکلا
جواب خالی از مودت سردی داده اظهار نمود که تغییرات واقعه در
پاریس اتفاقات فرن انگلیزی است فی الحقیقه حوادث اغتشاشی
که از پنجاه سال باینطرف در تمام فرنگ روی داده این عقیدهٔ
او را مبرهن ساخت .

انقلاب سنهٔ ۱۸۳۰ در تمام فرنگ تأثیر عمومی بهم رسانده و در چند مملکت
اروپا مهیج بعضی حرکات گردید و مملکت لهستان از همین انقلاب
سرمشق گرفته علم طغیان برافراشت اتفاقات پاریس در مملکت
اسباب تشویق و ذوق ملی گردیده خیالات آنها را که از مدتی باین
طرف در حالت خواب بود بهیجان آورده در ماه نوامبر سنهٔ ۱۸۳۰ شورشی
در شهر ورشاو بظهور رسید و ابتدای شورش از جانب بعضی جوانهای
یکی از مدارس عسکریه بوده چندین فوج از ملت لهستان با شورشیان

همراهی نموده و حکومت موقتی برپا شده بزودی حرکات یاغی
گری در جمیع محالات لهستان اعلام کرد و شورش بدرجهٔ کمال
رسید در اثنای خیالات عصیان عمومی بعضی اشخاص که از روی
صداقت خیرخواه وطن خود بودند پیش بینی میکردند که افکار یاغیگری
اسباب بدبختیهای بزرگ از برای مملکت خواهد گردید و سعی نمودند
که باب مصالحه را باز کرده اغتشاش را مرتفع سازند ولی این
مساعی پیشرفتی حاصل نکرد و رؤسای شورش که از اجزای شراکتهای
مخفی بودند بکمال بیمیلی را بمصالحه داشتند و مجلس ملتی اعلان نامهٔ
منتشر ساخته اظهار کرد که مملکت لهستان مصمم گردیده است که یا
بکلی منهدم و معدوم شود یا استقلال خود را بدست آورد از طرف
دیگر امپراطور نیکلا بهیچوجه راضی نبود که با تبعهٔ یاغی شدهٔ خود
مذاکره نماید و در جواب گفت که توپ جواب آن اعلان نامه را
خواهد داد و سرکرده های قشون خود را بردور خود جمع کرده با صدای

متغیری اظهار داشت که اول نیرنگی که از جانب شورشیان انداخته
شود نشانه خرابی مملکت لهستان خواهد بود پس عاقبت این
مملکت منوط بحوادث جنگ گردید شورشیان بیرق قدیم ملتی را
افراشته بودند و افواج لهستان پیروی آن علم را نمودند در اوایل
ماه فوریه سنه ۱۸۳۱ صد و بیست هزار نفر از قشون روس بر شهر ورشاو
یورش بردند و مابین روس و لهستانی در ظرف هزار سال دفعات
عدیده با هم محاربه نموده بودند جنگ شدیده در دشت گخبری روی
داد و بعضی از اوقات جنگ دو شبانه روز طول کشیده و خون
مانند نهر جریان داشت از طرف دیگر ناخوشی وبا و سختی زمستان
در کار بود معذلک مانع از اقدامات جنگ نگردید از طرفین
کمال رشادت مشاهده شد و لهها موافق شهرت قدیم خود اقدام
مجدانه کرده فتوحات عدیده نمودند و از طرف دیگر با وصف ناخوشی
وبا و اتلاف نفوس که از محاربات روی داده قشون روس از افواج

امدادی تقویت شده و در تزاید بود در بهار ژنرال اسکرزنکی سرکرده
افواج لهه که معتقد بود عاقبت جنگ از برای مملکت او بد خواهد شد
سعی نمود که باب مذاکره را باز نماید اما امپراطور طالب اطاعت لا
بشرط بود و پس و اظهار داشت که میان اشخاصی که تقصیر خود را
اقرار کرده اطاعت نمایند و کسانیکه در تقصیر خود مداومت نمایند
فرق خواهد بود و امپراطور درین خیال خود راسخ ماند و از طرف
دیگر ملت لهه در کمال شدت استقلال خود را مایل بودند .
استروسکی که مارشال مجلس اعیان بود گفت که مرگ از برای
ما بهتر از اطاعت است و تمام اجزای مجلس این اظهار او را طرف
تحسین داشتند .
پس مداومت در جنگ شد و دسته های شورشیان سعی نمودند
که رایت عصیان را در مملکت لیتوانی و ایالات ولینی و پدلی
برپا نمایند و غضب امپراطور ازین جهت شدیدتر شد .

اگرچه ناخوشی وبا اسباب اتلاف نفوس زیاد از قشون روس
میگردید اختتام جنگ چندان طول نکشید. در ماه ژون فلد
مارشال دیبیچ سردار کل قشون روس در همان وقتی که مهیا بود که اطفاء
نایره شورش را نماید بناخوشی مزبور مبتلا شده درگذشت بجای
مارشال مذکور فلد مارشال پسکویچ منصوب گردید و بمحض ورود
باردوی روس تهیه دید که از رود ویستول عبور نماید قشون لهستان
که بواسطه جنگ و ناخوشی عده آن خیلی تنزل کرده بود در شهر ورشاو
جمع شده و در آنجا تحصنات خوب بنا نمود در چنین موقع بحرانی
رؤسای قشون شورشیان همدیگر را متهم بخیانت و عدم مهارت
میساختند و در اثنای این اغتشاش زیاده از حد در صورتیکه ورشاو
عنقریب مورد حمله سختی میبایست بشود بعضی اشخاص حریص با همدیگر
دشمنی و رقابت مینمودند طالب تحصیل حکومت بودند و اغتشاش
طلبان بقتلهای عمومی میپرداختند و آزادی و استقلال مملکت لهستان

از برای ارتکاب هر قسم اعمال شنیعه دستاویزی شده بود.
مارشال پسکویچ جلو تحصنات شهر ورشاو آمده اردو زد و از ترس
اینکه مبادا حمله سختی اسباب خونریزی زیاد از طرفین شود بمذاکره پرداخت
دو دفعه آخر شورشیان را باطاعت دعوت نمود بعد از چند روز انکار
باو جواب دادند که ملت له بقصد استقلال خود اسلحه برداشته است
و مرگ را بر اینکه دوباره تحت تبعیت روس بشوند ترجیح میدهند.
در ۲۵ ماه او سردار روس حکم بحمله نمود از طرف شهریها مقاومت
سختی بعمل آورده شد و در مدت دو روز در کمال شدت و غیظ جنگ
طول کشید.

روسها یک نیمه تحصنات را متصرف شده مذاکرات جدید تکلیف
نمودند ولی امتناع شورشیان اسباب تجدید جنگ شد خندقها
از مقتولین و مجروحین مملو بود و روسها دفعه پی در پی حمله برده آخرالامر
بواسطه حمله بسیار سختی سنگرها را متصرف شدند در یکطرف ورشاو

حریق افتاده احتمال خرابی تمام شهر میرفت ولی پسکویچ بافواج حکم توقف
داده از آن بلا شهر را مستخلص ساخت و در شب هفتم سپتامبر شروط تسلیم
امضا شده روسها روز بعد داخل شهر شدند قشون لهستان که از
شهر ورشاو بیرون رفته بود شروط تسلیم را قبول نکرد و اگرچه عدد
آن بیشتر از چهل هزار نفر نبود مصمم شد که در جنگ مداومت نماید
ولی قشون روس آنها را تعاقب نموده یک قسمت آن اسلحه خود را
تسلیم نمود و قسمت دیگر اخراج بلد را با طاعت ترجیح داده بمملکت اطریش
پناه برد امپراطور نیکلا از این اتفاق بزرگ مطلع شده فلدمارشال
پسکویچ را پرنس ورشاو و فرمانفرمای مملکت لهستان نامید .
مملکت لهستان باین وضع مفتوح گردید و بدبختی این مملکت در بعضی
ممالک فرنگ اسباب ملالت شد از آن وقتی که لهستان بواسطه
قرارداد کنگره وین ملحق بروسیه شده باعلی درجه آسایش و اقبال
و ترقی رسیده بود بواسطه مجالس ملی و ادارات مخصوص و قشون منظم

و بانک ملی و حالت خوب وجوهاتی که داشت طرف حسادت روسها
شده و اکنون بواسطه این شورش از چنین حالت خوبی محروم و منفک
گشته چیزی نمانده بود که در غرقاب بلا بیفتد .
امپراطور نیکلا با وصف تغیر و غضبی که داشت مایل بعفو بود ولی دشمنه
قدیم روسها او را وادار میکردند که تلافی اینهمه خساراتی که بواسطه
شورش روی داده بشود این شورش اسباب مخارج بسیار و اتلاف
صد و بیست هزار نفس از بهترین افواج مملکت روس گردیده بود و در ازاء
تمام این خونریزی مکافات شایسته لازم بود و بعقیده روسهای قدیم
مملکت لهستان بواسطه این شورش اتحاد این دولت را با دولت
روس که در ۱۸۱۵ برقرار شده بهم زدند و وضع جدیدی برپا کرده اند
و مملکت لهستان اکنون مملکت متحدی نیست بلکه مملکت مسخر شده محسوب
میشود و سزای چنین مملکتی اینست که سکنه آن وطن خود را تخلیه کنند و لهستان
ملحق بروسیه شود .

از طرف دیگر امپراطور نیکلا از پذیرائی که در ممالک فرانسه و انگلیس از مهاجرین
لهستان نموده بودند نهایت شاکی و ناراضی بود و در پاریس وجوه اعانه
از عموم اهالی از برای مدد آنها جمع میشد و در اثنای عیاشیهائی که بر سلطنت
جدید فرانسه تهدید مینمود از هر طرف نیز این صدا شنیده میشد که مملکت لهستان
پاینده باد و در یک سانی که لوئی فیلیپ از قشون فرانسه میدید قشون
گارد ملی بعضی اظهارات کرد که پادشاه را بمداخله در امور استقلال لهستان
وادار نماید و در نظر امپراطور نیکلا این قسم اظهارات جمهوری طلبان
یکنوع اسباب بی احترامی نسبت بشخص او و پلتیک دولتش محسوب و
نفرت او نسبت باین سلطان که بواسطه شورشی بر سریر سلطنت برقرار
شده است متزاید شد و مصمم گردید که در جواب این قسم اظهارات
بسختی و سیاست بپردازد و آن حرفی را که در وقت شورش ورشاو
گفته بود تکرار نمود و مجدداً گفت که بر من حتم است که مقدم بر همه کار و
هر چیز ملاحظه ملیت و دولت روس را نمایم .

مملکت لهستان فی الواقع طرف سیاست سخت شد حاکم کل دیار
حکام محکوم او جمعی را محبوس و بمملکت سیبری روانه کردند و هر قسم
جرایم و ضبط اموال و حق خانواده های نجیب که درین شورش همراهی
نموده بودند بعمل آورده شد و این اقدامات چندین ماه طول کشید
در بیست و ششم فوریه سنه ۱۸۳۲ حکمی صادر شد که کنستیتوسیون لهستان
که امپراطور الکساندر برقرار کرده بود من بعد موقوف و منسوخ باشد
و مملکت لهستان بمملکت روسیه بکلی ملحق گردید ولی مقرر شد که ادارات
جداگانه و قوانین عرفیه و سیاسیه مخصوص داشته باشد و جز قشون
واحد از برای روسیه و لهستان قشونی دایر نباشد از جمیع قوانین
مقرره و این فرمان این مطلب بیشتر اسباب ملالت ملت له گردید و مدتها
که وطن آنها را بمملکت روسیه ملحق میساخت مهاجرین لهستان در تمام
فرنگ فریاد غیظ و غضب و ناامیدی بلند کردند و بجائی که از مملکت
خود دور شده در املاک متصرفه خودشان باقی ماندند کمال ملالت

و افسردگی را از این وضع بهم رسانند ولی اهالی ولایات که در کمال فقر
و پریشانی بودند از انتشار این حکم خیلی متألم نشدند .

موقوف شدن کنستیتوسیون لهستان بعضی وزارتخانه‌ها را خصوصاً
وزارتخانهٔ لندن و پاریس را وادار کرد که بوزارتخانهٔ سنت پطرزبورغ
اظهار شکایات نمایند ولی دولت روس این اظهارات را مورد بی
اعتنائی قرار داد این قسم اظهارات اکنون بموقع بود لوئی فیلیپ
سلطنتی را غصب نموده که تمام فرنگ برقراری آنرا در سنهٔ ۱۸۱۴ از جملهٔ
شروط بقای صلح میدانستند بعد از خلع شارل دهم از سلطنت انواع
شورش و اغتشاش و خونریزی صلح عمومی را در تمام فرانسه بهم زده بود
در انگلیس آشوبی برپا شده و بواسطهٔ میل بعضی تغییرات مردم در هیجان
بودند و حکومتهای این دو مملکت از برای رفع اغتشاشهای داخله و خارجه
جویای چیزی بودند که خیالات مردم را مشغول سازد امپراطور نیکلا آنها را
بواسطهٔ این قسم حرکات که ملل را بر عصیان نسبت بحکومتهای متبوعهٔ خود

وادار مینماید بطور سختی مذمت نموده و صریحاً اظهار کرد که با کمال عزم طریقه‌را
که در پلتیک پیشنهاد خود کرده تا آخر پیروی خواهد نمود و گفت چون
لهستان اتحاد خود را با روسیه بدست خود شکسته و خلع سلطنت
سلسلهٔ دولت روس را اعلام نموده و حال آنکه سلطنت روس بکمال
توجه را نسبت بمملکت لهستان ظاهر ساخته و جراحات او را التیام ساخته
گفتگو از قوانین آن مملکت و اوضاع قدیمه که الکساندر تأسیس نموده
بود بیجا و بی‌معنی است .

مداخلهٔ دیپلوماتیک دولتین فرانسه و انگلیس امپراطور نیکلا را در مقاصد
خود نسبت بمملکت لهستان راسخ‌تر و جازم‌تر ساخت و نسبت بلوئی
فیلیپ رفته رفته بیشتر متغیر شده خیالات خود را با کمال آزادی و
وضوح اظهار میکرد و این اقوال و طرف توجهات و تأویلات بیجا
میشد و از این جهت یکنوع خصومتی در روابط ممالک روس و فرانسه
پدیدار آمده اسباب انحراف امور از مجرای طبیعی خود گردید .

مساعدت بخت و اقبال ندرتاً استدامت دارد و همیشه بعد از
اندک زمانی یک اسباب ملالتی حاصل میشود از برای امپراطور نکلا هم
همین قسم واقع شد این پادشاه که در اثنای شورش عسکریه بر
سریر سلطنت نشسته و حال اینکه هیچ اهتمامی از برای تحصیل آن
سلطنت نکرده بود در بدو سلطنت در ظرف چندین سال از
مساعدت بخت و اتفاقات سعیده بهرمند گردید انعقاد صلح
ادرنه اسباب امیدواری از برای او شد که میتواند من بعد
مساعی و عزم جزم خود را باصلاح اوضاع و بهبودی و اقبال
مملکت مصروف دارد اما شورش ژولیه در فرانسه آسایش تمام
فرنک را متزلزل ساخته سبب شورشهای چند و تهییج عصیان
لهستان گردیده بود و این عصیان اسباب خرابی مملکت
گردید و رفع نشد مگر بواسطه خونریزی و خسارات زیاد و نیز تشویشاتی
که ازین شورش روی داده ملالت دیگری هم افزوده شد

ناخوشی وبا اسباب اتلاف نفوس کثیره گردیده بعضی اخبار
بی اصل شایع شد که مردم را مسموم مینمایند و اهالی نادان غضبناک
شده در سنت پطربورغ و در سایر بلاد بعضی بر دخشند و جمعی از
اطبا و صاحب منصبها و نسوان و اطفال را مقتول و مورد عذاب
گردانیدند حضور امپراطور جلو این قتل را گرفت و آسایش و انتظام عموم را
دوباره برقرار گرد ولی امپراطور بواسطه اینواقعه ملتفت شد که
نادانی و سهل القبولی ملت اسباب چه قدر مضرت میتواند شد
اما در لهستان هنوز خیالات عصیان در هیجان بود و با وصف
اینکه برای دفع شورش اقدامات بسیار سخت نموده بودند مملکت
بطوری ساکت نشده بود که از هر قسم خیالات یاغیگری مخفی
افتاده باشد در ابتدای سنه ۱۸۳۲ بعضی صاحب منصبهای قشون
قدیم له اسامی خود را تغییر داده از خارج مراجعت بوطن نموده در
جنگلها دستجات برای شورش ترتیب دادند و بعد بعضی نواحی را

عاصی کرده دسته های کوچک افواج روس را تا شخص آخر مقتول
ساختند ولی این اقدام پیشرفتی حاصل نکرد روسها با قوای زیاد وارد
شده عاصیها را متفرق ساختند و آنهائی را که دستگیر نمودند در
جلو دیوانخانهٔ عسکریه مورد سیاست داشتند و سختگیری و سیاسات
که کم کم سست شده بود دوباره شروع شد و فرمان امپراطوری
صادر گردیده مملکت لهستان را در حیطهٔ محاصره اعلام نمود عاقبت
این اقدامات شورش از این قرار شد با وصف جمیع این سختیها
ملت له گاه گاهی کمال عداوت و غضب مأیوسانهٔ خود را اظهار می
ساخت و نسبت بشخص امپراطور سه قصدی اندیشیده برای قتل
او اسباب چینی نمودند منشاء این شورشها و اسباب چینیها ممالک
خارجه بود و خصوصاً این امر اسباب کمال تغیر این پادشاه با عزم و
متانت میشد مهاجرین لهستان که در فرانسه و انگلیس شهرت بهم
میرسانیدند با اغتشاش طلبان بزرگ آن ممالک متفق شده مردم را

نسبت بدولت روس بدشمنی وا میداشتند و اسباب تشدید غضب
اهالی نسبت باین دولت میگردیدند و کمیته های آنها بواسطهٔ عده
کثیری از روزنامجات هر قسم دشنام و بی احترامی و تهمت درباره
امپراطور نیکلا شایع میساختند و خصوصاً در پاریس بواسطهٔ حرکات
مجلس مبعوثان که هرچند وقتی یکدفعه در باب ملت له اظهارات
و بدولت تکلیف اقدام مینمودند بشوق و هیجان میآمدند .
در پارلمنت انگلیس بعضی خطیبها بواسطهٔ اظهارات و اقوال سخت نسبت
بوزارتخانهٔ سنت پطرزبورغ عهدنامه های سنهٔ ۱۸۱۵ را یادآوری مینمودند
و حال اینکه نقض آن عهدنامه ها را پیش از ظهور شورش لهستان
تصدیق میکردند لرد پالمرستون که میخواست در مجلس مبعوثان
نفوذ و اقتدار بزرگی حاصل نماید پلتیک دولت انگلیس را در مقامی
قرار میداد که بهیچوجه مساعد و مطابق صلح و بقای آسایش در
فرنگ نبود و سعی مخصوصی داشت که از حوادث و آشوب و اغتشاشهای

فرنگ فایده حاصل نماید و همان اغتشاش را از برای دولت
انگلیس موقع مناسبی دانسته بهره‌مند از آن شود و این پلتیک او
مطبوع وزارت خارجه انگلیس از پلتیک لرد کاسلریگ و لرد لیور ملت بود
پول بکلی دوری جسته بود و در فرنگ تغیرات عمده و مهم روی
میداد و عهدنامه‌های ۱۸۱۵ طرف بی‌اعتنائی شده بود از این
مراتب یکوضع ارتیاب و تشویشی روی داده بود که مساعد خیالات
لرد پالمرستون میگردید و از آنجائیکه دیپلومات مذکور در پلتیک
خود خیالات معین و ملاحظات درستی نداشت اکنون یک نوع
پلتیک اغتشاش طلبان را پیشنهاد خود کرده بود و چون تمام
شورشیان را حمایت مینمود آنها یقین داشتند که در مملکت انگلیس
پناه و ایمنی خواهند یافت بلکه به رؤسای آن شورشیان مدد و
وجهی میداد و ازین جهت عاصیهای لهستان که دشمن شدید روسیه
بودند طرف ملاطفت و پذیرائی خوب واقع شدند.

لرد پالمرستون طبعاً امپراطور نکلا مذر را دوست نداشت زیرا
که این پادشاه حافظ آشکار انتظام فرنگ و اساس حکومت
مستقل بود و همچنین امپراطور با کمال تنفر و کراهت مشاهده مینمود
که پلتیک دولت انگلیس اسباب ترویج و حمایت خیالات
اغتشاش گردیده است ولی امیدواری داشت که وزارتخانه
انگلیس مدت مدیدی در این طریقه لرد پالمرستون مداومت
ننماید و این خط پلتیک را تعاقب نکند و خود لرد پالمرستون را
بیشتر شخص متکبر و مغرور و کم ظرف میدانست تا اینکه شخص
محیل ولی لرد مشارالیه را هنوز نشناخته بود
و بعدها از حالت او
مطلع گردید

فصل دویم

فهرست مطالب

اندیشه و تشویش امپراطور نیکلا - تغیر سلمانها از بابت تغیرات سلطان محمود - مقاصد محمد علی پاشا - حمله قشون مصر بر سوریه - اعلان نمودن بابعالی که محمد علی پاشا خائن و یاغی است - فتوحات ابراهیم پاشا - قبول کردن سلطان محمود مددی را که امپراطور نیکلا باو تکلیف نمود - قرارداد ما بین بابعالی و محمد علی پاشا - مراجعت قشون ابراهیم پاشا بمصر - عهدنامه مخفی خونکار اسکله سی - شکایت فرانسه و انگلیس - دوباره شروع نمودن سلطان محمود بجنگ - مغلوب شدن قشون عثمانی در نزیب - فوت سلطان محمود - خط و خطاهای او - عبدالمجید خان جانشین او - خط شریف گلخانه - امیدواریهای فرنگ - یادداشت دول مورخه ۲۷ ژوئیه سنه ۱۸۳۹ راجع بمنازعه مصر و عثمانی - باتیار وزارتخانه پاریس - تنفر لرد پالمرستون از لوئی فیلیپ -

وزارت مسیو تیر - عدم اتفاق فرانسه و انگلیس - غنیمت شمردن امپراطور نیکلا این عدم اتفاق را و فرستادن بارون برونو بسمت سفارت بلندن - انعقاد اتفاقی برضد فرانسه و مذاکرات مخفی - عهدنامه نوزدهم ژوئیه سنه ۱۸۴۰ - مقاصد امپراطور نیکلا - تغیر و غضب مسیو تیر و غفلت لوئی فیلیپ - تحقیر و استهزاء لرد پالمرستون - امیدواری امپراطور نیکلا - اجرای عهدنامه نوزدهم ژوئیه بزور اسلحه - مجبور شدن قشون مصری بتخلیه مملکت سوریه - اذلال و اضطرار دولت فرانسه - اعلان بابعالی درباب عزل محمد علی پاشا - تغیر خیالات در انگلیس - تفویض حکومت مصر ارثاً بمحمد علی پاشا - اتفاق عثمانی با دول فرنگ - عزل وزارت پالمرستون

رفع کدورت انگلیس و فرانسه - یأس امپراطور نیکلا

از سنه ۱۸۳۰ تا سنه ۱۸۳۵ تمام فرنگ در حالت شورش و آشوب بود و خیالات شورش طلبی بهانه وطن خواهی منتشر و اردوی تزویر

طرف احترام ملل میگردید دول مغربی فرنگ از برای حفظ عقاید
دول مشروطه عهدنامهٔ مابین چهار دولت منعقد ساخته بودند
امپراطور نیکلا از برای موازنهٔ قوای این دول که عهدنامهٔ ۱۸۱۵ را بکلی
منهدم ساخته بودند مایل بود که اتفاق دیگری منعقد نماید و
با سلاطین اطریش و پروس ملاقات مینمود و سعی میکرد که عهد قدیمی را
که در وقت ناپلیون این دول با هم داشتند دوباره برقرار
نماید فقط خود نیکلا حامی و هواخواه این عهد بود و بنهایت متأسف
که مقاصد امپراطور الکساندر در انعقاد این عهد حالا بدرجهٔ حصول
نمیرسید و از انجائیکه خیالات او از روی خلوص نیت و قصد
نیک بود بسیار ملالت و افسردگی حاصل مینمود وقتی که میدید
حوادث و اتفاقات عالم و هوای نفس مردم مانع از اجرای
مقاصد حسنهٔ او میشود و مشاهده مینمود که خیرخواهی محض کافی نیست
باید اتفاقات هم مساعدت نماید تا اینوقت بواسطه عزم و ثبات

رای خود موانع عمده را از میانه مرتفع ساخته بود ولی میدانست که هر
سلطانی در اجرای تکالیف خود همیشه مبتلای تشویش و هم و غم زیاد میباشد
و این هموم با شوکت و جلالت پادشاهی توأم است تغیراتی که در این
سنوات قلیله بظهور رسیده و در مد نظر او بود از آنها استنباط میکرد
که از برای آتیه فتنه ها و آشوبها مهیا شده است و مراقبت او منحصر بامور
فرنگ نبود بلکه در اندک زمانی مداخله او در کارهای مشرق زمین واجب
و آمال حسنهٔ او مشهود گردید .

در انظار مسلمانها جمیع بدبختیها و خرابی که در این اواخر عارض مملکت عثمانی
شده از جهت تغیرات و تأسیسات سلطان محمود فرض و تصور میشد
ولی این سلطان با عزم با همان جد و جهد یکه داشت در اجرای خیالات
خود راسخ و بترتیب قشون و ادخال اوضاع جدیده در امور مملکت و تغیرات
مهمه در وضع حکومت و ادارات مشغول بود و اموال علما را در تحت
مراقبت ادارات قرار داده و از برای سایر مذاهب کمال آزادی را مقرر

میداشت این اقدامات که بعضی از آنها خیلی شایسته تحسین و تمجید
بود اسباب تنفر اهالی و منافی رای مسلمانهای متعصب شده و شکایتی
که در تمام مملکت در آن باب بظهور رسیده مردم را بعدم اطاعت و
عصیان وادار نمود و احترام و توقیری که عثمانیها از ازمنه سالفه تاکنون
نسبت بآل عثمان داشتند مبدل به بی اعتنائی بلکه بعداوت گردیده بود
در اسلامبول مکرر بانقیها در محلات مسکون از تجار خارجه بظهور میرسید
و سلامها باشخاصی که دو چار این بانقیها میشدند میگفتند خدا کریم است
و پیغمبر مرتدی را که قواعد دینیه خود را فراموش نموده است (یعنی سلطان
محمود) اینطور تنبیه نماید .

پاشاهای متعدد آسیا و فرنگستان از این مقدمات انقلاب تجری و
جسارت یافته عاصی شده بودند و افواجی که باب عالی در دست داشت
مشغول تسکین عصیان بودند و از جمله پاشاهای سلطان پاشای مصر
بیشتر از همه طرف ملاحظه بود و کار او زیاده از سایرین خطر داشت این

پاشا از چند سال باینطرف بباب عالی باج نمیداد و از برای عذر و
بهانه خساراتی را که در زمان جنگ عثمانی با روس متحمل شده بود و کمی
نفوذ که بآن جهت روی داده و کسادی ذکر میکرد سلطان از این
حرکات مزورانه کمال غضب را داشت ولی محمد علی پاشا با قشون و
سفاین خود مستعد جلوگیری غضب سلطان محمود بود این پاشای حریص
و محیل هر قسم اسباب چینیها در اسلامبول میکرد حتی از اجزای دیوان هم
بواسطه رشوت هواخواه بهم رسانده بود و جاسوسها و کارگذاران او
در تمام ممالک آسیائی و عثمانی متفرق و در کار بودند .

محمد علی پاشا قصد داشت که از مساعدت مواقع بهره‌مند شده از
قید اطاعت سلطان عثمانی بکلی آزاد و مستقل شود و موقع اول را
از برای سرکشی از تابعیت ظاهری سلطان غنیمت شمرد منازعه
مابین او و پاشای سوریه روی داده محمد علی پاشا پسر خود ابراهیم پاشا را
با قشون بزرگی مأمور کرد که بسوریه یورش برد و ابراهیم پاشا بعد از

فتوحات عدیده در جلو پای تخت این ایالت عکا که داری قلعه
مستحکمی است رسید سلطان محمود محض شنیدن این خبر مأموری با فرمانی
باین مضمون باسکندریه فرستاد که باید پاشای مصر فوراً تعطیل جنگ
نموده قشون مصری را احضار کند و به دو پاشای مذکور حکم نمود که منازعه
و دلایل خودشان را بکتبت سلطان عرضه دارند محمد علی پاشا بهیچوجه
اعتنائی باحکام سلطان ننمود و پاشای سوریه در این قلعه محکم که از
قدیم الایام مکرر در مقابل محاصره های سخت مقاومت کرده بود متحصن
شده در جلو ابراهیم پاشا استادگی سختی نمود و محمد علی پاشا اگرچه
مطلع بود از اینکه باب عالی از برای جنگ با او تدارکات بعمل
میآورد پرده از روی کار برداشته صراحةً اظهار کرد که بهیچوجه مصالحه
نخواهم کرد مگر اینکه سلطان حکمرانی سوریه را بعهدهٔ من واگذار نماید .
سلطان محمود خود را مجبور بقطع مراوده دید اگرچه کمال سعی را برای احتراز
از این اقدام نموده بود و فرمان سلطنتی صادر شده محمد علی پاشا و پسر او را

خائن و یاغی دولت اعلان کرد باب عالی تدارکات جنگ
دید و در ماه مارس سنه ۱۸۳۲ اردوئی از قشون عثمانی تحت ریاست
حسین پاشا قاتل ینگچریها داخل مملکت سوریه شد ابراهیم پاشا
در جنگ اول بر افواج سلطان غلبه کرده و قلعهٔ عکا را بحمله گرفته
بعد از آن شکستهای پی در پی بحسین پاشا در کنار رود اُرُنت
وارد آورده دمشق و حلب و انطاکیه را گرفت و قشون حسین
پاشا را تعاقب و متفرق کرده و در اوخر تابستان این قشون
که سلطان محمود از برای دفع عصیان امیدواریها بآن داشت
بکلی نابود گردیده بود و ابتدا قرار نمود که در این جنگها افواج
عثمانی با کمال سستی و از روی مجبوریت جنگ کردند زیرا
که حسین پاشا مثل سلطان طرف تنفر دشمنهای تغییرات
جدید بود و هر دفعه که مغضوب میشد سربازهای او شکست او را
بمنزلهٔ عقابی از جانب خدا میشمردند .

ابراهیم پاشا در پیشرفت خود مداومت نموده در وقتیکه پدرش
شروط مصالحه را مذاکره میکرد خود از کوههای تاورس عبور نمود
سلطان محمود کوشش بتکلیفات امداد و آنچه برای او مقدور بود
سعی وجهد بعمل آورده در کمال زحمت قشونی را جمع آوری کرده و در
تحت ریاست صدر اعظم رشید پاشا قرار داد و در ماه دسامبر
سنه ۱۸۳۲ این قشون در قونیه بقشون ابراهیم پاشا برخورده جنگ
شدیدی درگرفته از صبح تا شب طول کشید و شکست و تفرق
عثمانیها منتهی گردید رشید پاشا مجروح و مأیوس شده شمشیر بدست
دشمنها بارودی مصریها هجوم برده دستگیر و اسیر شد پس قشون آخری
محمود باینواسطه معدوم گردید و دیگر هیچ مانعی از برای یورش
ابراهیم پاشا بسمت اسلامبول در پیش نبود و در این شهر نفاق و
عدم اطاعت میان رؤسای عسکریه و سربازها روی داده وزرا
بقسمی باهم مخالف بودند که هیچ وسیله مقاومتی ممکن نبود و همدستان

و جاسوسهای محمد علی پاشا مردم را تحریک مینمودند و اگر قشون مصری
باسلامبول نزدیک میشد وضع خیالات مردم بقسمی بود که سریر سلطان
بلکه حیات او در معرض خطر می افتاد .
در اینحالت یأس چاره بجائی جز استمداد از کفار متصور نبود و سلطان
از انگلیس استمداد نموده این دولت خواهش او را رد کرده نخواست
که مابین سلطان مغلوب و تابع فاتح او مداخله نماید دولت انگلیس
کینه از عثمانی در دل داشت چه سلطان تکالیف میانجیگری انگلیس را
در زمان منازعه با روس رد نموده و اعلان جنگ بدولت
روس کرده شکست خورده مجبور گردید که عهدنامه ادرنه را قبول نماید
و حال آنکه این عهدنامه اسباب کمال تنفر دولت انگلیس بود .
دولت فرانسه بعضی اقدامات از برای مصالحه دولت عثمانی و محمد علی
پاشا کرده بود ولی در نظر سلطان و وزرای عثمانی وزارتخانه فرانسه
بیشتر در خیال هواخواهی پاشای مصر بود تا مصالحه و طمع این پاشا

هم رفته رفته از حد خارج میشد ازین جهت باب عالی با وصف اصرار
سفارت فرانسه در شروع نمودن مذاکرهٔ مصالحه تعلل داشت در همین
وقتیکه خطر بزرگی قریب بوقوع بود ژنرال موراویف باسلامبول آمد
و حامل مکتوبی بود بخط خود امپراطور نیکلا از برای سلطان امپراطور بوسیله
این مکتوب قوای بحری و بری خود را بسلطان تکلیف نموده مرقوم
داشته بود که ژنرال مذکور حامل مکتوب باسکندریه خواهد رفت که محمد علی
پاشا را باطاعت سلطان دعوت و وادار نماید امپراطور نیکلا در این
مسئله پیش از آنکه سلطان بنحوی شدید اظهار مودت خالصانه کرد و
در ماه ژوئن قونسول ژنرال خود مقیم اسکندریه را احضار نموده بجمیع تبعهٔ
دولت روس قدغن نمود که مدد بپاشای مصری نرسانند و وزارتخانهٔ
سنت پطرزبورغ تنها وزارتخانه بود که طرفداری سلطان را نموده
مدد خود را باو تکلیف نمود تمام فرنگ ازین خبر که دولت روس
که قرنهاست با عثمانی دشمن میباشد اکنون مدد باو تکلیف مینماید و

میخواهد انهدام آن سلطنت را مانع شود متعجب گردیدند .
امپراطور نیکلا در این اقدام خود که میخواست سلطان محمود را در مقابل
تابع عاصی او حمایت نماید قصدی نداشت جز آنکه عقایدی را که
پیشنهاد خود کرده بود پیروی نماید و اول سعی او این بود که
حامی حقانیت و عدالت باشد بعد از انعقاد صلح ادرنه صریحاً اظهار
نموده بود که من بعد خود دوست حقیقی و صادق سلطان عثمانی
و حافظ موازنهٔ فرنگ و ممد حکومت و سلطنت حقانه خواهد بود
و از این نیکی نیت و خلوص فطرتی که داشت نسبت بسلطان
محمود مسلکی را پیروی مینمود که عمده مبنی بر نیک نفسی او بود نه از روی
تدبیر و اندیشهٔ منفعت شخصی زیرا که هیچوجه اطمینان نمی توانست
داشت که باب عالی بعد از چندگاهی این خدمت او را در نظر خواهد
داشت طبیعت صفات حسنه باین پادشاه عطا نموده بود ولی
بیشتر سخاوت و بزرگ منشی داشت تا تأمل اندیشی و تدبیر و او اصلاً

بخاطر بیاورد که مابین علی و دول ایشان و یادآوری خدمت مطلقا
منظور نیست بیک ملاحظه دیگر هم این حرکت او دلیل بر نجابت و
پاکی طینت اوست و آن ملاحظه اینست که ببقای سلطنت عثمانی
معتقد نبود و همیشه میگفت دولت عثمانی از هر طرف رو بتنزل
و خرابی گذارده و وضع ادارات او بطوریست که انقراض آن حتمی است
و پنجاه سال نخواهد کشید که دولت عثمانی بر روی دنیا وجود نخواهد
داشت .

سلطان محمود بطوری مضطرب بود که مدد دولت روس را بمنزله عنایات
خداوندگار تصور نمود و از این جهت قدری جرأت و جسارت
یافته نصایح دولت فرانسه را که با کمال ابرام اصرار میکرد که با محمد علی
پاشا مذاکره صلح نماید بیشتر طرف بی اعتنائی داشت اما از طرف
دیگر نمی توانست مدد افواج روس را قبول نماید زیرا که این امر اسباب
رنجش فرانسه و انگلیس میگردید و از این جهت حالت تعلل و تردیدی

از برای سلطان روی داده و فی الواقع امکان لشکرکشی روس
اسباب تشویش وزارتخانه های پاریس و لندن گردید و لرد
پالمرستون در یوقت متأسف شد از اینکه خواهش باب عالی را رد
نموده بود و مدد بعثمانی نرسانیده است .

در اوانیکه سلطان در حالت تعلل باقی بود و ابراهیم پاشا در اواخر
ماه ژانویه سنه ۱۸۳۲ دوباره شروع کرده پیش رفت نسبت باسلامبول
و اهالی متعصب جمیع آن ممالک مثل مهدی موعود او را پذیرائی
مینمودند و ابراهیم پاشا اعلانهای تهدید آمیز منتشر ساخته اعلام
مینمود که باید هیئت علما مابین او و سلطان عثمانی حکم باشد و
یکی از آن دو را قبول نمایند سلطان محمود متوحش شده از دولت
روس استمداد نمود و یک دسته سفاین حامل افواج بری از بندر
سواستاپول روانه شد و یک دسته قشونی عبارت از بیست و پنج
هزار نفر تحت حکم ژنرال کیساف مأمور شد که نسبت بمدداوی

پیش برود محمد علی پاشا محض شنیدن اینکه دسته از سفاین و قشون
روس بمدد سلطان خواهند آمد به پسرش امر کرد که پیشرفت خود را
علی العجاله موقوف نماید در بیستم فوریه هیئت سفاین روس در
آبهای بسفر لنگر انداختند .

مشاهده بیرق روس اضطراب بزرگی در هیئت دیپلوماتیک مقیم
اسلامبول حاصل نمود و سفرای دول از باب عالی سخت مطالبه
نمودند که سفاین روس را بمراجعت وادارد امیرال روسن سفیر
فرانسه که تازه وارد شده بود بیشتر از سفرای دیگر اصرار و سختگیری
نمود و اظهار میکرد که اصلاح منازعه مابین باب عالی و پاشای مصری را
بر عهده خود میگیرد باب عالی این تکلیف سفیر فرانسه را قبول کرده امیرال
فرانسه ابراهیم پاشا را وادار کرد که بسوریه مراجعت نماید و محمد علی
پاشا را دعوت نمود که شروطی را که باب عالی تکلیف مینماید قبول
کند دولت فرانسه از مداخله دولت روس متوحش شده بکمال اهتمام

و عجلة العجل میاورد که منازعه عثمانی و مصری را باختتام رساند و
در اینوقت منافع سلطان را بیشتر طرف اعتنا و ملاحظه میداشت
چنین بنظر میاید که امر مصالحه دیگر اشکالی نخواهد داشت و ژنرال
موراویف بمحمد علی پاشا اظهار کرده بود که مأموریت او در اسکندریه
فقط برای مصالحه میباشد و امپراطور نیکلا خیلی مایل است که این جنگ
مصر و سلطنت عثمانی باتمام رسد و خیلی ممنون خواهد شد اگر مصالحه
بشود خواه مستقیماً و خواه بتوسط فرانسه اما هر قدر که محمد علی پاشا
کار از پیش میبرد طمع او هم بیش میشد و تکالیف باب عالی را رد مینمود
باب عالی یک قسمت سوریه را باو تکلیف میکرد و او تمام آن
مملکت را بلکه قدری هم از آنطرف کوه توروس مطالبه مینمود .
این دعاوی پاشای مصری باب عالی را وادار کرد که از دولت
روسیه افواج جدید بمدد بطلبید و وزارتخانه سنت پطرزبورغ با کمال
تعجیل این خواهش باب عالی را قبول کرد و دسته سفاین روس از بسفر

هنوز دور نشده بود که یکدسته قشون دیگر از اودسا حرکت کرد
و در اوایل ماه آوریل وارد شد افواج جدید با فواجیکه در ماه
فوریه وارد شده بودند ملحق گشته بر ساحل آسیائی بسفر در روبروی
ترابیا که محلی است از اسلامبول اردو زدند .

باب عالی در یحالت پریشانی و اضطراب تصور نمینمود که رقابت دول
باید مساعد عثمانی شود و فی الواقع حدس او صحیح بود اگرچه حضور
سفاین و افواج روس اسباب اطمینان و خاطرجمعی سلطان محمود
بود ولی دولتین فرانسه و انگلیس در دریای مدیترانه در نزدیکی سواحل
عثمانی قوای بحریه زیادی مهیا داشتند و ممکن بود که اشکال بزرگی
روی دهد و منازعه بشود که نتیجه آن بجای بدی بکشد دول مغربی
(یعنی دولتین انگلیس و فرانسه) از خوف اینکه مبادا منازعه عثمانی
و مصر امتداد یافته سبب آشوب بزرگی شود هم بسلطان و هم بمحمد
علی پاشا اصرار مینمودند که مذاکره را طول ندهند و عهد مصالحه منعقد سازند

ژنرال روسن سفیر فرانسه از جانب دولت فرانسه میانجیگری کرده قرار
دادی تکلیف نمود و باب عالی را بر آن داشت که جمیع شروط آنرا قبول
نماید بعد از تصدیق باب عالی نایب اول سفارت فرانسه را با خط شریفی
از جانب سلطان نزد ابراهیم پاشا فرستاد که بموجب آن خط شریف
سلطان حکمرانی چهار مملکت پاشانشین که سوریه را تشکیل میدهد باو تفویض
مینمود ابراهیم پاشا مجبور شد که باین شروط اکتفا نماید و مهیا شد که آسیای
صغیر را تخلیه کند تا بواسطه مابین سلطان و تابع حریص او صلح دوباره برقرار گردد
امر تخلیه آسیای صغیر از افواج مصری با کمال تأنی انجام گرفت و دو صاحب
منصب که یکی روسی و دیگری عثمانی بودند مراقبت این امر را داشتند
و معذلک پیش از آخر ماه ژوئن باتمام نرسید همینکه تخلیه ممالک سلطان
صورت گرفت افواج روس هم موافق اعلانی که وزارتخانه سنت پطرزبورغ
قبل از وقت نموده بود از خاک عثمانی حرکت نمودند امپراطور نیکلا در فرمانی
که از برای مراجعت افواج خود صادر نموده نگاشته بود وقتی خداوند متعال

شخصی رانیس شصت ملیون اهالی قرار میدهد از برای هیئت که بواسطهٔ رتبهٔ
عالی خود سرمشق دیگران شده بتعهدات خود وفا نماید و در وعدهٔ خود
ثابت باشد .

انگاه مملکت عثمانی هم از دوستان و هم از دشمنان خود مستخلص شده
ظن غالب این بود که این دولت من بعد بهره از آسودگی و آسایش خواهد
برد اما در این اثنا شایع شد که مابین دولتین روس و عثمانی عهدنامه
منعقد شده است و فاش شدن این اتحاد اسباب تشویش گردید که مبادا
اغتشاشهای جدید از این بابت در فرنگستان روی دهد این خبر صحیح بود
و کنت الکسیس اورلوف چنین عهدنامه را در خفیه مذاکره کرده منعقد ساخته
بود پرنس اورلوف بعد از انعقاد عهد مسطور در فوق بسمت سفارت مخصوص
با اختیار کل و حکمرانی افواج بری و بحری روس در پنجم ماه به اسلامبول وارد
شده بود دربار روسیه چنین مأموریت بزرگی را باو تفویض نموده قصد
داشت که از خدماتیکه بسلطان محمود نموده بود ثمری حاصل نماید .

شروط عهد را در خونکار اسکله سی که در ساحل شرقی بسفر واقع است مذاکره
نموده عهدنامه در هشتم ماه ژوئیه مضا شد و دولتین متعاهدتین از برای
مدت هشت سال در مقابل هر قسم حمله از خارج یا داخل اتحاد تدافعی و تعرضی
برقرار نموده بودند بموجب این عهدنامه دولت روسیه متعهد شده بود
که هر قسم مدد بری و بحری که بابعالی احتیاج داشته باشد باو ادا نماید و
بابعالی هم متعهد شده بود که در صورت وقوع جنگی مابین روسیه و دول
مغربی بوغاز داردانل را در جلو سفاین خارجه مسدود سازد .

با وصف اینکه در اخفاء انعقاد این عهدنامه کمال اهتمام را کرده بودند مع
ذلک مخفی نمانده منکشف و شروط آن مشهور و منتشر گردید این شهرت
در فرانسه و انگلیس اسباب اضطراب عظیمی شد این تعهد دولت عثمانی که
در صورت وقوع جنگ بوغاز داردانل را در جلو سفاین خارجه مسدود نماید
یک آشوب و همهمه در ممالک مزبوره برپا کرد و در روزنامجات پاریس و
لندن این اقدام باب عالی را شبیه بواگذاری کلیدهای داردانل بدست

وزارتخانه سنت پطرزبورغ تصور نمودند و میکشند مفهوم این عهدنامه نه تنها حامی است از جانب دولت روس مملکت عثمانی بلکه بعینه تصرف آن ممالک است و از برای دول بحریه یکنوع تهدیدی میباشد زیراکه سفاین روس میتوانند من بعد بمیل خود در مدیترانه داخل شود و مقاصد خود را صورت داده فوراً بحر اسود مراجعت نماید بدون اینکه سفاین دول بتوانند آن را تعاقب نمایند و با کمال کراهت میکشند که در این حالت ضعف و بی نظمی دولت عثمانی نمی تواند اهالی محکومه خود را مطیع و منقاد سازد و سکنه نقاط عدیده هر روز بیاغیگری میپردازند دولت روس رفع اغتشاش داخله عثمانی و تسکین عصیان را دستاویز کرده همیشه باین بهانه در ممالک عثمانی مستعد مداخله عسکریه خواهد بود پس بنابراین دولت عثمانی استقلال خود را از دست داده است هم در انگلیس و هم در فرانسه روزنامجات هنگامه و غوغائی برپا کردند و مسئله لهستان که یکنوع در حالت خاموشی بود دوباره مشتعل گردید و مهاجرین لهستان با عادت

اغراقی که داشتند نقاط ضعف مملکت روسیه را نشان داده میکشند که از چه جا میتوان صدمه بآن دولت وارد آورد و روزنامه گازت مسکو در مقابل این قسم بیانات و تهدیدات با کمال غرور مبارز میدان می طلبید و از طرفین خشم و غضب بدرجه کمال رسیده بود از یکطرف دولت روس افواج خود را در دهنه های دانوب جمع میکرد و از طرف دیگر بر سفاین انگلیس و فرانسه مقیم بحر مدیترانه افزوده و تا بهانه امداد میرسید و خوف قطع مراوده در میان بود .

در اثنای این هیجان که این روزنامجات برپا کرده بودند وزارتخانه های پاریس و لندن قدری بملایمت حرکت میکردند پادشاه فرانسه لوئی فیلیپ که با غیظ و غضب لرد پالمرستون همراهی نداشت مایل نبود که منازعه برپا کند و عهدنامه خونکار اسکله سی را اسباب جنگ قرار دهد و وزارتخانه های انگلیس و فرانسه با هم مشاورت کرده بعضی اظهارات بباب عالی و دولت روس نمودند ولی این اظهارات تأثیری

سلطان نکرد زیرا که از جهت احتیاج با دولت روس متحد شده بود
و اگر افواج روس بمدد او نرسیده بودند مورد صدمهٔ بزرگ از جانب
محمد علی پاشا میگردید و چون مشاهده نمود که بعدها هم احتیاج بحمایت
امپراطور نیکلا خواهد داشت با او ملایمت کرده مجبور بامضای عهدنامهٔ
مخفی گردیده بود رئیس افندی برحسب حکم سلطان در جواب یادداشتهای
سفرای فرانسه و انگلیس اظهار کرد که عهدنامهٔ منعقده مابین عثمانی و روس
بهیچوجه قصد تعرض نخواهد داشت و فقط متعلق بمنافع دولت عثمانی است
از آنجائیکه دولت عثمانی دولت مستقل است بابعالی حق دارد که با
همه دولت هر عهدنامه را که شایسته و لازم بداند منعقد سازد و درین
باب احدی را حق مداخله نیست و ازین اظهار دو سفیر مذکور بدربار دولت
عثمانی بابعالی کمال تعجب و تأسف را بهم رسانده است و آخر الامر
ازبرای دفع هر قسم تشویشات و نگرانی که از انعقاد این عهدنامه
روی داده است بابعالی حاضر است که تمام سواد عهدنامه را بدول نشان دهد

اظهاراتی که دولتین انگلیس و فرانسه بوزارت خانهٔ سنت پطرزبورغ نموده
بودند معلوم کرد که عهدنامهٔ مزبوره چه تأثیر بدی در خیال آن دو دولت
کرده است یادداشت وزارت خارجه انگلیس رنجش و خصومت آن دولت را
ظاهر میساخت و یادداشت فرانسه اگرچه از حیثیت عبارت ملایم تر
بود ولی صراحةً بیان می نمود که دول خارجه حق دارند در باب مراودات
جدید عثمانی و روس مصری و مداخله نمایند و عهدنامه جدید را قبول نکنند
و بنابراین اگر شروط عهدنامه دولت روس را مأذون میدارد که در امور
داخله عثمانی مداخله عسکریه نماید دولت فرانسه هم بملاحظه وضع امور و مواقع
برطبق منفعت خود اقدام خواهد نمود و خود را از هرگونه قید و مسئولیت
آزاد خواهد شمرد و عثمانی بانعقاد آن عهدنامه نکرده تصور خواهد نمود
که چنین عهدی منعقد نشده است کنت نسلرود جواب داد که عهدنامهٔ
جدید اتحاد و تدافعی است و بس و دولتین متعاهدتین از آنجائیکه از دول
مستقله میباشند کاملاً حق انعقاد چنین عهدی دارند و این اتحاد

بهیچوجه بمنافع دولت دیگر صدمه وارد نخواهد آورد و درست است
که وضع مراودات مابین روس و عثمانی بواسطه تغییر یافته است ولی
معنی این تغییر اینست که بجای خصومتی که سالها درمیان بوده مودت
و دوستی برقرار نموده است بعد از اقامهٔ دلایل وزیر ماهر روسیه
گفته بود و بملاحظه مزبوره و بنابر مقاصد حسنه و صادقانه امپراطور مصمم شده است
که درصورت لزوم تمام شروط و تعهدات عهدنامه هشتم ژولیه را
بدون اعتنا بشکایات فرانسه و انگلیس نقطه بنقطه بجا بیاورد و وضع
بیانات این یادداشت مبرهن ساخت که روابط مابین دول
مغربی و دولت روس چه قدر در حالت سختی بود اما اتفاقات
حدسهای خائفانه را تکذیب نمود و در اوایل زمستان سفاین فرانسه
و انگلیس دوباره به تولون و مالته مراجعت کردند ولی معلوم بود که امور
دولت عثمانی عنقریب اسباب منازعه و اشکال تازه برای فرنگستان
خواهد گردید .

حدسها درینباب صحیح بود وضع امور در مشرق غیر معین و حالت
اغتشاش داشت و احتمال میرفت که اعمال خصومت انگیز دوباره مابین
سلطان و تابع او شروع نماید تعدیها و اعمال ظالمانه را که ابراهیم
پاشا و عمال او در این ناحیه از روی بی انصافی و اعتساف بود و بدون
ملاحظه و رعایت حال مردم بسربازگیری و اخذ مالیات زیاد میپرداختند
و وضع اداره وجوهات پاشای مصر بطوری بر اهالی سوریه صدمه وارد
آورد که در سنه ۱۸۳۴ شورشی برپا شد ولی ابراهیم پاشا در کمال سرعت
آنرا رفع نمود .

عداوت و غضب سلطان محمود رفته رفته نسبت بمحمد علی پاشا زیاد میشد
زیرا که احتمال میرفت قسمت کبری از ممالک آسیائی عثمانی را
کم کم مالک شود از طرف دیگر محمد علی پاشا بواسطه فتوحات
خود جرأت و جسارت بهم رسانیده اعلان میکرد که روزی حمله بر سلطان
خود خواهد نمود و خود را سلطان مستقل مصر و سوریه و شبه جزیره عربستان

اعلان خواهد کرد و باجی که میپایست که بسلطان بدهد منفصلا میداد

حتی یک سمت آنرا کسر میکرد .

در مصر و در عثمانی تهیه و تدارک جنگ مداومت داشتند و این دو

رقیب یعنی سلطان محمود و محمد علی پاشا در ممالک همدیگر بواسطه هر قسم

دسایس اغتشاشها برپا میکردند و هر روز از برای جنگ مهیا بودند و

از این جهت قشون زیاد و همیشه حاضر خدمت داشتند و مخارج فوق

العاده برای نگاهداری آنها مینمودند و ادای اینهمه مخارج بجهت اهالی

آن ممالک بار سنگینی شده بود و از برای دیپلوماسی فرنگ اسباب

مشغله و اضطراب بزرگی برپا شده و وزارت خانه پاریس بیشتر از

وزارتخانه لندن اهتمام مینمود که سلطان محمود را از خیالات جنگ

منصرف دارد و این دو دولت میدانستند که اگر جنگ جدیدی

روی دهد اسباب اشکال بسیار بزرگ خواهد شد و عهدنامه خونکار

اسکله سی در نظر فرانسه و انگلیس سبب بی اعتمادی دائمی تصور می شد

و یک ضرر دیگر این عهدنامه این بود که اسباب امیدواری سلطان

محمود گردیده او را باقدامات مغرورانه وادار نمود .

در یوقت وزارتخانه انگلیس پشیمان شده بود که چرا وقتی سلطان

محمود حمایت دولت انگلیس را درخواست نمود دولت مشار الیها با کمال

بی اعتنائی و تحقیر بباب عالی جواب داده خواهش او را رد نمود و نسبت

بمحمد علی پاشا هم وزارتخانه مزبور خیلی عداوت بهمرسانیده زیرا که

این پاشا در مملکت خود بعضی امتیازات و قوانین برقرار کرده که برای

تجارت انگلیس مضر بود دولت انگلیس از این تاسیسات متغیر شده

بوضع تحکمانه اظهار کرد که باید امتیازات مذکوره موقوف و ممنوع باشد

پاشای مصر فهمید که اگر دولت انگلیس سلطان را از آنجائیکه رئیس این

ممالک است بمداخله دعوت نماید سلطان خواهش انگلیس را البته

قبول خواهد کرد و از طرف دیگر دید که چه خطر بزرگی حاصل خواهد شد

اگر از برای حصول مقصود خود یعنی ارثیت حکمرانی بخواهد بجنگ بپردازد

محمد علی پاشا چون آرزو داشت که مؤسس اساس سلطنت وسیعی در
عرب بگردد شروع بمذاکره با باب عالی نمود و وعده کرد که زیادتر باج
خواهد داد اگر ارثیت حکمرانی آن ولایات را باو واگذار کنند
ولی خواهش او رد شد و باب عالی جواب داد که ارثیت حکمرانی را
باو تفویض خواهد نمود ولی فقط برای مصر و بشرط اینکه از مملکت سوریه
بکلی دست بکشد محمد علی پاشا از این رد تکلیف بسیار متغیر گردید و
فهمید که این جواب را بتصدیق وزارتخانهٔ لندن باو داده اند و
از این جهت عداوت و غضب او نسبت باین دولت زیادتر شد
و امید داشت که فرانسه با او همراهی و مساعدت خواهد نمود برخلاف
نصایحی که وزارتخانه فرانسه بطرفین میکرد و آنها را بمدارا و ملایمت تحریض
مینمود و قطع مراوده مابین سلطان و تابع او قریب الوقوع بود سلطان
محمود که دیگر اختیار جلوگیری بروز غضب خود را نداشت و از طرف
دیگر از تحریکات مخفی لرد پالمرستون بهیجان آمده ترک مصالحه کرد

و سفارتهای اطریش و روسیه مقیم اسلامبول یادداشتی مرسول داشته
اظهار نمود که دیگر طاقت و تحمل بیاعتنائی پاشای یاغی را ندارد و از جمله
شکایات دیگر یکی این بود که محمد علی پاشا بدون اطلاع رئیس خود
یعنی سلطان عثمانی از عبور یکدسته قشون از سوئز که دولت انگلیس از
باب عالی خواهش نموده مانع گردیده بود و حال اینکه دولت انگلیس
دوست دولت عثمانی است بعد از این اظهار که شبیه اعلان جنگ
بود سلطان محمود بپاشای مصر حکم کرد که راه اصلی خود را پیش گرفته
و باج مقرر را کارسازی نماید و دست اندازی بحقوق سلطنتی و خیال
حکومت مستقله را از سر خود بیرون نماید سلطان در همان وقت
حکمرانی افواج بری خود را بسرعسکر حافظ پاشا واگذار نمود و حکم کرد
که بطرف نهر فرات پیش بروند بعد از اندک مدتی سفاین عثمانی از
داردانل عازم شدند و محمد علی پاشا به پسرش حکم فرستاد که از برای
جنگ تهیه و تدارک ببینند .

در ۲۴ ژوئن سنهٔ ۱۸۳۹ قشون عثمانی و قشون مصری در دشت نزیب بهم
برخوردند و جنگ دو ساعت طول کشید عثمانیها شکست خورده و
فراری شده جمیع توپخانه و تفنگها و چادرها و بار و بنه خود را بدشمن وا
گذاشته و مصریها ده هزار اسیر گرفتند و حافظ پاشا فرار کرده در
کوهستان پناه جست شکست آنروز طوری شکست فاحشی بود
که مردم باور نمیکردند و دلیل آنرا نمی فهمیدند اما بعد از اندک زمانی
کاپیتان پاشا احمد فوزی سفاین خود را ببندر اسکندریه برده بمحمد علی
پاشا تقدیم نمود و از این وقعه واضح شد که شکست آنروز بواسطه این
بوده است که محمد علی پاشا هم در قشون بری و هم در سفاین عثمانی هوا
خواهان زیاد داشته است و بواسطه خیانتهای این پاشای محتال بود
که محمد علی پاشا را چنان فتحی میسر شد که تمام فرنگ را متحیر و متعجب ساخت
سلطان محمود چند روز بعد از قضیه نزیب و پیش از اینکه بداند که دیگر قشون
ندارد اضطراب سختی عارض او شده درگذشت در حالتیکه حدس میزد که

چه بسر قشون او خواهد آمد سلطان محمود هنوز به پنجاه نرسیده
اما شدت تأثر و خطرهای پی در پی مبنا او را تحلیل برده اما از استبداد
رای و عزم او کاسته نشده بود مدتی بود که رفته رفته ضعیف میشد
تا آنکه فوت کرد سلطان محمود در سنه ۱۸۰۸ در اثنای یکی از شورشهای
خونریزی که در تاریخ سلاطین عثمانی کمتر از آن قبیل بظهور رسیده بر سریر
سلطنت نشست و در تمام عمرش دو چار چنین بدبختیهای بزرگ گردید که
اگر کس دیگری که کمتر از او صلابت و سختی و عزم داشت بجای او بود کلی
در زیر آن بارها درمانده و از دست میرفت ولی او تا دم آخر با عزم جزم
و ثبات رای بود و تمام ایام سلطنت او از برای دولت عثمانی یک
رشته از هر قسم بدبختی و مصائب شد یاغیگریهای پاشاها و شورشها
و محاربات بد عاقبت اسباب تجزیه و تحلیل و ضعف سلطنت عثمانی
گردید و سلطان محمود از برای احتراز از انهدام حتمی مجبور شد که از دشمن
قدیمی خود یعنی دولت روس استمداد نماید تا تأسیسات و تعرفاتی که با کمال

جد و جهد و شوق بعمل آورده بود طرف تنفر تبعه سلطان او گردیده اسباب
رنجش آنها و مضرت خود سلطان بود و آرزوی نیکوکاری او اسباب
بدبختی او شد زیرا که از عقاید باطله مذهبی عثمانی ؛ دوری جسته در کمال
تشدد مایل بود که عثمانیها از عادات قدیمه و اعتقادات مذهبی خود دوری
جویند و نفهمید که در یک امر بزرگ و تغییر و تبدیلی که در وضع مملکت باید
بجای آورد لازم است آنرا در طول زمان صورت داد و چه لغایته محالست
و نباید با اعتقادات و رسوم قدیمه ملی معارضه نمود بلکه میتوان گفت تأسیس
عسکریه او اسباب ملالت و یأس او گردید در اثنای مدتی که قوای
عسکریه خود را ترتیب و تنظیم میکرد قشون مصری که البته از افواج فرنگی خیلی
پست اند در ۱۸۳۳ شکستهای بسیار بزرگ بافواج او وارد آوردند بطوریکه
اسباب شرمساری فوق العاده او گردید افواج جدید عثمانی که بطرز فرنگی
تعلیم شده بودند در جنگ نزیب بطور رسوائی فرار نمودند خلاصه استبداد
رای و لجاجت تغییر ناپذیر سلطان محمود خان ثانی و خبط و اشتباههای او

برای انقراض سلطنت عثمانی مساعدت و همراهی بزرگی نمودند .

در زمان فوت سلطان محمود مملکت عثمانی در حالت بسیار مغشوش بود
اهالی عثمانی از تحریکات اشخاصی که بر ضد تغییرات جدید بودند بهیجان
آمده بعصیان و خودسری میپرداختند دولت طرف عداوت و تحقیر واقع
گردیده و پاشای مصر تقریباً نصف مملکت عثمانی را متصرف شده آرزو
داشت که سلطنت جدیدی برپا نماید .

عبدالمجید خان پسر و جانشین سلطان محمود هنگام جلوس بتخت سلطنت
عثمانی بیشتر از شانزده سال نداشت در ماه ژوئیه سنه ۱۸۳۹ سلطان جدید
شمشیر عثمان را بکمر بست از جهت خوشی اخلاق و ملاطفت و انساندوستی
و از حیثیت سن و طبیعت این سلطان جوان مستعد سلطنت بود و در
جائی که قاتل وحشت انگیز ینگچریها یعنی سلطان محمود درمانده بود امکان
نداشت که این جوان پیشرفتی داشته باشد وزرای بابعالی که همکاران
سلطان محمود بودند و در تعاقب و پیروی خیالات او راسخ مانده از برای

مداوای اینهمه بلایا علاجی تصور نمودند یعنی چون دیدند که ایام ظلم و تعدی
گذشته است خیال کردند که در مملکت عثمانی اوضاع آزادی تأسیس نمایند
و مقرر داشتند که جمیع رعایای مملکت عثمانی بدون تفاوت خدمت
عسکریه نمایند و در نظر دولت و در جلو محاکمات همه تبعه مساوی باشند
و در گرفتن مالیات تعدی و اذیت سابق نباشد و در محاکمات
کمال عدالت بعمل آورده شود و از اینهمه محسنات خوشبختی و آسایش عموم
مردم را مترقب بودند در خط شریفی که در حضور سلطان جوان و همه رجال
دولت و سفرای دول در دشت گلخانه مطالعه شده باهالی اعلام میکرد
که من بعد از جمیع این امتیازات و محسنات که تاکنون در ممالک عثمانی
معمول نبوده بهرمند خواهند شد و سلطان و وزرا و پاشاهای او در تالاری
که سنجق شریف پیغمبر در آنجاست قسم خوردند که جمیع شروط این خط شریف را
مرعی و ملحوظ دارند .

روزنامجات پاریس قوانین جدیده را قوانین گلخانه نامیدند و بعضی ممالک

فرنگستان انتشار این قوانین را تصدیق و تحسین نمودند و در همه جا
از این طفل شانزده ساله تمجیدات زیاد کردند که میخواهد سلطنت مشرف
بانقراض را نجات داده مبتنی بر مبانی تمدن مغربی برقرار نماید باب عالی
از این خیال و اقدام خود بنهایت مشعوف و امیدوار گردیده تصور مینمود
که انتشار قوانین بر تسلط محمد علی پاشا صدمه وارد خواهد آورد چه وضع
حکمرانی او طرف نفرت اهالی سوریه گردیده است اما پاشای مصر که در
دسایس و حیله های مشرق زمین عمر خود را گذرانیده هیچ ترسی نداشت
که مبادا ایالات محکومه او همان قسم امتیازات و آزادیها مطالبه نمایند
بلکه آن تغییرات موعوده را طرف تحقیر و استهزا میداشت و اجرای
خط شریف گلخانه را در این حالت خرابی عثمانی ممتنع میشمرد .
مسئله مشرقی ممالک فرنگ را در حالت انتظار و تعلل داشت ابراهیم پاشا
بعد از فتح نزیب موافق نصایح فرانسه دیگر پیش نرفت وزارتخانه پاریس
که خواسته بود جنگ مابین سلطان و پاشای مصر را مانع شود اقلا میخواست

جلوگیری منازعه را نماید که آشوب غلیظ‌تر نشود و محمد علی پاشا از طرف دیگر مدارا و ملایمت نمودار میکرد زیرا که میترسید مبادا دولت روس مداخله کند یا دولت انگلیس بخصومت بپردازد و امید داشت که باب عالی از لاعلاجی و منحصر بودن چاره بشروط او را قبول نماید .

در این زمان دول معظم حسب التکلیف فرانسه بواسطه سفرای خود یادداشتی مورخه ۲۷ ژولیه در باب منازعه مصر و عثمانی بباب عالی تقدیم نمودند و او را دعوت نمودند که بدون همراهی دول معظم هیچ اقدام جدیدی ننماید تا آنکه معلوم شود که مداخلهٔ آنها چه ثمر خواهد بخشید .

بابات این یادداشت اسباب خاطرجمعی دولت عثمانی شد اما معلوم نبود که خیال دولت فرانسه در این تکلیف چیست لوئی فیلیپ طبعاً مایل جنگ نبود و همیشه سعی مینمود که هر قسم منازعه و مناقشه که ممکن است صلح عمومی را بهم بزند بمذاکره و ملایمت حل نماید .

وکلائی که از دستهٔ مخالف بودند در مجلس وکلا هر قسم مذمت و استهزاء

در باب پلتیک خارجه او مینمودند و در مسئله مشرق عموماً میل فرانسه‌ها با محمد علی پاشا بود و بعد از فتح ابراهیم پاشا در نزیب میل آنها زیادتر شد پلتیک غیرمعین لوئی فیلیپ در این مسئله طرف مذمت گردیده و میگفتند که پادشاه فرانسه هم با سلطان و هم با محمد علی پاشا مدارا و ملایمت نموده هر دو را شاکی ساخته است و میل عموم این بود که صراحةً هواخواهی محمد علی پاشا را نماید اما لوئی فیلیپ چون میدانست که عقاید عموم قابل تغییر فوری و همیشه مایل بمیل مفرط است مقاومت با این اصرارهای موقتی مینمود و مایل بود باینکه از اتحاد وزارتخانه‌ها مصالحه‌ای حاصل آید از طرف دیگر اتحاد دول و ارسال یادداشت ۲۷ ژولیه در جلو نفوذ دولت روس سدی بود چه این نفوذ در اسلامبول از زمان انعقاد عهدنامه خونکار اسکله‌سی تقدم و تفوق زیادی بهم رسانده بود و بواسطه این اتحاد در عوض حمایت منفرد دولت روس حمایت متفقانه جمیع دول برقرار گردید و تمام فرنگ مسئله مهم و مشکل مشرق زمین را از انحصار

خارج کرده مسئله فرنگ کردند .

بالاخره لوئی فیلیپ در عرضه داشتن مسئله مصر و عثمانی را با رای دول
فرنگ امید داشت که مقاصد مایل بهاشش لرد پالمرستون را مانع
شود در پارلمنت و در مجلس سلطنتی همه آرزومند بودند که دولت
انگلیس همراهی و مساعدت با فرانسه نماید و هیچوجه مراودات مابین
فرانسه و انگلیس مشوب نشود اما لرد پالمرستون مقاصد دیگر داشت
چون از ابتدا دولت عثمانی را باصرار تمام بجنگ واداشته بود شکست
تخریب را شکست رونق خود میشمرد و ازین جهت عداوت شدیدی
با محمد علی پاشا داشت و یک سبب دیگر رنجش و غیظ انگلیس این
بود که محمد علی پاشا را حمایت شده دولت فرانسه تصور نموده و این
مطلب را دستاویز کرده هر قسم مذمت و هجو در حق لوئی فیلیپ
شایع میساخت لرد پالمرستون طبعاً لوئی فیلیپ را دوست نداشت
و میگفت که این پادشاه پادشاه درست قولی نیست زیرا که تعهداتی را

که بواسطه عهدنامه چهار دولت برگردن گرفته بود بجا نیاورد همانطور
لوئی فیلیپ او را دوست نداشت و بکمال احتیاط را از دسایس او
میکرد ولی در این امر که تمام دول معظمه مداخله و میانجیگری نموده بودند
از عداوت و اسباب چینی او ایمن بود و بهمین قصد میانجیگری متفق
دول را تکلیف کرد .

یادداشت ۲۷ ژوئیه نتایج غیر مترقبه حاصل کرد و در لندن محاورات
از برای قرارداد وضع سلطان با پاشای مصر شروع شد و مسلم است
که برای پیشرفت این قسم مقاصد مابین دول اتفاق کامل لازم است
دولت روس بملاحظه اینکه عضویت او در این اتحاد پنج دولت
اسباب نقص و تنزل نفوذ او خواهد گردید خود را کنار کشید و مابین
فرانسه و انگلیس هم اختلاف عقیده بزرگی در کار بود زیرا که دولت
فرانسه بیشتر طرفداری پاشای مصر را میکرد و انگلیس با کمال اهتمام و توجه
بهواخواهی عثمانی میکوشید در پاریس میگفتند که انگلیس میخواهد اقتدار

محمد علی پاشا را نابود کنند که خود شکه سوریه را مالک شود و لرد پالمرستون را
متهم بخلاف کاری مینمودند چه در عوض اینکه باطناً مساعدت و همراهی با
اقدامات کنفرانس نماید در سوریه بعضی مفتشها فرستاده بود که سکنه را
بر عصیان تحریک مینمودند لرد پالمرستون در جواب اینهمه تهمتها تهمتهای
دیگر بر فرانسه می بست بواسطهٔ اقتدار و تسلط این وزیر پلتیک انگلیس در
امور مشرقی بکلی منحرف شده بود خاصه از وقتیکه عهدنامهٔ جدیدی با عثمانی
منعقد شده فواید زیاد برای تجارت و آن وعده داده شد لرد
پالمرستون شخصی کینه دار و محیلی بود اگرچه ظاهرش دلالت بر کم ظرفی
داشت و آنچه را که از برای دیگران ممنوع میشمرد از برای خود مجاز میدانست
و بدون هیچ ملاحظه جمیع وسایل و تدابیر را اعم از اینکه حق یا ناحق باشد
بعمل میآورد لرد پالمرستون بود که اول باب عالی را تحریک بجنگ
کرد و بعد محمد علی پاشا را متهم میکرد که او متعرض عثمانی شده است و چون
میخواست که در کنفرانس پلتیک فرانسه را شکست دهد خیلی متنفر بود از اینکه

مصالحهٔ مستقیمی مابین سلطان و پاشای مصر بعمل بیاید عدم اطمینان و
خصومت او با لوئی فیلیپ بیشتر اسباب اختلال امور و تزاید اشکال
مسئلهٔ مصر گردید .

در ماه مارس سنهٔ ۱۸۴۰ مسیو تیر بسمت ریاست وزارت خانهٔ جدید فرانسه
خوانده شد این شخص شخصی فریبنده و کج و لجوج و مغرور و مزور و پرحرف
و پلتیکدان متوسطی بود با چنین وزیری در صورتیکه طرف مقابل شخصی با
عزم و راسخ و ثابت قدم باشد مثل لرد پالمرستون اختلافات عقیده
مابین وزارتخانهٔ پاریس و لندن حل شدنی نبود و بلکه بیشتر اسباب
خصومت میگردید .

در مسئلهٔ اسپانیا چند سال قبل مسیو تیر و لرد پالمرستون متفق الرأی
بودند براین که باید مداخلهٔ عسکریه مابین مملکت نموده ایزابل و لوبرن را
حمایت نمود لوئی فیلیپ که چنین مداخله را مایل نبود مسیو تیر را معزول
کرده وزیر دیگری را برقرار نمود با وصف این ایزابل پیشرفت حاصل کرد

و نفوذ فرانسه باین پیشرفت مساعدت بزرگی مینمود و لرد پالمرستون از
عدم پیشرفت میل خود متغیر شده یکی از جهات عمده عداوت او با لوئی
فیلیپ همین مسئله شد .

اگر مسیو تیر و لرد پالمرستون در باب اسپانیا هم رأی بودند اما
در مسئله مصر و عثمانی کلیتهً عقاید آنها متفاوت بود مسیو تیر میگفت که
باید محمد علی پاشا چنانکه درخور شخص فاتح است بعضی نتایج از فتوحات
خود حاصل نماید پاشای مصر ارثیت حکمرانی مصر و سوریه را مطالبه مینمود .

مسیو تیر از برای تعدیل این ادعای گزاف تکلیف مینمود که ارثیت
حکمرانی مصر بمحمد علی پاشا داده شود بعلاوه حکمرانی سوریه در تمام مدت
حیات او و قصد مسیو تیر در این اقدام این بود که هم بمحمد علی پاشا مساعدت
نماید و هم پلتیک و مهارت بخرج دهد و باشخاصی که با او محرم بودند میگفت
در مشرق زمین ارثیت چه معنی دارد .

دولت انگلیس در باب مصر اظهار عقیدهٔ صریح نمیکرد اما در باب سوریه میخواست

که فقط حکمرانی چند ناحیه در تمام مدت حیات بمحمد علی پاشا واگذار شود
و بعد از مذاکرات مطول اتفاقی برقرار نشد .

دولتین پروس و اطریش مساعی حسنه بعمل میآوردند که مصالحه برقرار
گردد اما اطریش تنفر از محمد علی پاشا داشت و او را سبب اغتشاش
صلح مشرق میشمرد و او هم با انگلیس متفقاً اتهامات مینمود که شورشی در
سوریه برپا کنند .

مسیو تیر از آنجائیکه میدانست که کنفرانس حقوق دولت عثمانی را کلی
طرف بی اعتنائی نخواهد داشت کمال جد و جهد را بعمل میآورد که مابین
سلطان عثمانی و تابع او قرارداد مستقیمی مقرر شود و این قصد او کلی
منافات بمعنی و عبارات یادداشت ۲۷ ژوئیه داشت و این مساعی
مسیو تیر بعدها در دست لرد پالمرستون دستاویزی شد بموجب آن
تکلیف نمود که دولت فرانسه از مشارکت کنفرانس خارج شود .

مسیو تیر در اسکندریه بعضی گماشتهها داشت که محمد علی پاشا را نصیحت و

و تحریض میکردند که با بابعالی راه مذاکره باز نماید و از بعضی از دعاوی خود
دست بکشد ولی اینهمه ساعی او از روی خبط و عدم مهارت بود و تعجب
در اینست که چگونه ملتفت نبود که بابعالی نمی تواند بر طبق میل و دستورالعمل
فرانسه در باب مسئله مصر قبول قراردادی نماید در صورتیکه آن قرارداد مخالف
رای دولت انگلیس باشد این معاهدات جز مضرت فرانسه و اسباب
بدنامی او ثمری حاصل نکرد در نظر وزارتخانه ها مسیو تیر پیش این شخص
اسباب چینی محیلی شمرده میشد و روش و حرکات او در مناقشه عثمانی
و مصری در سوقت بیشتر دلیل و مصدق این صفات ناپسند او گردید
وزارتخانه سنت پطربورغ این عدم موافقتی که مابین فرانسه و انگلیس بود با
کمال شعف و خوشوقتی مشاهده مینمود و امپراطور نیکلا از این وضع فایده
حاصل نموده مصمم شد که در کنفرانس لندن اهمیت و نفوذ بزرگی برای
دولت روس بدست آرد بواسطه این عدم اتفاقی که دایر بود میخواست
در جلو سلطانی که بعقیده او بواسطه غصب حقوق دیگران برپا شده و از برای

انتظام فرنگ بمنزله اسباب بدبختی گردیده است (یعنی سلطنت لوئی
فیلیپ) هر قسم موانع و اشکال برپا کنند و از برای اجرای این قصد بارون
برونو را بسمت سفارت مخصوص بلندن فرستاد این دیپلومات تا
آنوقت فقط بمأموریتهای غیرمهم منصوب شده بود ولی کنت نسلرود
درباب او با امپراطور اظهار نموده بود که شخص باکفایت و صحیح العقیده ایست
و حذاقت و مهارت بزرگی در رسوم و اوضاع دیپلوماسی دارد و در اجرای
تکالیف شخصی منتهای مواظبت را مینماید و مستعد انجام دادن هر قسم امر
امر مشکل و دقیقی است لرد پالمرستون دیگر عداوت خود را نسبت بفرانسه
پنهان نمیداشت و از این جهت مسیو برونو را با کمال ملاطفت پذیرفت
سفیر روس موافق دستورالعملی که دریافت نموده بود خیالات امپراطور
نیکلا پادشاه خود را درباب فرانسه اظهار داشته بصدر اعظم انگلیس گفت
که امپراطور معظم از روی میلی که از برای برقراری صلح مابین سلطان
و تابع او دارد حاضر است که با انگلیس و اطریش و پروس عهدی منعقد نماید

خواه فرانسه با آنها موافقت کند و خواه نکند بعد از این اظهار سفیر روس
ضمناً گفت که هر طور شخصاً بیشتر میل دارد که فرانسه را داخل در این اتفاق
دول نماید لرد پالمرستون محض شنیدن این اقوال نتوانست شعف و
خوشحالی خود را پنهان نماید زیرا که اظهار سفیر روس بیشتر از آرزوهائی
بود که او در دل داشت .

از آن وقت بعد مابین سفرای این دول مذاکرات مخفی بعمل آورده شد
بطوریکه مسیو گیزو که سفیر فرانسه مقیم لندن بود هیچ اطلاعی از آن بهم
نرسانید و آن سر خوب پوشیده ماند دولتین پروس و اطریش
بزودی در این اتحاد همراهی نمودند زیرا که مسیو تیر را شخص مفسد و مزاحم
و غیر معتمد میدانستند و از عدم اتفاق فرانسه و انگلیس خواستند بهره‌مند
شوند و اتحاد چهار دولت میتوانست نتایج بسیار عمده داشته باشد
و در واقع اتحادی باشد بر ضد فرانسه .

در زمانیکه بطور مخفی این اتحاد در لندن منعقد میشد مسیو تیر در آراء خود مداومت

نموده میخواست که این قرارداد مستقیم مابین سلطان و محمد علی پاشا
بعمل آورده شود و وقتی که محمد علی پاشا نصیحت میکرد که با کمال میل تکلیفات
باب عالی را قبول نماید این امر را از مهارت خود میدانست کارگذاران
لرد پالمرستون در سوریه کمال جد و جهد را کرده اهالی آنجا را بر ضد حکومت
مصری بشورش وادار مینمود و وقتی بعدها وزارتخانه های پاریس و لندن
عدم درستکاری جانبین را بهم اظهار داشتند مدلل شد که شکایات
طرفین هر دو از روی حقانیت بوده است و هر دو متمسک بهر قسم
حیله و تزویر بوده اند اهالی کوهستان سوریه تحریک و تشویق شده
و از دولت انگلیس اسلحه و آذوقه دریافت نموده شوریدند و لرد پالمرستون
این امر را دستاویز کرده گفت که باید در مذاکرات کنفرانس حل
مسئله تعجیل شود در یازدهم ژولیه سنه ۱۸۴۰ سفرای انگلیس و اطریش
و پروس و روسیه بنابر دعوت عثمانی شکیب افندی سفیر مخصوص
عثمانی از برای اتمام اشکال و مناقشه که تهدید بتمامی مملکت عثمانی و استقلال

سلطنت اعلیحضرت سلطان نمود و عهدنامه امضا کردند بموجب این عهدنامه
سلطان حکمرانی موروثی مملکت مصر را بمحمد علی پاشا تفویض نمود و بعلاوه
حکمرانی سمت جنوبی سوریه در تمام مدت حیات او و حکمرانی قلعه عکا بشرط
اینکه پاشای مصر در مدت ده روز بعد از تقدیم یادداشت دول این
شروط را قبول نماید و اگر از آن مهلت گذشت پاشای مصر جز حکمرانی
مصر چیزی نخواهد داشت و اگر ده روز دیگر بعد از این مهلت ثانی
بگذرد و تکلیف باب عالی راجع بمصر را قبول ننماید از حکمرانی مصر هم معزول
خواهد شد مقرر شد که دول متعاهده با هم مشاوره نمایند که این
عهدنامه را در صورت لزوم بزور اجرا نمایند دریای تحت سلطنت عثمانی
و بوغازهای ثغور دار دانل را تحت حمایت خود قرار داده آنرا از تعرض
محمد علی پاشا ایمن ساختند و رسم قدیم این سلطنت را باز معمول داشتند
که بموجب آن بسفاین خارجه قدغن میشود که در مدخل دو بوغاز مزبور داخل شوند
لرد پالمرستون دشمنی محمد علی پاشا و اظهار غیظ خود بطوری تعجیل داشت که

سفرا را وادار نمود بانیکه بلافاصله و پیش از آنکه مبادله نسخه های عهد
نامه بعمل آورده شود بوسایل اجرای آن عهدنامه بپردازند و از این وضع
منتها درجه شعف و خوشوقتی را داشت زیرا که هم دولت فرانسه را فریب
داده و هم انتقام خود را از لوئی فیلیپ کشیده بود و از طرف دیگر
عهدنامه خونکار اسکله سی موقوف و متروک شد چه انگلیس نفوذ
بزرگی در اسلامبول دوباره تحصیل کرد .
حرکت وزارتخانه لندن بسیار واضح و آشکار بود دولت فرانسه را
که از ده سال باینطرف دوست او بوده فریب داده و بعلاوه
این تزویر و غداری از برای اجرای قصد خود هر قسم وسایل و دسایس
ناشایسته بعمل آورده بود و پیش از امضای عهدنامه پانزدهم ژوئیه
هیچ اطلاعی بدولت فرانسه نداده عهد اتحاد با فرانسه را بغتةً و خیانتاً
شکسته بود و اینهمه از جهت نفوذ لرد پالمرستون بود در وزارتخانه انگلیس
اما هیچ مذمتی از این قبیل بامپراطور نیکلائی نمی توان کرد قصد او در بار کردن

راه مذاکرات و خارج داشتن دولت فرانسه از اتحاد و قبول کردن
اینکه دولت عثمانی در عهدنامه لندن عضویت داشته باشد این بود
که مابین فرانسه و انگلیس عداوتی بیندازد زیرا که اتحاد آنها در تمام
فرنگستان اقتدار و تقدم بزرگی داشت و مقاومت با تمام
فرنگ مینمود همینکه این عهدنامه را امضا کرد فرض و تصور نمود که مقصد
خود نایل شده است امّا اگر نایل شده بود پلتیک فرنگستان
بکلّی غیر از آنچه بعدها شد میگردید باید دانست که آیا نیکلا در این
تدبیر خود پیش بینی و تأمل اندیشی داشت یا نه میتوان گفت که اتفاقات
بر ضد امیدواری او بظهور رسید و این اقدام تنها گذاشتن فرانسه
بیشتر از جهت خیالات شخصی امپراطور نیکلا بود نه از روی تدبیر و
بلاحظه منفعت و فایده امّا در درستکاری او حرفی نیست از
طرف دیگر عداوت او با پادشاه فرانسه معلوم بود و لوئی
فیلیپ میبایست بداند که دولت روس هیچ موقعی را برای اظهار

این عداوت از دست نخواهد داد دولت انگلیس در حق فرانسه
نادرستی کرد امّا امپراطور نیکلا در همه موقع منفعت خود را تابع و محکوم
غرض خود داشت .
لوئی فیلیپ اگرچه معتاد بود که با هر قسم موانع و اشکال مقاومت
نماید امّا شدت این ضربت را که بر شکوه و اقتدار او وارد آورند
احساس نموده و متأثر گردید امّا مسیو تیئر مبهوت و حیران ماند
زیرا که هیچ گمان نمیکرد که دولت انگلیس اینقدر جسارت ورزد که
فرانسه را از اتحاد خارج کرده با دول دیگر بر ضد او متحد شود و همیشه
امیدوار بود که قرار داد مستقیمی مابین سلطان و تابع او برقرار
خواهد کرد و هیچ در پیش نظر نداشت که در صورت وقوع قصد او
همین امر اسباب ندامت او خواهد گردید که بمیل خود از اتحاد دول
فرنگ دوری جسته مسیو تیئر را متهم میکردند باینکه اتحادیکه باید از یادداشت
۲۷ ژولیه حاصل شود بواسطه سوء تدبیر او ضایع گشته در امیدواریهای

خود ثابت بود و اکنون یکدفعه خبط خود و بیجا بودن اینهمه مداری
مشاهده نمود دید که جمیع مساعی او جز تنها گذاشتن فرانسه در مقابل
جمیع دول فرنگ نتیجه نبخشیده است .

این ناامیدی تأثیر بزرگی در مسیو تیر نمود و نهایت غضبناک و متغیر
گردید و از روی تندخوئی و بی‌هشیاری که داشت مشغول شد
باقوال متغیرانه و انتشار مقاله‌ها در روزنامجات که طرف تحسین عوام
و استهزای وزارتخانه‌ها گردید مسیو تیر در عوض اینکه نتایج احتمالی
عهدنامه پانزدهم ژوئیه را در مد نظر گرفته با کمال آرامی و تعمق بسنجد برخلاف
پلتیک جسورانه با هیاهوی پرحرفی پیش نهاد خود کرده که اسباب
ترس احدی نشود بلکه بیشتر اسباب تزاید اشکال گردید و بزودی
اعمال او بدرجه تهور رسید در این حالت اضطراب عمومی در کمال
استحکام بتدارکات جنگ پرداختند و قوای بحری و بری بزودی
بدرجه رسید که مردم را اعتقاد این شد که فرانسه خیال دارد مثل زمان

گذشته در مقابل اتحاد چندین دولت بزرگ معارضت نماید .

این ترس رفته‌رفته ثبات می‌یافت زیرا که لوئی فیلیپ مسیو تیر را
بحالت خود گذاشته اختیار کل باو داده بود که بخیالات و اقدامات خود
مشغول شود و گمان خود باقی بماند که با هیاهوی زیاد اسباب ترس
دول فرنگ خواهد گردید و خود لوئی فیلیپ هم بعضی از اوقات
باقوال بی‌احتیاطانه میپرداخت که بیقاعدگیهای زمان جوانی او را بیاد
میآورد غرور ملتی بطور میرسید و تمام اغراض خیالات عمده از قبیل
وطن‌خواهی و ملاحظه شرافت ملتی در حالت هیجان بود .

لرد پالمرستون بدون اینکه از این اظهارات تهدیدآمیز متأثر شود
جوابهای سخریه و استهزاآمیز میداد بلکه بواسطه سختی اقوال خود یکنوع دعوت
بجنگ مینمود وقتی از تغیرات اول مسیو تیر مطلع گردید بطور هجو
گفت تیر شروع نماید بکف کردن ولی ما اشخاصی نیستیم که از این
قسم تهدیدات متوحش شویم و بسفیر انگلیس مقیم پاریس نوشته

بود که مسیو تیر بگوید که اگر فرانسه مبارز میدان میطلبد ما از برای
جنگ حاضر هستیم دولت انگلیس نیز تهیه و تدارک میدید ولی
حدس میزد که جنگ نخواهد شد و دلیل آن بصیرت بر طبیعت
لوئی فیلیپ بود لرد پالمرستون در مکتوبی نوشته بود لوئی فیلیپ
شخصی نیست که چنین اقدامی نماید و بعد از اظهار نارضائی و بعضی
تهدیدات ساکت خواهد شد و وقایع واقعه را تصدیق خواهد نمود
لرد پالمرستون همیشه وقتی ازین پادشاه گفتگو میکرد منتها درجه
تحقیر و استهزا را ظاهر میساخت و چون مطلع شد که لوئی فیلیپ
در موقع یک عیدی در عمارت بلدیه شهر پاریس آواز ملی موسوم
به مارسییز را خوانده است بقصد اینکه دول فرنگ گمان کنند که
او با خیالات جمهوری طلبان فرانسه موافقت نموده با دول متفقه
جنگی خواهد نمود لرد پالمرستون شانه های خود را بالا کشیده گفت
من او را از سوراخ سوزنی میگذرانم .

در مدت چند هفته مابین وزارتخانه های پاریس ولندن مبادله
یادداشتها و مراسلات دائماً در کار بود و بمحض وصول انها مراسلات را
بطبع میرسانیدند و این شبیه بود بیک نوع مناظره مابین دو
رقیب که بدقولی و عدم درستکاری خود شانرا بروی هم بیاورند .
مسیو تیر بواسطهٔ عبارات ظریفانه و تردستی تهمتهای رقیب خود را
انکار مینمود و گمان میکرد که میتواند بزرگترین پلتیکدانهای اروپا را مثل
عوام جاهل فریب دهد لرد پالمرستون بطور مسخره و هجو بحرکات
مغرورانه و دلخراشش میپرداخت و از انجائیکه یقین داشت که دول
در اتفاق با انگلیس ثابت و راسخ خواهند بود کمال سختی و خاطر جمعی را
ظاهر میکرد و از طرف دیگر دقایق هواهای ملت انگلیس را بهیجان
در آورده شعلهٔ عداوتی که از قرنها مابین این دو ملت بود دوباره
مشتعل میکرد .
تمام فرنگ با کمال دقت و تشویش اتفاقاتی را که ازین منازعه

روی میدادند مترصد بودند و آنرا بمنزله مقدمه جنگ میشمردند و
امپراطور نیکلا از تدابیر خود کمال شعف را داشت زیرا که بنیان اتحاد
انگلیس و فرانسه را منهدم ساخته بود و لوی فیلیپ اگر تمکین به آراء
دول مینمود مورد تحقیر عموم و عداوت ملت فرانسه میگردید و اگر مصمم
میشد که با اتحاد دول در مقام معارضه برآید ممکن بود برای سلطنت
او که بواسطه انقلاب پلتیکی برقرار گردیده اختلالی وارد بیاید و خود
از سریر سلطنت خلع شود .

بالجمله قونسولهای دول متحده از مطالب عهد منعقده در پانزدهم ماه
ژوئیه بواسطه یادداشتی محمد علی پاشا اطلاع دادند و پاشای مصر در
جواب گفت که تا دم آخر مقاومت خواهم نمود و بباب عالی مکتوبی
نوشته خدا را شاهد میآورد و میگفت که یکوجب از خاکی که در تصرف
من هست واگذار نخواهم کرد و اگر اعلان جنگ نماید تمام سلطنت
و مملکت عثمانی را زیر و رو کرده و خود در تحت خرابه های آن مدفون خواهم شد

این اقوال مغرورانه بواسطه تشویقی بود که از تحریکات کارگذاران مسیو
تیر و تدارکات عسکریه فرانسه برای او حاصل میشد و اگر دولت فرانسه
تا آخر پایدار و راسخ مانده بود محمد علی پاشا بدون ترس از عدم تساوی
قوه خود با قوای چهار دولت اقدام بجنگ مینمود و این شخص فوق العاده
که از پست ترین رتبه باقتدار عالی رسید اوضاع و تغییرات این عالم را
طوری ملتفت بود که از برگشت بخت و مبتلا شدن بقضیه کمال وحشت را
داشت و وقتی فهمید که بحال خود واگذاشته خواهد شد موافق نصایح
وزارتخانه پاریس باسلامبول جواب داد که بحکومت موروثی مصر و حکمرانی مادام
العمر سوریه اکتفا خواهد نمود ولی دیر بود و مهلتی که باو داده بودند منقضی
شده و بابعالی خلع او را اعلان نمود .

آنوقت اجرای آراء و خیالات متحدین بزور اسلحه شروع شد و در کمال
سختی بدون ملاحظه مداومت در آن نمودند مسیو مترنخ کمتر از لرد پالمرستون
نسبت بمحمد علی پاشا متغیر و غضبناک نبود و او را اسباب فتنه دائمی میشمرد

دسته از سفاین انگلیس و اطریش قلعه های بحریه سوریه را تیرباران کرد
و افواج عثمانی این دفعه با کمال رشادت با مصریها جنگ کردند عصیان
سکنه سوریه وضع ابراهیم پاشا را مشکلتر ساخت قشون او ملتفت ضعف
خود گردیده پیش از جنگ مأیوس و مغلوب بودند قوای بحریه دول
متحده هم اسکندریه را تهدید میکردند درین مورد معلوم شد که این عقیده
که از اقتدار عسکریه محمد علی پاشا داشته شد فاسد و بی اصل بوده است
و حال آنکه ملت فرانسه از روی کمال میل خود و خیالات واهی مملکت
مصر را همسایه خطرناک انگلیس در هندوستان و حافظ موازنه فرنگ
می پنداشت برخلاف رونق این دولت بکلی کاسته و معدوم
و پاشای پیرمرد از آنجاییکه از قوای خود بهتر از همه کس باخبر بود و میدانست
که من بعد هیچ کار از دست او برنخواهد آمد به پسرش ابراهیم پاشا
حکم کرد که سوریه را تخلیه نماید عقب نشستن افواج مصری در کمال صعوبت
بانجام رسید و قشون ابراهیم پاشا بی نظم و بی ترتیب شده از خستگی

و هر قسم حرمانها هلاک گردیده در حالت بسیار بدی مراجعت بمصر نمود
دولتین انگلیس و اطریش برای اجرای مقاصد دول متحده بباب عالی
مساعدت مینمودند دولت پروس که امروز یکی از بزرگترین دول گردیده
آنوقت قوای بحریه برای جنگ نداشت و دولت صلح جوئی بود
و بهیچوجه مزاحم همسایه های خود نمی شد از طرف دیگر روسیه نیز
دست نگاه داشت و قوای بحریه این دولت بسواحل سوریه نرفت
و اقدامات وزارتخانه سنت پطرزبورغ منحصر باقدامات دیپلوماتیکی
شد در ابتدا امپراطور نیکلا گمان کرد که دولت فرانسه بواسطه خارج ماندن
خود از اتحاد دول متغیر شده لابد تن بخطرات جنگ بزرگی در خواهد
داد و اقوال مسیو تیر و تدارکات دولت فرانسه امپراطور نیکلا را
درین عقیده ثابت کرده امپراطور در اواخر ژولیه حکم کرد که افواج روس
برای جنگ مهیا شوند و خیلی مایل بود که با سلطانی که بواسطه شورش
بر سریر سلطنت جلوس کرده و از راه تقلب غصب حق دیگران نمود

بجنگ بپردازد اما لوی فلیپ تمکین و سکوت اختیار نموده اظهاری
نکرد عهدنامهٔ پانزدهم ژولیه اجرا شد و صلح فرنگستان برقرار ماند .
محمد علی پاشا بدبختی حالیهٔ خود را پیش بینی نموده اکنون سزای جسارتها
و طمع خود را میدید معذلک نکبت او بدرجهٔ خفت دولت فرانسه
نبود در صورتیکه سفاین متحده بیروت را سوزانده و بعد از چند ساعت
مقاومت عکا و صیدون را متصرف شدند سفاین فرانسه در جلو
داردانل لنگر انداخته و بعد از آنجا بطولون مراجعت کردند همینکه غرش
توپ در سواحل سوریه مسموع شد هواهای جنگجوئی لوی فلیپ ساکت
و نابود گردید و اعتقاد دول فرنگ را در حق خود تصدیق نمود و معلوم میکرد
که استهزاء و تحقیر و هجوهای لرد پالمرستون بجا بود و مملکت فرانسه
دوچار خفت زیاد گردیده نفوذ او در مشرق زمین بکلی زایل گشت بعدها
این فقره از خاطر ملت محو نگردید که حکومت فرانسه بواسطهٔ تکبر و خودستائیها
و ادعاهائی که کرده بود در نظر تمام دنیا مضحکه و مسخره گردیده بود .

لوی فلیپ مسیو تیر را معزول و مسیو گیزو را بجای او بریاست وزرا
منصوب کرده خیال میکرد که مسئولیت پلتیک بی تدبیر و همفی او بکلی بگردن
وزیر معزول وارد خواهد آمد اما در فرانسه مسئولیت پارلمنتی هیچوقت وجود
نداشته و ملت فرانسه همیشه با لوی فلیپ کینه و کدورتی از جهة نقص
شرافت خود در دل نگاه داشتند عل بر دوی اعمال رشیدانه و بی احتیاطی
معفو میدارند در صورتی هم که این جسارت روسای آنها اسباب
کمال بدبختی ایشان گردیده باشد اما هیچوقت نقص شرافت ملی را متحمل
نمی توانند شد از آن روز که ملت فرانسه استعداد لوی فلیپ را از
اقدامات او در امور مشرق زمین در مد نظر گرفت رسوائی این امر اسباب
خلع او را تهیه نمود .
پس محمد علی پاشا در خطر عزل بود با تعالی خبر یک لرد پالمرستون بواسطهٔ
فتوحات غیر مترقبهٔ افواج عثمانی در سوریه قوت قلبی حاصل کرده و غروری
بهم رسانیده میخواست بامداد دول متحده دولت عثمانی را از این تابع

خطرناک خود مستخلص سازد و تمام انتقام خود را بکشد و بهیچوجه بمصالحه
و امان دادن محمد علی پاشا راضی نمی‌شد و اگر در این قصد خود مداومت
و اصرار نموده بود منازعه و آشوب بزرگی حاصل میشد زیرا که دولت فرانسه
اظهار داشته بود که اعلان خلع محمد علی پاشا را بمنزلهٔ اعلان جنگ در
مدّ نظر خواهد گرفت اما اطریش و پروس چندان حامی هوا و خیالات
عثمانی نبودند که حوصلهٔ فرانسه را تمام کرده او را مجبور بجنگ نمایند و از
طرف دیگر لرد پالمرستون میدید که اگر در اینوقت توقف ننماید
دیگر نخواهد بیشتر پیش برود و پارلمنت انگلیس و عقاید عموم با او همراهی
نخواهند نمود و بواسطهٔ نصیحت او خط شریفی از سلطان مورخه سیزدهم
فوریه ۱۸۴۱ واصل شده محمد علی پاشا را در حکمرانی مصر تصدیق و برقرار
نمود ولی شروط این حکمرانی طوری سخت بود که هیچ علایم و آثار حکومتی
در آن مشاهده نمیشد محمد علی پاشا بدون اظهار تظلم قبول نمود زیرا که
مغلوب شده بود و کاری از دستش برنمیآمد و با کمال طمأنینه و سکون

بعادت مشرق زمینها در پیش حکم تقدیر تسلیم شده با خیالات راضی گردید
ولی با تجربه که در سالهای دراز کرده بود پیش بینی نمود که وضع او همیشه
اینطور بد و محکوم و مجبور مسلوب الاختیار باب عالی نخواهد ماند .
تا آنوقت جمیع اقدامات لرد پالمرستون موافق میل و دلخواه او پیش
رفت حاصل نموده بود ولی لجاجت و کینه‌های او بزودی با موانع غیر
مترقبه تصادف نمود در مملکت انگلیس تغییر خیالی روی میداد و تا آنوقت
فتح و ظفر پلتیک وزارتخانهٔ انگلیس بر پلتیک فرانسه و محمد علی پاشا طرف
تمجیدات گردیده اما همینکه مسئلهٔ مصر بطوریکه کاهش نفوذ فرانسه حل گردید
همه کس در صدد تحقیق بود که آیا بهتر نیست که با این همسایهٔ مقتدر خود
انعقاد عهد و اتفاق جدیدی نماید زیرا که اتفاق او از برای انگلیس
منتج نتایج حسنه گردیده و بدون تسلط و نفوذ فرانسه از عظمت انگلیس خیلی
کاسته میشد این عقیده بزودی پیشرفت بزرگی حاصل کرد و وزارتخانه
طوری نه از روی منافع پیشرفت کار خود بلکه از روی اندیشهٔ منافع ملت

این مطلب را دستاویز کرده وزارتخانهٔ لرد پالمرستون را مورد مذمت
سخت نمودند در مجلس اعیان لرد بروگام و دوک ولینگتون بهمراهی و
تقویت اکثریت اجزا اظهار تأسف نمودند که عهد دولت فرانسه با انگلیس شکست
و اظهار آرزو نمودند که دولت انگلیس دوباره این اتفاق را با فرانسه
برقرار سازد در مجلس وکلا سر ربرت پیل با تسلط و نفوذی که داشت
در باب بدرفتاری لرد پالمرستون و حرکات خصومت انگیز او با فرانسه
ملامت سختی کرد و خطابهٔ او چنین تأثیر بزرگی بر اجزای مجلس نمود که لرد
پالمرستون ساعی شد که برائت ذمه حاصل نماید و با عبارات بسیار
ملایم با ملاطفت در باب فرانسه اشاره کرد و گفت امیدوارم که عدم
اتفاقی که مابین انگلیس و فرانسه روی داده است موقتی باشد و دوستی
و مودت سابق دوباره بزودی برقرار گردد .

آرزوی پارلمنت دولت انگلیس که دوباره با فرانسه اتفاقی حاصل شود مساعد
حرکات محمد علی پاشا شد و مقاصد لرد پالمرستون در باب او بحصول

گردید از طرف دیگر روسیه و اطریش بتوسط سفرای خود در کنفرانس
لندن اظهار نمودند که خط شریف ماه فوریه را التصدیق نخواهند نمود بواسطه
نصایح یا بعبارة اخری بواسطه زور این دو دولت سلطان مجبور گردید
که شروط مقرره در آن خط شریف را تغییر دهد و محمد علی پاشا بواسطه
بر حکمرانی موروثی مصر با شرایط معموله نایل گردید و این یک نوع استرضای
بزرگی بود که دول نسبت بفرانسه بعمل آوردند در قرارداد مسئله مصر امپراطور
نیکلا نفوذ شخصی خود را بکار برد که محمد علی پاشا کلی از درجه خود هبوط نماید
اقتدار او کلی زایل نشود وقتی پاشای مصر سعی نمود که رئیس خود را در خطر
بیندازد امپراطور روس بمعارضت و جلوگیری او پرداخت اما از آنجائیکه
همه کارهای امپراطور نیکلا از روی انصاف و عدالت بود اقرار میکرد که
شخصی که اینقدر کارهای بزرگ کرده است و تمدن را در ممالک قدیمه
فرانسه منتشر ساخته است شخصی با لیاقت و مستوجب اجر جزیل است
از طرف دیگر برای دولت روس هیچ اهمیتی نداشت که باب عالی

در مصر بیشتر یا کمتر تسلط داشته باشد قصد عمده بلکه خیال واحد امپراطور در همراهی
عهدنامه پانزدهم ژوئیه این بود که اتفاق انگلیس و روس را بهم زند و خیال میکرد که
بقصد خود نایل گردیده است اما بزودی مطلع شد که امپراطور اشتباه شده است
در انگلیس دسته طرف مقابل بعد از آنکه عنان سو قصد لرد پالمرستون گرفتند
و تنگ داشتند زیاده پیش بردند و اثر بزرگی در عقاید عموم حاصل شده مایل
باتفاق با فرانسه گردیدند دولت فرانسه از پانزدهم ژوئیه از اتحاد دول اروپ
خارج شده در تمام فرنگ تنها مانده و این وضع او خالی از اشکالی نبود و
از برای اینکه دوباره در اتحاد داخل بشود لازم شد که دول با دوست مودت
و دوستی بدهند و این موقع بزودی در رسید و وزارتخانه فرانسه دعوت شد
که در باب یک امر دیپلوماتیکی بسیار مهمی که آن وقت در لندن مشغول آن بودند
و معروف است باسم عهدنامه بوغازها همراهی نماید قصد این عهدنامه این
بود که دولت عثمانی موافق قواعد قدیم خود متعهد شود که بوغازهای بسفر و
داردانل را در جلو سفاین جنگی جمیع ملل بلاتفاوت مسدود دارد و دول سند

این بوغازها را تصدیق نمایند دولت فرانسه در محاورات این کنفرانس عضویت
بهم رسانیده دوباره در اتحاد دول فرنگ داخل شد .
عهدنامه راجع به بوغازها بکلی موافق میل انگلیس بود زیرا که در عوض عهدنامه خونکار
اسکله سی که اینقدر اسباب شکایت انگلیس گردیده قرارداد جدیدی بضمانت
جمیع دول در میان آمد امپراطور نیکلا میدانست که انعقاد عهدنامه جدید امتیازات
مقرره در عهدنامه خونکار اسکله سی برای دولت روس ابطال خواهد کرد و
این مطلب را از آنرو دیگر که با وزارتخانه لندن در باب قرارداد منازعه عثمانی
و مصر متحد شده بود مباینت فهم نموده باشد و میداند که دولت عثمانی
در صورتیکه دوباره مطیع نفوذ انگلیس شد عهدنامه خونکار اسکله سی را بعد از
انقضاء مدت آن دو دفعه تجدید نخواهد کرد اما در واقع وزارتخانه سنت
پطرزبورغ از ابطال آن عهدنامه خیلی متاسف نبود زیرا که تعهدات عهدنامه
خونکار اسکله سی برای دولت روس بیشتر بود تا امتیازات آن و چندان
فایده نداشت و از طرف دیگر دولت عثمانی بطوری دولت و عده خلاف

ولی استعدادی بود که در صورت وقوع منازعه معلوم نبود که آیا تا آخر با دولت
روس همراهی خواهد کرد یا خیر و همراهی او مثمر ثمری خواهد بود یا نه دولت
روس وضع با اقتداری را که از بابت فتوحات و غلبه بر عثمانی حاصل نموده بواسطه
انعقاد عهد جدید از دست نداد اما تا کنون این دو دولت یعنی روس و عثمانی
منفرد و تنها بودند از حالا بنا بر عهدنامه بوغازها دولت عثمانی در اتحاد
دول فرنگ عضویت بهم رسانیده از حالت مهمانی خارج شد این دو
دولت هر وقت که با هم جنگهای بزرگ نمودند دولت عثمانی از جانب دول
دیگری تقویت نشده بود در کنگره وین نفوذ امپراطور الکساندر مانع شد از
اینکه دولت عثمانی در اتحاد سایر دول فرنگ داخل شود و در آن زمان
که خیال تمام مردم مایل بصلح بود دولت عثمانی از اتحاد دول عیسوی خارج ماند
همچنین در زمان جنگ سنه ۱۸۲۸ الی سنه ۱۸۲۹ این تنهائی عثمانی باز در کار بود
اما بواسطه انعقاد عهدنامه بوغازها این حالت انفراد باتمام رسید .

امپراطور نیکلا بدون اشکال و ایراد در این عهد همراهی نمود اگرچه از آن وقت معلوم

بود که اتفاق فرانسه و انگلیس دوباره برقرار خواهد شد اما امپراطور هیچ
اظهار کراهتی در این باب نکرد اجرای عهدنامه پانزدهم ژولیه لوئی فیلیپ را
بسیار خوار و خجل کرده بود ولی غیر از این خجالت و خواری این عهدنامه برای
امپراطور نیکلا ثمر دیگر نبخشید .

در سیزدهم ژولیه سنه ۱۸۴۱ ما بین سفرای انگلیس و روسیه و پروس از یکطرف
و عثمانی از طرف دیگر عهدنامه بوغازها در لندن برقرار و امضا شد بواسطه
این عهدنامه دولت عثمانی داخل موازنه فرنگ و طرف حمایت دول
معظمه گردید و دول حامی مربی او شدند اما این مربیها بعدها فهمیدند که
طبیعت و عقاید باطله این مرباچه موانع در جلو ملاطفت آنها فراهم خواهد
آورد و اسباب چه قدر مضرت آنها خواهد گردید .

بحران امور مشرق زمین طوری باتمام رسید که بکلی موافق منافع و خیالات
دولت انگلیس بود و تسلط او بابعالی را بکلی در ربقه انقیاد خود داشت
عهد اتفاق پانزدهم ژولیه پس از اطاعت محمد علی پاشا و انعقاد عهدنامه

بوغازها باطل و از درجه اعتبار ساقط گردید و دسته وزرای کنسرواتور که
ملیالیست عنقریب صدارت را متقلد باشند کمال ملاطفت نسبت بوزارت
خانه پاریس اظهار مینمودند اما در فرانسه خیالات عموم که از حرکات سابقه
انگلیس آزرده خاطر بود و وزارتخانه را مأذون نمیداشت که با انگلیس اتفاق
حاصل کند و نظر بانکه لرد پالمرستون صدر اعظم باشد انعقاد عهدی مابین
این دو ملت ممتنع بود و مجلس وکلای انگلیس در یک مسئله تکلیف لرد پالمرستون را
رد کرده لهذا پارلمنت مرخص شد و ملکه مقرر داشت که انتخاب وکلای
جدیدی بعمل آید وکلای جدید یلیبک وزارتخانه لرد پالمرستون را
مذمت نمودند بدینواسطه وزارتخانه لرد پالمرستون معزول و وزارتخانه
جدید از توریها برقرار گردید پس اتحاد انگلیس و فرانسه دوباره برقرار شد
و در ظرف چند سالی طوری مبانی این مودت مستحکم بود که هرگز نظیر آن
مشاهده نشده کنسرواتورها دوستی دولتی را که باین زودی بدنامی خود را
فراموش کرد خیلی طرف اعتماد داشتند .

امپراطور نیکلا ضبط خود را مشاهده کرده و قصد او این بود که اتحاد این دو
ملت مغربی را مختل سازد و وقتی گمان میکرد که بمقصد خود نایل شده است
ملت انگلیس ظاهر ساخت که اتفاق با فرانسه کاملاً موافق میل و طبع اوست
و قصد امپراطور نیکلا پیشرفتی حاصل نکرد بعدها
ملت انگلیس بکرات اسباب تعجب برای
امپراطور نیکلا فراهم
آوردند

فصل سیم

فهرست مطالب

وضع وزارتخانه سنتپطرزبورغ

عهد اتفاقی که در موقع منازعه عثمانی و مصر مابین دولتین روس و انگلیس قرار شده بود بمجرد صلاح این نزاع بطلان گردید و این اتفاق در واقع مانند متارکه پلتیکی بود آن زمانی که دولت انگلیس دولت روس را در مقابل عثمانی معاونت میکرد و صاحبمنصبان و ملاحان انگلیس سفاین روس را از بحر شمالی بدریای آرشیپل هدایت نموده اسباب ظفر آنها را فراهم میآوردند منقضی شده بود و من بعد دولت انگلیس حامی سلطنت عثمانی و رقیب ابرام دولت

روس مبایت بشود حتی از منافع تجارتی خود که از قرون متمادیه در قید
آنها بود و اکنون چشم پوشیده بیشتر در فکر تقدم بوده و ازدیاد رونق
دولت بود و چاره جز این نبود که فیمابین این دو دولت در میدان
وساحت ممالک وسیعه مشرق زمین رقابت وخصومت آشکارا یا مخفی
حاصل خواهد شد .

امپراطور نیکلا ازین وضع مقدر غافل بوده و نمیدانست که میل وآرزوی
او برای تغییر اینوضع بیفایده میباشد و کمال احترام را نسبت بدولت
مرعی میداشت ملکه خیلی مایل بود که اتحاد ثابت وپایداری مابین وزارت
خانه های لندن وسنت پطرزبورغ برقرار شود چون از زمان جلوس
لوی فیلیپ مراودات دوستانه را بکلی با فرانسه قطع نموده بود
برای امنیت وصلح فرنگ لازم میدانست که با دولت انگلیس اتحادی
دایر سازد از طرف دیگر کنت نسلرود منتهای تعریف وتحسین را
از دولت انگلیس نموده رونق آن دولت را بدرجه اغراق میرسانید

ولی امپراطور بدون اینقدر همراهی با عقاید وزیر خود اعتراف نمود
که اگر دولتین روس وانگلیس متحد شوند عنان امور تمام دنیا در دست
آنها خواهد بود و کمال سعی را بعمل میآورد که مابین این دو دولت مودت
کاملی برقرار سازد و وزارت خانه انگلیس را نیز در این عقاید با خود
همراه نماید بدینواسطه بود که در اواخر سنه ۱۸۴۲ مابین دولتین انگلیس و
روس یک عهدنامه تجارتی و کشتیرانی بقصد رعایت منافع طرفین
و رواج امور تجارتی جانبین منعقد گردید .

در این اوقات فرانسه و روس هر دو مایل اتحاد با انگلیس بودند و
لوی فیلیپ منتهای سعی را برای حصول این قصد بعمل میآورد چه عهدنامه
پانزدهم ژوئیه اسباب کمال اضطراب او گردیده او را ملتفت ساخته
بود که تنها ماندن فرانسه اسباب خطرات بزرگ برای این مملکت
میتواند بود و تصور میکرد که چنین اتحادی بهترین اسباب استحکام
برای دوام و بقای سریر او خواهد گردید و از روی این ملاحظه بعضی

گذشتهای عمده بدولت انگلیس میکرد که برای شأن و شوکت
دولت فرانسه خالی از منقصتی نبود چه فرانسه ها هنوز اعمال دشمنی
لرد پالمرستون را فراموش نکرده و زخمهای اقوال او که سلب
احترام ملّی فرانسه را کرده هنوز رو بالتیام ننهاده بود امّا لوی فیلیپ
بر خلاف از این همه چشم پوشیده بلطایف خود میپرداخت .
دولت انگلیس با چنین سلطانی که بنهایت مستعد قبول مودّت بود
روابط دوستی برقرار کرده چه بعد از سنجیدن وضع طرفین بر این عقیده
بود که اتّحاد با فرانسه را باید باتّحاد با روس ترجیح داد و ملّت انگلیس
نیز در این امر با وزارت خانهٔ خود همرای بودند با وصف این تا
چون زمام امور در دست وزارت خانه بود که مانند دوک ولینگتون و
لرد ابردین و سر روبرت پیل اجزا داشت ما بین وزارتخانه های انگلیس و
روس روابط مودّت آمیز دایر ساختن مشکل بود و از طرف دیگر
نتایج عهدنامهٔ پانزدهم ژولیه بکلّی بر طبق منافع دولت انگلیس واقع شد

و این دولت در نظر داشت که اوّل اقدام کنندهٔ این عهد خود
امپراطور نیکلا بود و امپراطور نیکلا بقصد اینکه چنین اتّحاد گرانبهائی امکن
و دایر سازد در سنهٔ ۱۸۴۴ بانگلیس سفر کرد از آنجائیکه مطمئن بود که اتّفاق
دوستانه با وزارت انگلیس برای حلّ جمیع این اشکالات مسئلهٔ
مشرقی کافی خواهد بود معلوم است که در اثنای این سفر در این باب
با آن وزارتخانه مذاکرات و توضیحات صریح بعمل بیاورد امپراطور
نیکلا را اعتقاد این بود که قوای سلطنت عثمانی بواسطهٔ انواع اغتشاشات
و اقسام بی نظمیها و معایب تحلیل رفته روز بروز مختل و متلاشی میشود و
مخصوصاً چیزی ببقای او در اقلیم اروپا نمانده است و دولی که از میراث
آن منتفع خواهند شد باید از حالا بر حسب احتیاط و بملاحظهٔ صرفهٔ عمومی
در فکر وضع آینده اصقاع این مملکت باشند که مبادا در آینده تجزیه
آن دولت اسباب آشوب و فتنه و وحشت انگیزی شود اعتقاد امپراطور
نیکلا این بود که از قطعات مملکت عثمانی در فرنگ میتوان چند دولت

پرنس نشین ایجاد کرده و اسلامبول را میتوان شهر آزاد و یکی از بزرگترین
مراکز تجارت تمام دنیا قرار داد و بهیچوجه بقصد تسخیر اسلامبول نبود
و خیالات اشخاصی را که در روسیه معتقد و مایل استیلای این شهر بودند
واهی میدانست و میگفت من اگر خواسته بودم در سنهٔ ۱۸۲۹ میتوانستم
اسلامبول را تصاحب نمایم ولی نخواستم .

از سلاطین روس شخصی که فی الواقع در خیال و طمع اسلامبول میکوشید
امپراطریس کاترین ثانی بود و هیچ پادشاهی از پادشاهان روس
بدرجه او در این خیال حریصانه سعی و تعاقب ننمود پطر کبیر در این باب
خیالات غیر مقرر مبهم داشت و اجرای آن مقاصد را بعهدهٔ ورثه خود
واگذار کرد زیرا که میدانست آن امر برای او نهایت اشکال و موانع
و خطرات خواهد داشت الکساندر اول نیز اگر در خیالات خیلی
بلند ناپلیون همراهی کرد محض جلوگیری خیالات مملکت ستانی او
بود و بس ولی هیچوقت فی الواقع در خیال تصاحب اسلامبول نبود

اما خبط امپراطور نیکلا این بود که انتهای دولت و انهدام سلطنت
عثمانی را خیلی زود و قریب الوقوع فرض مینمود اما یقین داشت که
اسلامبول را هیچوقت نمی تواند تصرف نماید بدون اینکه مورد حسادت
دول بحری و طرف مقاومت سخت و خصومت آنها گردد نقشهٔ
خیالات امپراطور نیکلا نه بواسطه ملاحظات منافع دولت روس بود
بلکه حل طبیعی مسئلهٔ مشرقی را جز بدین قسم ممتنع میدانست و این خیال او
بی مأخذ نبود چه از صد سال باینطرف جمیع مردمان بزرگ و پلتیکدانها
و مورخین که درباب تنزل یقینی دولت عثمانی تفکر نموده اند برای حل
مسئله بطوریکه منافع جمیع دول ملحوظ باشد با خیالات امپراطور نیکلا
هم رأی بوده اند .

در لندن امپراطور روس با اجزای بزرگ وزارتخانهٔ انگلیس از مسئلهٔ غامض
مشرقی که لاینفک خیالات او را مشغول داشت محاوره نمود و بآنها
گفت زود یا دیر در مشرق زمین انقلاب و هنگامهٔ بزرگی بوقوع خواهد رسید

و اگر دول پیش از وقت برای آن مهیا باشند و آنچه باید کرد از
پیش مقرر نشده باشد همه منقلب خواهند شد و هیچکس علاجی نمی تواند
بکند وقتی بنای تقسیم مملکت عثمانی شود رقابت و حسد و بی اعتمادی
از هر طرف بظهور خواهد رسید و خون مثل جوی جاری خواهد شد لرد
ولینگتون با امپراطور متفق الرای بود ولی سر ربرت پیل صدر اعظم دولت
انگلیس را عقیده اینکه عهدنامه بوغازها سلطنت عثمانی را در تحت حمایت
دول قرار داده وجود و بقای آن دولت در امان است و بدوک
ولینگتون جواب داد که چه لازم است پیش از فوت شخصی در باب
ارث آن مباحثه کرد و حال آنکه هیچ علامت مرگ در آن شخص مشاهده
نشود پس بهتر است که طبیبی نزد مریض بفرستیم نه محرری برای نوشتن
وصیت نامه او .

امپراطور نیکلا از آنجائیکه این خیال خود را برای بقای صلح و آسایش
فرنگ از شروط لازمه میدانست بکرات تکالیف خود را تکرار نمود

و در یک محاوره با لرد آبردین و بعضی از رفقای او کمال اصرار را
کرده گفت باید ما از پیش اتحادی برقرار کنیم که در صورت انهدام
سلطنت عثمانی جنگ عمومی روی ندهد و این انهدام یقینی است
چه مبانی دولت عثمانی متزلزل و پایه آن غیر محکم است لرد ولینگتون
جواب داده گفت اعلیحضرتا در جهان روزی در بسفر و مدخل داردانل
سه دسته از سفاین لنگر خواهند داشت و آن عبارت خواهد بود از
سفاین روس و انگلیس و فرانسه امپراطور فوراً جواب داده گفت بهمین
جهت است که من اصرار مینمایم که باید پیش از وقت اتحادی داشته
باشیم و محض اینکه بر شما معلوم و مبرهن سازم که بهیچوجه در خیال
منتفع شدن از این وقعه احتمالی نیستم تکلیف مینمایم که شرط اول
این عهد مبنی بر این باشد که دول متحده پیش از وقت متعهد شوند
که هیچ ادعای سهمی از مملکت و خاک عثمانی ننمایند سر ربرت پیل
صدر اعظم بعد از این محاوره بهمقطاران خود اظهار نمود که سلطنت عثمانی

پیش از پنجاه سال دیگر دوام خواهد داشت و تمام این اشخاص را
که اکنون منتظر ارث او هستند زیر خاک خواهد کرد و تکالیف پیش
قدمی امپراطور روس هیچ ثمری نبخشید و نیکلا بعدها از این اقدامات
خود پشیمان شد زیرا که از اینهمه مساعی و اظهارات صریحه و منصفانهٔ خود
فایدهٔ بجز ضرر اینکه مقاصد او را حمل بچیز دیگر کردند و تهمتها باو زدند
و فی الواقع جای تعجب است که امپراطور نیکلا با کفایت و استقامت
مقاصد خود که از خیالات واهی همیشه احتراز مینمود چگونه امیدواری
داشت که برای قرار داد امور شرقی دولت انگلیس را با خود متحد سازد
دولت انگلیس هیچوقت از روی خیرخواهی صرف اقدامی نکرده
و بجز منافع خود چیزی در مد نظر نداشته است از طرف دیگر بهترین
دوست دولت انگلیس دولت فرانسه بود و اکثر اجزای مجلس پارلمنت
مایل باتفاق با این دولت بودند .

اگر در این اوقات مابین وزارتخانه های لندن و سنت پطرزبورغ اتحادی

هم برقرار شده بود بزودی زایل میگردید زیرا که بعد از اندک
زمانی لرد پالمرستون دوباره داخل در کار شد و دورهٔ وزارت
توری باتمام رسید بعضی تاسیسات که سر ربرت پیل بملاحظهٔ صرفهٔ
مملکت در امور داخله برقرار نموده بود و اسباب شهرت و جلالت
اسم او در تاریخ انگلیس گردیده چون برخلاف منافع مهمهٔ بعضی بود
همان اسباب عزل او گردیده و لرد جان روسل وزارتخانه از آزادیخواهان
ترکیب داده لرد پالمرستون در آن دایره ادارهٔ وزارت خارجه را
بر عهده گرفت و بهمین واسطه روابط مابین دولتین روس و انگلیس از
وضع دوستی و مودتی که داشت خارج شد .

بواسطهٔ تنزل اقتدار محمد علی پاشا و انعقاد عهدنامهٔ بوغازها کار نفوذ
دولت انگلیس در اسلامبول دوباره بالا گرفته بود دولت عثمانی
بزودی خدمات امپراطور نیکلا را فراموش نمود از آنوقتی که این دولت
در تحت حمایت متفقانهٔ فرنگ قرار داده شد باب العالی دست پای

خود را باز دیده و خود را کاملاً مستقل فرض نموده گمان میکرد که این
حمایت از برای او اسبابی خواهد بود که دوباره پلتیک بی ثبات
خود را که عبارت از عداوت با عیسویان و بی حقوقی باشد مجری نماید
و از بی کفایتی نمی فهمید که بملاحظهٔ ضعف دولت خود باید اقلاً در ظاهر
از ناسپاسی احتراز و اجتناب نماید .

در سنهٔ ۱۸۴۲ در سربستان شورشی بظهور رسیده میشل اوبرنویچ پسر میلوش را
که دولت روس برجای پدرش برقرار کرده بود خلع نموده بودند
خانوادهٔ اوبرنویچ محبوب القلوب عموم مردم بود ولی رؤسای
ملت آن سلسله را دوست نداشتند و در جای میشل پسر چرنی
ژرژ را که الکساندر نام داشت بحکومت سربستان برقرار کردند
باب عالی بواسطهٔ خواهش و اصرار فرانسه و انگلیس این انتخاب را تصدیق
کرد امپراطور نیکلا کاغذی بسلطان عثمانی نوشته اظهار تعجب و
تأسف کرد که باب عالی اعمال شورشیان را تصدیق کرده و مجاز دانسته است

در سلطنت عثمانی انقلاب و اغتشاش دائمی حاصل شده چه تبعهٔ او از
نژادهای مختلف بودند و مذاهب مختلفه داشتند و از طرف دیگر اسباب
منازعه با همسایه ها و حامیان و دوستان او دایم در کار بود سلطان
عبدالمجید خان خیلی خیالات خوب و مقاصد حسنه داشت ولی شخصی بود
بی کفایت که دائماً در حرمخانهٔ خود منزوی میشد و مانند پدر خود هیچوجه
قابلیت و استعداد سلطنت نداشت در اطراف او چند نفری از رجال
قابل بودند که آنها را سلطان محمود تربیت کرده و ترقی داده بود و آنها
سعی مینمودند که قوت جدیدی در عروق و اعصاب سلطنت عثمانی داخل
سازند از آنجمله یکی صدر اعظم رشید پاشا بود که با خیالات تمدن و خالی
از تعصب مذهبی و با کمال جد و جهد برای پیشرفت اصلاح و صنایع و تأسیسات
داخله جان نثاری میکرد در سنهٔ ۱۸۴۵ خط شریفی از جانب سلطان صادر شده
اعلام نمود که جمیع این مساعی هنوز مفید فایده نشده فقط تأسیسات
عسکریه پیشرفت کاملی حاصل کرده است سبب عدم پیشرفت این مساعی

و جان نثاری صدراعظم رشوه خوردن صاحبمنصبها بود و صدراعظم محض
موقوف داشتن این امر فرمانی از سلطان صادر کرد که هر کس برخلاف
این حکم در رشوه خوردن مداومت نماید طرف مؤاخذه سخت خواهد شد
اما حکم تنها کفایت نمیکرد و لازم بود که چند نفر سیاست سخت شوند تا دیگران
عبرت گیرند ولی سلطان از ملایمت و حلمی که داشت بهیچوجه مایل نبود که
سخت نمود اجرای احکام خود را نمی توانست نماید و بدین واسطه کسی را اعتنا بآن
نبود و اصلاح اوضاع کلیةً غیر ممکن میگردید رشید پاشا باطناً خیلی راغب و
مایل بدولت انگلیس بود .

از سنه ۱۸۴۰ اروپ از صلح و آسایش بهرهمند گردیده چند سالی فرصت داشت
و این مدت برای مملکت روس زمان تزاید اقبال و شوکت محسوب شد صنایع
مملکتی در ترقی بود و وفور نعمت و کثرت محصولات اسباب ثروت اهالی
گردید و عمل وجوهات که در دست ژرژ کانکرین بود در کمال انتظام برقرار شد
و این شخص به کلبر دولت روس مشهور گردید (کلبر وزیر معروف و مشهور فرانسه است

که در عهد لوی کاتُرز وزارت وجوهات را بر عهده داشت و تجارت
و صناعت و علوم و ادبیات را نهایت تشویق میکرد) .

خلاصه این شخص اعتبار دولت را باعلی درجه رسانید در سنه ۱۸۴۷ بواسطه قحطی
یک سال ممالک مرکزی و مغربی فرنگ دوچار گرانی شد و اخراج
نقود که از ممالک فرانسه و انگلیس برای ابتیاع غله بیرون میرفت اسباب
اختلال امور بانکهای فرانسه و انگلیس میگردید و مسکوکات ذخیره آنها رفته رفته
کم میشد دولت روس آنوقت خیال خوبی کرده مقدار کثیری از اسناد
دولتی فرانسه و انگلیس و هلاند را خرید و این امر خدمت بزرگی بود که برای معاملات
تجارتی این ممالک اسباب سهولت عمده گردید و تجار فرنگ در عوض
قیمت آن اسناد از بنادر بحر اسود آذوقه خریدند و دولت روس بواسطه
تدبیر صائب خود هم بسایر ممالک خدمتی کرد و هم برای محصولات روسیه
محل فروش فراهم آورد .

امپراطور نیکلا در اثنای مسافرتی که در مدت این سنوات صلح بفرنگ کرد

برحسب دعوت امپراطور اطریش چندروزی در وین اقامت نمود در زمان
این اقامت امپراطور فردیناند برادرزاده خود فرانسوا ژزف را که آنوقت
پانزده سال داشت و ولیعهد سلطنت اطریش بود نزد امپراطور روس معرفی
کرده با رقت و انقلاب حالت گفت اعلیحضرتا من این طفل را در تحت کفالت
شما قرار میدهم بمن وعده بدهید که اگر او بی پشت و پناه ماند نسبت باو
سمت پدری داشته باشید وعده بمن فرمائید که وقتی او بر سریر سلطنت
اطریش جلوس نماید او را حمایت و حراست کنید امپراطور نیکلا فوراً دست
خود را بر سر شاهزاده جوان نهاده گفت از روی کمال میل وعده مینمایم .
امپراطور فردیناند میخواست با این همسایه قادر خود در باب شورشهای دائمی
جمهوری کوچک گراکوی که قسمتی بود از لهستان متعلق باطریش مذاکره
نماید این جمهوری از آنجائیکه در تحت حمایت اطریش آزاد و مستقل و بیطرف
بود سرمشق جمیع شورشهای لهستان گردیده احتمال میرفت که مملکت
مهیج شورش تمام لهستان بشود حرکات شورش اول در گالیسی روی داده

کم کم به گراکوی نیز سرایت کرد و شورشیان گراکوی قشون ساخلوی
اطریش را منهدم ساخته و از آن مملکت اخراج نموده حکومت موقتی ترتیب
دادند و مات لید را جبک دعوت کردند (سنه ۱۸۴۶) حاکم کل لهستان
تمام قوای عسکریه خود را برای جنگ مهیا ساخت و طولی نکشید که روسیه
و پروس و اطریش باتفاق افواج خود را به گراکوی فرستاده آنرا تصرف
نمودند شورشیان عقب نشسته در مملکت پروس پناه جستند و سه
دولت بعد از مشاوره مقرر داشتند که شهر گراکوی و ایالات آن متعلق
بدولت اطریش شود و با سایر قسمتهای مملکت اطریش امتیازی نداشته
باشد دولت انگلیس از این نقض عهدنامه وین شکایت کرد دولت فرانسه
نیز پیروی او را نمود اما نه بدرجه ابرام دولت انگلیس و معلوم میشد که این
اظهار محض ظاهر است و بس تا از اثر دوباره منصوب شدن لرد پالمرستون
ظاهر شد و بهیچ وقتی دیپلوماسی انگلیس اینقدر خشونت نداشت تغییری که
لرد مشار الیه نسبت باطریش داشت کم کم مبدل شد بعداوت سخت و

و از آنوقت بعد لرد پالمرستون دقیقه از دقایق خسارت رساندن
با طریش را فرو گذار نکرده نسبت بدولت روس نیز خیلی متغیر بوده هرجا
که ممکن بود اسباب اشکالات و موانع برضد پلتیک روس فراهم
میآورد و وزیر مختار انگلیس مقیم طهران سعی نمود که دوستی مابین دولت
ایران و دولت روس را بواسطه مسئله شیلات یعنی صید ماهی در خلیج
استراباد بهم بزند چندی قبل عهدنامه منعقد شده برای سفاین روس
امتیازی مقرر گردیده بتوانند در آنجا صید ماهی نمایند وزارت روس
بموجب یادداشت سختی رفع گفتگو و اختلاف خود را با دولت ایران
نمود در سابق وقتی مابین دولتین ایران و انگلیس نزاع و اشکالات
درمیان بود وزارت خانه روس از روی کمال خیرخواهی و ملاطفت
جمیع مساعی خود را بکار برد که آن اشکالات را مرتفع و دوستی را برقرار
سازد و حال لرد پالمرستون در موقع این منازعه نهایت جهد را میکرد
که نایره نزاع مشتعل شود .

خیالات جمهوری طلبان یک قسمت فرنگ را در هیجان انداخته بود
در مملکت سویس برخی از اوضاع مقرره بواسطه کنگره دین شاکی شده
جنگ داخله در این مملکت درگرفت و اتفاق نجبا مقهور و متعصبین مغلوب
گردیدند در ایطالیا مردم در خیال اتحاد ملتی افتاده میخواستند از زیر تبعیت
دولت اطریش مستخلص شوند و پاپ پی نهم با این خیالات ملت
همراهی داشت هیجان خیالات بهم سرایت میکرد مملکت فرانسه که همیشه
وطن و سر منشاء هیجانات پلتیکی بوده دوچار آن سرایت گردید
در موقع یک مسئله غیرمهمی برای اصلاح وضع انتخاب وکلا در بیست و
چهارم فوریه سنه ۱۸۴۸ در پاریس شورشی برپا شد و لوی فیلیپ را از
سلطنت خلع نموده دولت جمهوری برقرار گردید چند روزی بعد از
وقوع این واقعه چاپار خبر این اغتشاش را بامپراطور نیکلا رسانیده
امپراطور هیچ اظهار تعجبی نکرد زیرا که محض ظهور اغتشاش در فرانسه امپراطور
گفته بود نتیجه این شورش خلع لوی فیلیپ خواهد بود و وقتی دید که

حدس او صائب بوده گفت حقش بود و خلع او از روی عدالت
تغییر و اغتشاش بیست و چهارم فوریه عواقب فتنه بهم رسانیده کار
بجائی کشید که سلطنت روس با آنکه در آنوقت نهایت مقتدر
و با اقبال بود از وقوع این امر متأثر و دوچار سرایت اختلالات
گردید فوراً بعد از ظهور این وقایع تمام ممالک فرنگ تقریباً مبتلا
بهر قسم انقلاب و اغتشاش گردید امپراطور نیکلا باقتضای اتفاقات
زمانه حکم کرد که تدارکات کلی بعمل آورده شود و قشون روس برای
جنگ مهیا گردد و بعد از اندک زمانی بملل تابع خود اعلانی خطاب
کرده اظهار داشت که باید از برای اتفاقات قریب الوقوع مهیا
باشند کنت نسلرود وزیر امور خارجه دولت روس یادداشتی
منتشر ساخته در آن مطالب اعلان امپراطور را توضیح کرده گفت
دولت روس بهیچوجه قصد تصرف و غصبی ندارد و مایل به برقراری صلح
و آسایش است و سایر ملل برای تحصیل خوشبختی هر قسم اغتشاش و اقدامی

که میخواهند بنمایند و هرکدام برحسب میل و دلخواه خود حکومتی را که
مناسب میدانند اختیار کنند و دولت روس بدون طرفداری هیچ
طبقه و مداخله در کار آنها تماشای اعمال آنها را خواهد نمود اما جایز نخواهد
دانست که خیالات اغتشاش طلبان در مملکت او رواج یافته اسباب
اشتعال نایره عصیان شود و ملل تابعه که اکنون در واقع سمت
ملت مخصوص ندارند و جزو ملت روس شمرده میشوند بخیال تجدید
اقتدار نیفتند و قصد بریدن عضوی از اعضای دولت روس را
ننمایند و اتحاد آن سلطنت را زایل و ناقص نسازند .

و دولت روس چشمهای خود را بر وضع محالات لهستان دوخته
و مراقب بود چه هیجان بزرگی در آنجا خیالات مردم را فرا میگرفت
اگرچه از پاریس یک دسته از ملت له روانه شد که بیایند هموطنان
خود را بشورش وادارند مع ذلک شورشی برپا نشد دولت
روس با کمال طاقت و حوصله و اطمینان بقدرت خود رفتار کرده حال

انکه از قرار گفته کنت نسلرود از هر طرف حرفها شنیده میشد که
حوصلهٔ آن دولت را باشتهار رسانند.

عقاید انقلابش طلبان سنه ۴۸ در پیشرفت و ترویج بود ایطالیا عاصی
شده و تمام ممالک المان مغشوش گردیده و نایرهٔ عصیان در برلن
و وین مشتعل میشد و از جمله دول دولت اطریش بیش از همه در معرض
خطرات عدیده واقع شده و پرنس مترنیخ بواسطهٔ شورشی معزول
گشته تاج پادشاهی خود را بچشم خود میدید امپراطور فردیناند مجبور
گردید که از پای تخت خود فرار کند و سلطنت خود را ببرادرزادهٔ
خود فرانسوا ژزف که هجده ساله بود واگذار نمود و این امپراطور جوان
میبایست سلطنت اطریش را که در شرف تجزیه بود حفظ نماید و نجات دهد
در ممالک پرنس نشین مجاور رود دانوب انقلابش بزرگی روداده
و در بیست و پنجم ژوئن شورشی در بکرش بعرصهٔ ظهور رسید و آقای
بلغارستان پرنس بیبسکو دید که جانش بواسطهٔ شرارت اجامره

و اوباش در خطر است و استعفا نمود و در جای او یک حکومت
موقتی برقرار شد آنگاه کارگذار دولت روس از نقض معاهدات شکایت
کرد برخی از جاسوسها و عاملین مخفی از ملت والاک اعلانها منتشر
کرده خیالات شورشیان را در ملداوی و بسارابی و بوکوین و
ترانسیلوانی عرضه میداشتند این طبقه با بابعالی بکلی قطع مراوده
نموده و بعضی نواحی متعلقه بروس و اطریش نیز دست اندازی کرده
خیال داشتند که دولت جدیدی برپا نمایند بعنوان سلطنت داکو
رومن و آن مملکت جدید عبارت باشد از نواحی و محالاتی که در
قدیم از قرار تحریر تواریخ از یک مملکت بوده این خیال بسیار
واهی بود زیرا که در آن نواحی که در قدیم اتحادی با یکدیگر داشتند
در ینوقت ملل مختلفه که بالسنهٔ مختلف تکلم مینمودند ساکن بودند و
هیچ اثر اتحادی باقی نبود و چنین خیال واهی را جز بحرص و سفاهت
بچیز دیگری نمیبایست حمل نمود.

دولت روس اتفاقات قریب الوقوع را پیش بینی کرده دسته
قشونی در بسارابی مهیا نموده بود و بابعالی را دعوت کرد که بمعاونت
او صلح و انتظام را در ممالک پرنس نشین دانوبی دو باره برقرار
سازد در اوایل ماه ژوئیه سنه ۱۸۴۸ هشتاد هزار نفر از قشون روس
از رود پروت عبور کرده مملکت ملداوی را متصرف شدند و در
همان اوان قشونی از عثمانی به والاکی داخل شد بابعالی فهمیده
بود که اگر بزودی نایرهٔ عصیان را خاموش ننماید ملل عیسوی تبع
عثمانی با شورشیان متفق شوند دولت عثمانی در خطر خواهد افتاد
ولی اهالی رمانی را باین شورش رغبت و میل باطنی نبود خاصه
در دهات مردم متنفر از آن بودند دهاقین از جانب رؤسای
آن شورش مورد تعدی شده آنها را اشخاصی میشمردند که محض
تحصیل جلال و رتبهٔ شخصی بمیدان آمده اند نه از روی خیرخواهی
طبقات دهقانی چون افواج روس و عثمانی بمملکت آنها آمدند

آنها از روی آزادی خیالات خود را اظهار داشتند و بر چند
شورشیان برخاسته باستقبال روسها روانه شدند و آنها را
بمنزلهٔ مصلحین مملکت خود با کمال مودت و میل پذیرفتند این ذوق
و میل باطنی مردم نسبت بروسها طرف نفرت عثمانیها واقع شد
و آنها با کمال سستی و رخاوت حرکت کردند و عساکرش در مملکت
والاکی باقی ماندند تا وقتیکه ژنرال لودرس با یکدسته قشون بآن
مملکت آمد و صلح و آسایش را برقرار کرد و در ماه اکتبر او وارد شهر بکرش
گردید و قشون روس در آنممالک تهیهٔ قشلاق نشینی دیده اردو
زد بابعالی از این باب اضطراب و تشویش بهم رسانده و از ترس
آنکه مبادا این تصرف موقتی مبدل بتصرف دائمی شود اظهار
شکایت کرد ولی این شکایت در سنت پطرزبورغ اسباب تعجب
گردید و همه را عقیده بر این شد که این شکایت بابعالی بتحریک
دولت دیگری بوده است .

سر استراتفورد کانینگ در سنه ۱۸۲۴ از جانب دولت انگلیس در پطرزبورغ
سفیر بود و در اینوقت سمت سفارت کبرای دولت انگلیس را در اسلامبول
داشت و مدتی بود که باین مأموریت برقرار گردیده و از آنجائیکه با لرد
پالمرستون کمال دوستی و موافقت رای را داشت با دولت روس
خیلی دشمن بود و در خیال باب عالی سوء ظن و بی اعتمادی انداخت و
بواسطه تحریک او بود که دولت عثمانی از توقف طولانی روسها
در ممالک پرنس نشین شکایت نمود و در اینموقع سفیر فرانسه هیچ
مساعدت و معاونتی بسفیر انگلیس ننموده چه این دولت باتفاقات
واقعه در آلمان و ایطالیا مشغول شده در باب امور مشرق زمین
تقریباً بی اعتنا بود اگر دولت روس در امور ممالک پرنس نشین
تصرف و مداخله کرد باتفاق و میل دولت عثمانی بود و خیر تسکین
عصیان خیالی نداشت و محض اینکه بدولت عثمانی نماید که خیالات
او تغییر نکرده است و سوء ظن باب عالی بیجا بوده بدولت عثمانی قراردادی

تکلیف نمود که بموجب آن دولت روس فوراً آن دو مملکت
پرنس نشین را تخلیه نماید و وضع حکومتی آن ممالک که از زمان عهد
نامه ادرنه برقرار بوده تغییر داده شود و نیز بموجب این قرارداد که در
بیست و هشتم آوریل سنه ۱۸۴۹ در بالتالیمان منعقد گردید حکمرانان
این ممالک من بعد نبایست مثل سابق از جانب نجبای مملکت
منتخب شوند بلکه از جانب دولتین روس و عثمانی برای حکومت
هفت سال بایالت منصوب شوند و فرمان منصوبیت آنها را
سلطان عثمانی بدهد و شورای نجبای این ممالک که اسباب
آنهمه اغتشاشات و نزاعها گردید تعطیل شود و دولتین روس و
عثمانی در باب تجدید آن اتفاق و قراردادی مقرر سازند و عجالةً
مجلسی از بعضی نجبا و اجزای مذهبی در جای آن باشد و وجوه گمرکهای
مملکت را آن مجلس تعیین کند و وارسی میزان دخل و خرج مملکت نماید
سر استراتفورد کانینگ سعی نمود که باب عالی را از امضای قرارداد بالتالیمان

منصرف کنند ولی ثمر نکرده باب عالی گوش بحرف او نداده و در آن
موقع خصومت با دولت روس را بهیچوجه مطابق منافع خود نمیدید
و ملایمت و مدارای با آن دولت را لازم میدانست .

وضع اطریش هم رفته رفته مشکلتر میگردید ممالک ایطالیائی آن
تقریباً از دست رفته بود و مجارستان که مملکت اغتشاش دوست
و حکومت آن مملکت همیشه اوقات مشکل بوده بیرق عصیان را افراشته
از اتحاد با سلطنت اطریش خارج میگردید عساکر عاصیان بعد از
جلوگیری قشون اطریش چند دفعه نیز شکست بآنها داده بودند و
تهدید بروین میکردند و از فتوحات خود حالت تجری بهم رسانیده
استقلال مجارستان را اعلان نموده بودند و ظن غالب این بود
که سلطنت متاصره المان (یعنی سلطنت اطریش) عنقریب رو
بزوال خواهد نهاد و درین حالت مأیوسانه وزارتخانه وین چاره ندید
جز اینکه از دولت روس حمایت بطلبد امپراطور روس بلا تأخیر و تعلل

جواب داد که فوراً بمدد امپراطور جوان اطریش خواهد رفت و به
فرانسوا ژزف نوشت که من با امپراطور فردینان عموی آن اعلیحضرت
وعده نموده ام که حامی آن طفل شوم که او در تحت کفالت و حمایت
من قرار داد و هیچوقتی از اوقات من خلف وعده نکرده و نخواهم کرد
وقتی قصد امپراطور نیکلا معلوم گردید ملت روس با آنکه همیشه برای
اطاعت حکم پادشاه خود حاضر بوده اند تنفر و بی میلی از همراهی
دولت روس از یک دولت المانی داشتند زیرا که از چند سال
قبل در روزنامجات و دوایر و محافل پلتیکی المان از هر قسم هجو و استهزا
از روسیه منتشر مینمودند و در وین و سایر جاها تمام المانها خواه
از روی حسد طبیعی خود و خواه از روی خیالات اغتشاش طلبی عداوت
سختی نسبت بروسها داشتند ملت روس در خاطر داشت که عساکر
او در سنه ۱۸۱۳ خون خود را در راه نجات المانها ریخته ایشانرا از چنگ
ناپلیون مخلص ساخته بودند اکنون دولت اطریش اینهمه را فراموش

گروه نهایت بی حقوقی و نمک ناشناسی را بعمل آورده دل دولت روس را رنجانیده بود گنت نسلرود در یادداشتی از تهمتهای بی اصلی که در المان باو میزدند اظهار شکایت و برائت ذمه نموده بود اما امپراطور نیکلا بقدری بزرگ منش بود که بی حقوقی و بی ملاحظگی طرف مقابل را در مد نظر نمیگرفت و چون دوست خودرا در رنجی میدید بر خود لازم میدانست که اورا معاونت نماید .

در اوایل ماه مه سنه ۱۸۴۹ صد هزار نفر سرباز تحت ریاست کل فلدمارشال پرنس پسکویچ حرکت کردند در ماه ژوئن قشون روس حرکات خودرا با حرکات قشون اطریش متفق ساخت افواج هنگری در صفوف خود از جمیع اکناف دنیا داوطلب داشت خصوصا لهها ژنرال بم و ژنرال دمبنسکی که در شورش سنه ۱۸۳۱ شهرت بزرگی بهم رسانیده بودند در این وقت نیز فوج مخصوصی از لهها ترتیب داده و عازم شده که وطن خودشانرا بعصیان و سرکشی تحریض نمایند و ملت لهرا که تا ابد

کینه روس را در دل دارد در این موقع نیز اسباب خطری برای این دولت گردید وقتی تمام قشون روس داخل در مجارستان شده و بنای شورش فهمیدند که یقیناً شکست خواهند خورد و منهدم خواهند شد با وصف این با کمال شجاعت جنگ کردند و مدافعه خوبی نمودند اما مجارها همیشه احتراز داشتند از اینکه با روسها جنگ شخصی نمایند ولی با اطریشیها با کمال شدت و غیظ محاربه میکردند آخر الامر کثرت و تفوق عده قشونهای اطریش و روس و حرکات حاذقانه فلدمارشال پسکویچ بعد از اندک زمانی شورشیان را بعسر و حرج انداخت ژنرال کشوت دست امید از همه جا بریده از ریاست امور شورشیان استعفا نمود و بخاک عثمانی پناه برد و ژنرال گرگی در جای او بریاست و اختیار کل منصوب گردید و او دو روز بعد یعنی روز سیزدهم اوغست اجتناب از انهدام کامل قشون خود که از محاربات سابقه ضعیف شده بود قرارداد امضا نمود که موجب آن قشون او تسلیم و اسیر جنگ شد افواج مجارستان بروسها

تسلیم شدند و پس نغی خود را مغلوب اطریش شمردند ژنرال بم و
بقیه قشون له با عده کثیری از صاحبمنصبهای مجار عقب نشسته بخاک عثمانی
پناه بردند مجارستان قبول ربقه انقیاد نموده و رفع اغتشاش مملکت
شد اما باز بعضی قلعه جات مستحکم باقی بود که آنها نیز بعد از اندک مدتی
تسلیم شد .

امپراطور نیکلا که شخصاً بمحل جنگ آمده بود با امپراطور اطریش ملاقات نمود
و او را با کمال محبت بوسیده گفت اعلیحضرتا مرا بهترین دوست و امین تر
شخص متحد خود بشمارید و فرانسوا ژزف در حضور وزرا و غیره با این پادشاه
که نجات دهنده او بود اظهار امتنان زیاد کرد .

تمام مجارها و لهها از هر رتبه و هر درجه که بعد از شکست شورشیان بخاک
عثمانی پناه برده از جانب کارگزاران دولت عثمانی طرف ملاطفت
و پذیرائی خوب گردیدند و اجازه بآنها داده شد که اسلحه خود را همراه
داشته باشند سفیر روس مقیم اسلامبول بموجب عهدنامه های سابقه

از بابعالی درخواست کرد که فراریهای له از آنجائیکه رعیت روس شمرده
میشوند از خاک عثمانی خارج شوند امپراطور در اینباب مکتوبی بسلطان
نوشت و پرنس رازیویل حامل مکتوب مأمور شده بود که این مذاکره
را بکمال دقت انجام دهد دولت اطریش نیز با دولت روس متحد
شده او نیز برحسب حقانیت خود اخراج فراریهای مجار را از بابعالی
درخواست نمود در مقابل این مطالبات دولتین روس و اطریش
بابعالی در حالت اضطراب و پریشانی افتاد از یکطرف نمیخواست قبول
نماید ولی چون از طرف دیگر نمیتوانست صراحةً خواهش آنها را رد کند
از سفرای انگلیس و فرانسه استشاره نمود و این دو سفیر فوراً و صراحةً جواب
دادند که بابعالی باید خواهش آن دو دولت را رد و امتناع نماید و
در اینصورت ممکن بود که یک منازعه بسیار مشکلی روی دهد سلطان
آنوقت سفیر مخصوص به سنت پطربورغ فرستاد که او این مسئله را
با وزارتخانه روس بطور خوشی و مودت قرار و انجام دهد چه این مسئله

فقط راجع بروش و ترتیب دولت عثمانی بود و دول دیگر حق مداخله
در آن نداشتند سفیر انگلیس مقیم اسلامبول ازین امر نهایت رنجیده و
افسرده خاطر گردید خلاصه مسئله در پطرزبورغ حل شد و امپراطور نیکلا بهمین
قدر قانع گردید که فقط چند نفر از آن شورشیان از ممالک عثمانی اخراج
شوند یا برای آنها جائی مقرر شود که از آنجا حق بیرون آمدن نداشته
باشند و در باب شورشیان دیگر که بمملکت عثمانی پناه برده بودند
بابعالی متعهد شد که آنها را در تحت مراقبت سخت نگاهدارد و نگذارد
که آنها مهمان نوازی عثمانی را غنیمت شمرده بر ضد دولت روس
اسباب چینیها نمایند بواسطه این قرارداد صلح آمیز مراودات مابین
دولتین عثمانی و روس که بهمین جهت قطع شده بود دوباره برقرار
گردید و دولت اطریش نیز بهمین قسم گذشتها اکتفا نمود و در اینمدت
بعضی فراریهای دیگر که نیز بواسطه هنرهای عسکریه یا نفوذ خود مشهور شده
بودند در اسلامبول قبول مذهب اسلام کرده رعیت دولت عثمانی شدند

و باین وسیله رؤسای مجار از تعاقب و انتقام دولت اطریش خلاصی
یافتند و از بدبختی رفقای خود بروسها تسلیم شده بودند امین گردیدند
بعد از تسلیم شدن ژرژی صاحبمنصبها و سرکرده های مجار که تسلیم روسها
شده بودند تصور نمودند که بواسطه جان آنها محفوظ خواهد بود ولی
روسها آن اسرای جنگ را باطریشیها واگذار کردند و برخلاف آئین
و انتظام عموم دولت اطریش فتوای قتل آنها را داد و مجارها با کمال مناعت
و خودداری بطرف مقتل خود میرفتند و قتل آنها اسباب رسوائی و
فضاحت دولت اطریش گردید و تمام اروپا از تنفر و وحشت حالت
ارتعاش بهم رسانید و در روسیه نیز تمام اهالی از این عمل وحشیانه
غضبناک و متغیر گردیدند .

مسئله فراریها که اینقدر اسباب ترس و بهانه برای اشخاص متعرض
گردیده تازه اصلاح شده و تمام اشکالات از میان رفته رفته مرتفع
میگردید که در این اثنا دولت انگلیس دوباره بابعالی را دوچار پریشانی

و اشکالات جدید کرد هیچ مسئله در میان و منافع هیچ دولتی در اسلامبول
در خطر نبود که ناگاه وزارتخانهٔ لندن به امیرال پارکر حکم کرد که سفاین جنگی
خود را بسمت دارداتل براند امیرال رفت و در تیررس با طرهای یکی
از قصور آن بوغاز لنگر انداخت این امر آشکارا منافی با عهدنامهٔ بوغاز
بود و در واقع شباهت داشت بمبارز بمیدان طلبیدن و وضع امور
بطوری بود که یکواقعهٔ غیر مهم میتوانست در آنوقت اسباب جنگ شود
دولت روس در یک یادداشت شرحی از این نقض عهدنامه اشکایت
نمود و سفیر فرانسه مقیم اسلامبول این شکایات را تقویت کرده بسفاین فرانسه
حکم کرد که آنها نیز پیش بروند امیرال پارکر رود این سفاین را مضطر شد
و با تعجیل لنگر کشیده از جلو بوغاز دور شد و اظهار داشت که آمدن او
تا اینجا بجهت این بوده که باد مخالفی او را مجبور کرده لهذا در بندرگاه داردانل
پناه جسته است .

این حرکت عجیب سفاین انگلیس هیچ دستاویز صحیحی نداشت اسباب تفکر

و تخیل امپراطور نیکلا گردید و از آن واقعه ملتفت شد که خیالات وزارتخانهٔ
انگلیس درباره او چیست و معلوم میشد که لرد پالمرستون چه قدر متغیر بود
که نتوانست مسئله فراریها اسباب جنگ مابین دولتین روس و عثمانی
قرار دهد چه در این باب دولت انگلیس کمال اهتمام و مساعی را بکار برد
و سفیر آندولت مقیم اسلامبول هیچ فروگذار نکرده بلکه محض تحریض دولت
عثمانی بجنگ سفیر مزبور بهر قسم وسایل و نصایح بلکه بهر نوع تهدیدات
متوسل شده حتی باب عالی را ترسانیده بود که اگر او بخواهشهای دولت
روس و اکرش تمکین نماید انگلیس با عثمانی اعلان جنگ خواهد کرد
و از آنجا که از حل مسئله فراریها نهایت محزون و متغیر گردیده بود سفیر انگلیس
جویای بهانه شده که منازعه برپا کند .

طولی نکشید که عداوت لرد پالمرستون نسبت بدولت روس مجدداً
ظاهر شد در سنهٔ ۱۸۵۰ شانزدهم ماه ژولیه وقتیکه اروپا بعد از فتنه‌ها و
آشوبهای متمادی فی الجمله استراحت و آسایشی داشت یکدسته سفاین

انگلیس تحت حکم امیرال پارکر ببندر شهر آتن وارد گردید و معلوم شود که
جهت این حمله ناگهانی در عین برقراری صلح بر یک مملکت کوچک
ضعیفی که بهیچوجه نمی تواند مقاومت بقوای بحریه انگلیس نماید چه بود
سفیر انگلیس مقیم آتن مسیو وایز بدولت یونان بطور تحکم یادداشتی
داد که در آن یادداشت چندین مطلب غیر مهم و لاطائلی را بهانه کرده
بر حسب شکایات بعضی اشخاص که در حمایت دولت انگلیس بودند
از حکومت یونانی طلب استرضا نموده و از جمله شکایات آن یادداشت
یکی این بود که یک نفر یهودی از اهالی پورتغال موسوم به پاسیفیکو
که تازه رعیت دولت انگلیس شده ادعا مینمود که در زمان اغتشاش
خانه او بغارت رفته است این پاسیفیکو از آن اشخاص بی سر و پا
بود که لرد پالمرستون پیدا میکرد و وقتی خیال حمله داشت او را بکار
انداخته اسباب و آلتی برای خود میتراشید خلاصه سفیر انگلیس تحکماً
مطالبه نمود که در ظرف بیست و چهار ساعت در باب دعاوی و احقاق

حق بعمل آید .

هیچوقت از اوقات کار ظلم و زور باین درجه شناعت نرسیده
بود و باید دانست که آیا در واقع از برای حمایت بعضی تبعه یهودی خود
و برای مطالبه طلب بی اصل آنها بود که دولت انگلیس قوای بحریه
خود را در جلو پیره فرستاد و مسلم است که بانتیجه نبوده است ولی
لرد پالمرستون غیظ و غضبی که نسبت بروسیه داشت تلافی آن را
میخواست از یونان نماید بموجب شرطنامه ها دولت روس فقط
یکی از دول حامی یونان بود اما بواسطه میل و محبتی که از قرون متمادیه
یونانیها بروسها داشتند دولت روس در آن مملکت کوچک
نفوذ مخصوصی داشت لرد پالمرستون میدانست که بواسطه تحریکات
ناشایسته و بدرفتاریها نسبت بمملکت یونان امپراطور نیکلا را رنجیده
خاطر خواهد کرد .

وزیر یونان لوندوس میخواست که بیمعنی بودن دعاوی دولت انگلیس را

مداخله نماید امّا چون مسیو وایز باو مهلت نمیداد او مجبور گردید
که دعاوی دولت انگلیس راکه زور صرف بود رد نماید و بحکمیت
دولتین فرانسه و پروس ملتجی شد امیرال بدون اینکه اعتنا نماید
که دولت یونان دو دولت معظم مشار الیهما را بمیانجیگری طلبیده است
تهدیدات خود را فعلیت داد و حکم کرد که سفاین انگلیس نگذارند
هیچ کشتی یونانی از پیره بیرون آید و بعد از اندک مدتی تمام تجارت
یونان از این جهت تعطیل شد دولت یونان از دول معظمه
احقاق حق و عدالت درخواست مینمود و حال آنکه لرد پالمرستون
همیشه عدالت و انصاف را در امور استهزا میکرد .

خلاصه سفیر فرانسه مقیم آتن با کمال سختی اظهار شکایت نمود و سفیر
وزارتخانه فرانسه مقیم لندن نزد دربار انگلیس اقدامات مجدانه بکار
برد که این اعمال را که جز بغارت و غصب بوصف دیگر نمیتوان
یاد نمود باختتام رسانند امّا وزارتخانه انگلیس باو جواب داد که این

امریست که بفرانسه مدخلیت ندارد و سفاین انگلیس هیچ اقدامی
ننموده اند جز اینکه بعضی سفاین یونانرا دستگیر کرده اند تا از
برای حل مسئله ضمانتی در دست انگلیس باشد و این امر هیچوجه
مضر بامور پلیتیکی یونان نیست با وصف این سفیر فرانسه اصرار
نمود و دولت انگلیس قبول کرد که میانجیگری دولت فرانسه را
بپذیرد ولی در این امر هم فرانسه را لرد پالمرستون چنانکه
همیشه عادت او بوده است فریب داد و چه از طرف دیگر حکم
کرد که محاصره بنادر یونانی را سخت تر و بیشتر تعدی و ایذا
پردازند این مملکت کوچک که از تجارت و آمد و شد بحری
وابرپا باشد و بس در ظرف این چند هفته قطع مراوده خسارت
زیاد براو وارد آمده بود و دید که اگر این محاصره بیشتر طول بکشد
بکلی اسباب خرابی و ضرر بحال یونان خواهد گردید و از اینجهت
ناچار شده جمیع دعاوی دولت انگلیس را قبول نمود بعلاوه مبلغی

هم از برای تأخیر در ادای این حقوق بعنوان جریمه و وجه الخساره
داد خلاصه در این امر ظلم و تعدی دولت انگلیس بدرجه بیحیائی رسید
بعضی را اعتقاد این بود که این مسئله در فرنگستان اسباب
نزاع و مجادله خواهد گردید اما اولاً دولت فرانسه در این امر سستی
و رخاوت و تعلل بکار برد زیرا که رئیس جمهوری لوی ناپلیون با
انگلیس خیلی با مدارا و ملایمت رفتار مینمود و در آن اوقات با لرد
پالمرستون روابط شخصی و دوستانه داشت با وصف اینکه ناپلیون
بهیچوجه نمیخواست دل لرد پالمرستون را برنجاند مجلس وکلای
فرانسه متغیر گردید که دولت انگلیس بعد از قبول میانجیگری فرانسه
بر تشدد و سختی افزوده دولت یونان را مجبور بتمکین کرده و در مجلس
بطوری مذمت از این حیله و تقلب نمودند که رئیس جمهوری مجبور
گردید سفیر خود را از لندن احضار نماید .

در این مسئله از ابتدا تا انتها وزارتخانه سنت پطرزبورغ اقدام

صریح و واضحی نمود وقتی امپراطور نیکلا از ورود سفاین انگلیس در
جلو پیره مطلع گردید بنهایت متغیر و خشمناک شد و بسفاین روس
مقیم بالتیک حکم کرد که به آرشیپل بروند و در همان وقت
کنت نسلرود وزیر امور خارجه روس بوزارتخانه انگلیس یادداشتی
مرسول داشت که در آن با کمال سختی حرکت دولت انگلیس را مذمت
نموده گفت میخواهیم بدانیم که دولت انگلیس قصد دارد تفوق
بحریه خود را بکار برده پلتیکی را پیش نهاد کند که او را در تمام فرنگ
تنها گذارد و هیچ قیدی متابع اعمال خود و رفتار دول اروپائی
نداشته باشد و نیز باید دانست که آیا دولت بزرگی میتواند امورات
خارجه خود را طرف بی اعتنائی داشته مقید دوستی و اتفاق
با هیچکدام نگردد و جز اراده و میل خود دلیل و ناصحی نداشته باشد
بالجمله چون دولت یونان مجبور گردید که بدون تأخیر خواهشهای
انگلیس را قبول نماید بزودی مبادلات و اظهارات دیپلوماتیک

خشم شد زیرا که کار از کار گذشته بود و مذاکره دیگر فایده نداشت
لرد پالمرستون در انظار جمیع وزارتخانه‌ها طرف بی‌میلی و نفرت
گردیده بود حتی در انگلیس مردمان کافی پلمیتک حمله‌ور و جنگجوی
اورا مذمت و ملامت مینمودند در موقع تعدیهائی که در حق یونان
بکار برده شد در مجلس لردها در یک اجلاسی که دوازده ساعت
طول کشید بر ضد لرد پالمرستون تکلیف مذمت شد لرد پالمرستون
خواست این مسئله را در اطاق وکلا نیز مذاکره در آورد تا بلکه در
آنجا این شکست او تلافی شود و حال آنکه چندی قبل در مجلس وکلا
یکی از رقبای او اورا به کبریت شیمیائی تشبیه نموده بود که باندک
اصطکاک با هر چیز فوراً آتش میگیرد در اثنای سه اجلاس معتبرترین
اجزای پارلمینت از او خیلی مذمت و استهزا نمودند و سر ربرت
پیل و بعضی از دوستان او حرفهای سخت باو زدند و گفتند که
او در جمیع کارهای خود مایل باغتشاش و انقلابات و اظهار داشتند

که جمیع اعمال او هم برای اروپا و هم برای انگلیس مضرات .
در مقابل پلمیتک شورش‌انگیز لرد پالمرستون امپراطور نیکلا خود را
حامی حقانیت و اجراکننده عدالت قرار داده بود شمشیر و
نصایح او در خدمت خیالات حفظ سلطنت و حقوق حاضر بود
و وقتی میان دول نفاقی روی میداد میانجیگری او فوراً اتفاق
و دوستی را برقرار میکرد بدین قسم بود که منازعه قریب الظهور
مابین اطریش و پروس را رفع و جلوگیری کرد و از مساعی او بود
که اطریش که در سنه ۱۸۴۹ مغلوب و مشرف بخرابی و تجزیه بود
در ینوقت دوباره برپا شده و قوای خود را مجدداً مالک
میگردید در جنگ مجارستان بواسطه معاونت قشون روس
نجات یافته بعدها پیه‌منت را بکلی باطاعت خود در آورد و اقتدار
او بر محالات ایطالیائی دوباره برقرار گردید و از نفوذ امپراطور نیکلا
تقویت جسته در آلمان نیز استحکامی می یافت و در اتحاد ژرمانیک

ترفع و تفوق خود را نگاه میداشت .

در ظرف چند سال در اثنای فتنه و آشوبهای عمومی خدماتی که دولت روس بعالم صلح نموده بود او را صاحب وضع مسلط و نافذی گردانیده و نفوذ او رفته رفته زیادتر میشد اینهمه اوضاع برای امپراطور نیکلا خیلی اسباب فرح و خوشحالی بود با وصف این مرتب گاهگاهی حزن زیادی را در خود احساس مینمود و مثل این بود که از پیش میدانست که چه بدبختیها و قضایا برای او مقدر شده است مکرر از شیوع خیالات بی اعتقادی و انتشار افکار اغتشاش طلبان افسرده خاطر میگردید و بکرات میگفت عدم عبادت و تدین مردم اسباب انتشار و غلبهٔ اغتشاش طلبی گردیده است

تم جلد الاول

سنه ۱۳۱۲